

دنيا



مهر ۱۳۵۴

در اين شماره:

- سوگند بگر (۲)
- سى و چهار سال نبرد پيگيرد رراه آزادى ، استقلال ملي و حقوق زحمتكشان (۳)
- به " دامون " (۱۴)
- درباره شعار " سرنگون باد رژيم استبدادى شاه " (۱۵)
- درباره برخى مسائل مربوط به اتحاد نيروهاى ضد امپرياليستى و ضد بيكناثورى (۲۲)
- پرتقال انقلابى در گيرودار نبرد عليه هجوم نيروهاى ضد انقلاب (۲۹)
- نظام سرمايه دارى از پدگاه تاريخى محكوم به زوال است (۳۷)
- مقام زن در ايران (۴۱)
- اشغال بى سروصداى منطقه خليج فارس (۴۷)
- مائوئيسم متحد ارتجاع و امپرياليسم (۴۹)
- سرکوب ميليتاريسم زاپين و نتايج آن (۵۳)
- ملي کردن صنايع نفت و نزول و اهميت داخلى و خارجى آن (۵۶)
- عامل مهم مبارزه بر ضد امپرياليسم (۵۹)
- دستچينى از نامه هاى ايران (۶۲)

نشریه سياسى و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

سوگند دیگر *

(بمناسبت ۳۴ - مین سال حزب)

به ایمانهای خارا این که در یلدا ای ستم از میدان سپیده نومید نمی شود
 به آنان که " شك " و " وسوسه " آنها را بسوی منجلا ب نعراند
 به مادران بی شمار که در برابر گورشهیدان خود ایستاده اند
 و آن گنجا که برای گورها پسر مردند
 به آن خشم مقدس که سرمستی زوروستی در جانهای شریف برمی انگیزد
 به قهرمانان بنام و گننام
 به آنانکه هستی خود را چون گوگردی بخاطر کیمیا ی حقیقت فرسوخستند
 به شبهای بی خواب پاکانی که سینه اشان از ضربت دغلان زخمه ا راست
 به روگردانندگان از " جاده طلا " و روآوردندگان به " جاده صلیب "
 به آنها که " نعمت " چاگری ، خیانت و حيله گری را دیدند ،
 ولی کماکان با " نکبت " اصولیت و آزادی ساختند
 به آنان که همراهِ مرد دنیا مندند تا آرزوهای خود نردبانی بسازند
 به آنان که ایمان را در نبرد با شکنجه پیروز کردند
 به آنان که با " حقیقت " تنها ماندند ولی به لشکر مفرور " دروغ " نپیوستند
 به آن موهای مشکین که در جاده پایداری سپهگون شد
 به آنان که علی رغم بهمان شکنان برآه خود رفتند زیرا با شرف و خلق خود بهمان داشتند
 به لخته های خون دلی که چون گنهای سرخ لبخند برجهره ها روئید
 به همه مسافران تا آخر خط و به پاکبازی بی دریغ و توقع آنها
 به آنان که در لحظه های قطعی از کوره آزمایش تا بنانک برآمدند
 به سمند رانقلاب که از هیچ آتشی خاکسترنمی شود
 به شکست خوردگان در پروز که پیروزمندان فرد اینند
 که تا او پسین دم
 به سوگند نخستین خود وفادار خواهیم ماند .

ا . ط . ا

* پیر از اعلام غیر قانونی شدن حزب توده ایران ، سراینده این قطعه سوگند نامه ای هوشیار
 که در ادبیات انقلابی از طرف سرایندگان دیگری تکرار شد . چون آن قطعه " سوگند " نام داشت ،
 این قطعه " سوگند دیگر " نامیده شد .

سی و چهار سال نبرد پیگیر

در راه آزادی ، استقلال ملی و حقوق زحمتکشان

اکنون سی و چهارمین سال زندگی پرتلاش حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگروهه زحمتکشان میهنمان به پایان میرسد . در مسیر این تلاش خستگی ناپذیر ، هم کامیابیهای چشمگیری که مایه فخر و غرور هر فرد توده ای بچشم میخورد ، وهم ناکامی ، عقب نشینی و شکست .

ولی از آنجاکه حزب ما با طبقه کارگر ایران پیوند ناگسستنی دارد (طبقه ای کنیروی اصلی تمام پیشرفت جامعه کنونی ، آئینده میهن ماست) و این پیوند از لحاظ کمی و کیفی رشد مییابد - با هیچ ناکامی و شکستی ، هراندازه هم که آن ناکامی یا شکست در دنیاک وشکننده باشد ، از یاد رنمیآید ؛ ضربات سهمگین را با برد باری تحلی میکند ولی روی پای خود میایستد . حزب توده ایران علیرغم جنایات هیئت حاکمه ، علیرغم اختناق سیاه فاشیستی ، علیرغم بکارافتادن امکانات پلیسی ، نظامی ، سیاسی و مالی رژیم ضد ملی ، و بالاخره علیرغم همه تهمتها ، لجن پراکنی های نیمه راهان ، مرتدان و مخالفان طبقاتی ، پرچم پرافتخار مبارزه طبقه کارگر وهمه زحمتکشان ، پرچم مجموعه جنبش رهایی بخش ملی را از دست نداده است و دران بیماریها و دشواریهای ناشی از شکست راهپایان رسانیده و تند ریجانبند روه جدیدی از اعتلا و گسترش گام میگذارد .

بی مناسب نیست اگر در آستانه آغاز سی و پنجمین سال زندگی حزب توده ایران نگاهی به این تاریخ پر جوش و ویرگوش بیفکنیم و عهد فترین بخشهای آنرا بیاد آوریم .

فهرست کوتاهی از خدمات حزب توده ایران را به خلقهای ایران میتوان چنین خلاصه کرد : نقش موثر در دیدار کردن زحمتکشان ایران ، آشنا کردن آنان به حقوق اقتصادی و سیاسی خود ، اشاعه وسیع مارکسیسم - لنینیسم ، تربیت و متشکل ساختن پیشاهنگ طبقه کارگر ، دریدن ماسک از چهره امپریالیسم ، در هر لباس فریبند ای که وارد میدان شد ، رسواساختن دشمنان خلق یعنی سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم و فتودالها و زمین داران بزرگ و در راسشان شاه جنایتکار و خواندان منحوس و بد نامش بمردم ، متشکل ساختن و سازمان دادن به نیروهای مبارز در میدانهای گوناگون نبرد ، هدایت عمومی خلق علیه نیروهای ضد خلقی در هر سه میدان اصلی مبارزات یعنی میدانهای مبارزات اقتصادی ، سیاسی و اندیشه ای و دست آوردن پیروزیهای چشم گیر که صفحات درخشان جنبش انقلابی میهن ما را بوجود آورده اند .

از همان نخستین روز آغاز کار حزب ما در یک جامعه عقب افتاده و محروم که تازه از دوران اختناق سیاه رضا خان بیرون آمده بود سه وظیفه اساسی در مقابل حزب ماقرار گرفت که میبایستی بموازات یکدیگر انجام پذیرد :

اول - پیدا کردن و کشاندن بهترین عناصر انقلابی بسوی حزب ، تربیت آنها با اصول آموزشی علمی مارکسیسم - لنینیسم و متشکل کردن آنها برای رهبری مبارزات خلق ؛

دوم - کوشش در تجهیز نیروهای ملی و آزاد یخواه برای مبارزه علیه خطر فاشیسم که تمام جهان آنروز را تهدید میکرد و با پیشرفت ارتشهای نازی در خاک اتحاد شوروی از یک سو و کمک عمال خود در

هیئت حاکمه ایران از سوی دیگر میهن ما را مورد تهدید بلافاصله خود قرارداد و بود و سوم تجهیز نیروهای خلق برای پی ریزی و گسترش آزادیهای دموکراتیک و نیروهای توده ای برای مبارزات مطالباتی زحمتکشان .

در بخش اول ، کار حزب ما بسیار دشوار بود ، میبایستی خود مارکسیسم - لنینیسم را با موزیم آثار آنرا ترجمه کنیم ، با شرایط ایران آنرا انطباق دهیم ، با وسائل بسیار ناچیز خود آنها را بچسب برسانیم و بخش کنیم و همه اینها در گرما گرم مبارزات شدید طبقاتی و سیاسی . امروز برای کسانی که محصول کار حزب ، بصورت یک کتابخانه قابل توجه از آثار رومن باس مارکسیستس لنینیستی در اختیار مبارزان قرار دارد ، آسان نیست که دشواریهای دوران اول کار حزب ما در این زمینه بفهمند و ارزش کار مبارزات توده ای آنروز را درست ارزیابی نمایند .

در میدان مبارزات دموکراتیک عموم خلق و مبارزات استقلالی مطالباتی زحمتکشان ، ارتجاع ایران و همه طبقات ثروتمند و مرفه ، با برخورداری از حمایت امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی که بخش عمده کشور ما را اشغال کرده بودند باشد در مقابل خواستهای مردم ایستادگی میکردند و از برآوردن آذوقه و تسلیح برای جلوگیری از متشکل شدن صفوف نیروهای مترقی و آزادخواه خود داری نمینمودند . فشار پلیس ، فعالیت گروههای اوباش و فاشیستهای بمبازات ایجا . سازمانهای سیاسی و اتحادیه های کارگری پلیسی و سوء استفاده از احساسات ملی و مذهبی مردم سلاحهایی بودند که در زمان واحد از طرف نیروهای ارتجاعی مورد استفاده قرار میگرفتند .

در میدان مبارزه برای تجهیز نیروهای ملی علیه فاشیسم کار حزب ، از این هم بمراتب دشوارتر بود . در آن زمان تقریباً همه نیروهای وابسته به خرد بورژوازی و بورژوازی ملی - اکثریت مطلق روشنفکران و بازاریان ، افسران جوان با سم تبلیغات فاشیستی مسموم شده بودند و در اثر این اطلاعی از ماهیت فاشیسم نجاتی ایران را بخطر رهبریزی فاشیسم آلمان میدیدند .

در چنین شرایط دشواری که با پیشرفت ارتشهای هیتلری در خاک اتحاد شوروی و نزدیکتر شدن آن به سرحدات ایران بازم دشوارتر میشد ، مارکسیست - لنینیست های ایران پرچم مبارزه علیه فاشیسم را در ایران برافراشتند و روزنامه مردم بعنوان بلندگوی افشاکنده فاشیسم منتشر گردید . آنروزها وقتی مبارزان توده ای از این حقیقت دفاع میکردند که مردم شوروی مسلماتجا وزارتشهای نازی را در هم خواهند شکست و فاشیسم را خورد خواهند نمود ، اکثر با مای خندیدند ، آنها که ما را مسی شناختند که با مذاقت از این امر دفاع میکنیم بجا با ترحم نگاه میکردند و آنها که سوء نیت داشتند بجا مهربان شوروی و جاسوس و . . . میزدند .

تنها مبارزه برای بخش روزنامه مردم یکی از دشوارترین مبارزات توده ای های آنروز بود . نه تنها روزنامه فروشهای فروشنده و مطبوعات دولتی اطلاعات و کمیان بد ستور کار فرمایان نشان و از ترس از دست دادن سرچشمه درآمد خود میترسیدند روزنامه مردم را بخر و بکشند ، بلکه در خیابانها و کوچه ها اوباش وابسته به ارتجاع و جوانان وطن پرست مسموم شده بوسیله سم فاشیسم بچه های کوچک و بپاره های ای را که برای چند شاهی حاضر به فروش روزنامه مردم بودند و شتاب میدادند ، کتک میزدند ، روزنامه هایشان را پاره میکردند . مارکسیست - لنینیست های توده ای در آنروزها با وجود بکه گروه بسیار کوچکی بودند با شهامت در مقابل اکثریت مسموم شدگان با زهر تبلیغات فاشیستی قد برافراختند و با وجود بکه هر روزها هزاران تبعیت و افترا لجن مال میشدند از آنها که در پیش گرفته بودند منحرف نشدند . آنها درست حرکت تاریخ گام بر میداشتند . تاریخ درستی را آنها را ثابت کرد . عدای از همان افسران جوانی که آنروز در ستمندبهای فاشیستی عضویت داشتند ، روزنامه فروشهای حزب توده ایران را کتک میزدند و روزنامه های ما را پاره میکردند ، بعد ها به رده های حزب

ما پیوستند و با وفاداری پرچم ایند آلمهای حزب ما را تا پای چوبه تیرباران سرافراز نگه داشتند .
 پیروزی تاریخی ارتش سرخ در استالینگراد و درهم شکسته شدن تجاوز خبیانتان میزفا شیمسهای
 هیتلری تاثیر عمیق و بردمانه در زندگی سیاسی میهن ما بخشید . امید فاشیست‌آب‌ها و فاشیسم
 زده‌ها با نماندنی گرایید . چشم قشرهای وسیعی از مردم باز شد ، عناصر با شرف و ملی‌بفکر افتادند
 و در پیشاپیش چشمشان دنیا ی دیگری باز گردید ، گرایش بسوی حزب ما با تند ی همسابقه ای گسترش
 یافت ، جنبش مطالباتی زحمتکشان و جنبش سیاسی برای پی‌ریزی آزاد بهای د موکراتیک در ایران
 با گام‌های سریعی به پیشروی آغاز کرد . امپریالیسم و ارتجاع ایران بهر اسرافت‌اند و تمام امکانات
 خود را برای جلوگیری از این پیشروی سریع بکار انداختند ، امپریالیستهای انگلیس و امریکایی در
 عین وحدت در هدف در وجهه مختلف عمل میکردند . اولین نقشه انگلیس‌ها با آوردن سیسند
 ضیا الدین طباطبائی عامل کودتای منحوس ۱۲۹۹ ، سرسپرده امپریالیسم انگلیس بود . سید
 ضیا با یک انبان عظیم مردم فریبی وارد ایران شد و بلافاصله تمام دستگ‌های تبلیغاتی ارتجاع
 در خدمت او قرار گرفت :

امپریالیسم امریکا میکوشید جای آلمان هیتلری را در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران اشغال کند
 از یکطرف افراد گروه‌های فاشیست‌آب و وابسته به آلمان هیتلری مانند زاهدی ها را بخند مت گرفت
 و از سوی دیگر گروه‌های وابسته به بورژوازی ملی ایران نزد یک میشد و با حربه ایجاد وحشت علیه‌خطر
 کمونیسم آنها را به پیروی از سیاست خود جلب میکرد .

از طرف دیگر با شرح‌دادن جهانی و تبلیغات پر دامنه حزب ما و کار وسیع سازمان‌های توده ای
 د موکراتیک کارگران ، دهقانان ، زنان و جوانان و معلمین و فیه ۷ مبارزات مطالباتی در
 سراسر ایران رویه اوج گذاشت .

همزمان با پیروزی‌های اتحاد شوروی در جنبه‌های جنگ خطر فاشیسم روز بروز کم میشد و مبارزات
 حزب ما بطور عمد به طرف مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و امریکا و ارتجاع ایران برای تحکیم د موکراسی
 و کوتاه کردن دستفارتگران امپریالیستی از منابع ثروت ملی و تامین حقوق زحمتکشان متوجه میشد .
 اگر تجمیع‌بیزنیروها ، علیه امپریالیسم انگلیس که مورد تنفرد برین همه‌خلق و همه‌میهن پرستان بود
 زیاد د شوارنبود ، افشا جیره فارتگروسفانک امپریالیسم امریکا که با ماسک‌هواداری از آزادی خلق‌های
 محروم از بند های استعمار عمیدان آمده و در حقیقت بند و زنجیر سنگین نواستعماری را آماده کرد بود
 که بدست و پای طغ محروم بیندازد ، بسپارد شوارنبود .

اگر د مبارزه علیه استعمار انگلیس و شرکت نفت جنوب تقریبا همه‌نیروهای ملی در یک جهست
 حرکت میکردند در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم امریکا حزب ما تنها بود ، حتی د اکثر مصدق که بدون
 تردید پیگیرترین مبارزان ضد امپریالیست در صفوف بورژوازی ملی بود تا واسط حکومت خود ش خوش-
 باوری خود را نسبت به نیت ایالات متحده از دستنداد بود و صدقانه تصور میکرد که میتواند با کمک
 امریکا نفوذ امپریالیسم انگلیس را از ایران براندازد . این واقعیت کار ما را مشکل میکرد .

ولی حزب ما مانند دوران مبارزه با فاشیسم از این د شواری نهراسید و پرچم مبارزه برای افشاء
 و مبارزه علیه توسعه نفوذ امپریالیسم امریکا را بدوش گرفت . تاریخ یکبار دیگر تکرار شد . نیروهای ملی
 وابسته به‌خرده بورژوازی و بورژوازی ملی بمناسبت این مبارزه از پیشیدن لجن اتهامات بما کوتاه‌سی
 نکردند . ولی این اتهامات توهزاران توطئه‌سیاه ارتجاع حزب ما را از راه درستی که در پیش گرفته بود ،
 روگردان نکرد و بالاخره تاریخ درستی این راه را به هم‌فکران و هم‌نیروهای ملی ثابت کرد .

باز نزدیک شدن پایان جنگ دوم جهانی ایران یکی از مهمترین کانونهای سیاست بین المللی شده بود و امروز با توجه به اهمیت نفت منطقه خلیج فارس برای امپریالیسم مابهنتر میتوانیم علل توجه عظیم نیروها را در آن سالها درک کنیم .

امپریالیسم در این منطقه منافع حیاتی استراتژیک داشت و جنبش و موکراتیک ملی ایران پیش و پیش از هر کشور دیگر ژد نیای سوم گسترش یافته بود و این ترتیب حساسترین شاهرگ حیاتسی امپریالیسم مورد تهدید بلا واسطه قرار گرفته بود .

از مدتی پیش از پایان جنگ حمله عمومی ارتجاع و امپریالیسم برای درهم شکستن جنبش تودهای که یگانگی نیروی یکپارچه مبارزات سیاسی و موکراتیک ایران بود آغاز شد . نیروهای و موکراتیک و در راس آنها نیروهای توده ای و مبارزه برای تحکیم و موکراسی و نگهداشتن پیروزیهای بدست آمده برای دوران پس از پایان جنگ با تمام نیرو و شرکت میکردند . این مبارزه تا حد قیام خلق در آن رهاجان و کردستان و پایه گذاری حکومتهای ملی آن رهاجان و کردستان گسترش یافت .

مبارزات قیام آن رهاجان و کردستان جنبش و موکراتیک و رسایر استانهای کشور زیر رهبری حزب توده ایران شکفتگی بیسابقه ای پیدا کرد . در جنوب و شمال جنبش وسیع و هقانی برای اصلاحات و موکراتیک ارضی وارد میدان مبارزه شد . جنبش کارگری در تمام مراکز صنعتی ایران ، در تاسیسات نفت جنوب ، در اصفهان ، در مازنداران و آن رهاجان و تهران دامنه و شدت بیسابقه ای یافت و به دستاوردهای با ارزشی نائل گردید .

در این دوره باید نقش بسیار تجهبیزکننده و نمایندگان حزب توده ایران در مجلس چهارم هم نقش اصلاحات و موکراتیک حکومتی آن رهاجان و کردستان و همچنین نقش وزیران توده ای در دولت ائتلافی را یادآوری نمائیم .

این فعالیتهای همواره و پیگیرانه در جهت مبارزه با امپریالیسم برای تأمین استقلال ملی ، مبارزه با ارتجاع برای تأمین و تحکیم و موکراسی و بالاخره مبارزه برای حقوق زحمتکشان در مقابل غارت و چپاول امپریالیستی و طبقات ارتجاعی داخلی بود .

برای اولین بار در ایران جبهه متحدی از نیروهای ملی و موکراتیک که هسته اصلی آنرا ائتلاف حزب توده ایران ، فرقه و موکرات آن رهاجان و حزب و موکرات کردستان تشکیل میدادند بوجود آمد . حزب ایران که بطور عمدتاً ز روشنفکران ملی و موکرات مدافع نظریات بورژوازی ملی تشکیل شده بود

بطور رسمی در این ائتلاف شرکت کرد . سازمانهای توده ای کارگران ، دهقانان ، زنان و جوانان به آن پیوستند و این ائتلاف مورد پشتیبانی اتحادیه های صنفی آموزگاران و سایر کارکنان و کارمندان قرار گرفت . این مرحله بدو نتردید اولین اوج جنبش و موکراتیک ملی ایران پس از سقوط دیکتاتور رضاخان بود .

پس از پایان جنگ تناسب نیروها در ایران بصورت شدیدی بر زبان نیروهای ملی و موکراتیک و بسود نیروهای ارتجاعی تغییر کرد و در این تغییر هم عوامل داخلی و هم عوامل ارضی بزرگ مبارزات جهانی میان نیروهای هوادار صلح و آزادی و به شرف از یکسو و نیروهای سیاها ارتجاع و امپریالیسم از سوی دیگر موش بودند .

در میدان مبارزات طبقاتی درون ایران عواملی که تناسب نیروها را بر زبان نیروهای و موکراتیک تغییر میدادند عبارت بودند از عقب افتادگی عمومی جامعه که پایگاه نیرومند ارتجاع ایران بود ، تاثیر گمراه کننده امپریالیسم روی بخش مهمی از نیروهای ملی وابسته به قشرهای متوسط و بورژوازی ملی که خود از رشد سریع جنبش کارگری ترسیدند و از یکسو وضع کمی و کیفی طبقه کارگر

و متحد پیش در جنبش د موکراتیک و جوانی وی تجربگی احزاب موکراتیک از سوی دیگر .
 در میدان مبارزات جهانی امپریالیسم تازه نفس امریکاکه در جنگ تقریباً تلفاتی ندید بود و برعکس
 توانسته بود تمام ثروت جهان سرمایه داری را غارت کند و صنایع عظیم جنگی خود را بطور بیسابقه ای
 گسترش دهد و ارتش عظیمی که تقریباً تمام دنیای فیرسوسیالیست را زیر اشغال خود درآورد بود و
 بمب اتمی را بطور انحصاری در اختیار داشت ، در مقابل اتحاد شوروی قرار داشت که بزرگترین بخش
 بار سنگین جنگ علیه فاشیسم را بدوش کشیده بود ، ۲۰ میلیون کشته و هزاران صلیبارد خسارت دید
 بود ، تقریباً تمام قسمت اروپایش با خاک یکسان شد ، نبود و مجبور بود برای تهیه آن برای بیش از ۳۰۰
 میلیون نفر متحد بد ساختن تحریکهای جنگ در کشور خود و کمک به خلق های کشورهای آزاد شده
 مشرق اروپا که با پشتیبانی ارتش سرخ ارتجاع داخلی را برافکنند و برای پایه گذاری نظام سوسیالیسم
 سوسیالیستی اولین گامها را بر میداشتند و با هزاران دشواری روبرو بودند ، تلاش بیسابقه ای انجام
 دهد .

در چنین شرایط داخلی و جهانی آرزوئیروهای د موکراتیک با هم تلاش خود نتوانستند دست
 آورد های انقلابی را نگه دارند . ارتجاع ایران با پشتیبانی بخش مهمی از نیروهای بورژوازی طوسی
 زیر رهبری مستقیم نمایندگان امپریالیسم امریکای حمله وسیعی را برای درهم شکستن جبهه متحد نیروها
 د موکراتیک آغاز کرد و در این حمله کامیابی بدست آورد .

البته امروز میشود و بسیار آسان است که در چنین میدان بفرنج مبارزات تاریخی در عرصه عمل
 نیروهای جوان د موکراتیک و انقلابی ایران و احزاب پیشاهنگ آن این یا آن اشتباهات تکنیکی را پیدا
 کنیم و سالیها در باره آن گفتگو و جت پیرگوشی نمائیم ، باین آن پر خاشاک کنیم و گسسته را برگردان این و آن
 بیندازیم . اینهم یکی دیگر از بیماریهای روشنفکران خرد و بورژواست که گاه را می بینند ولی کوه را
 نادیده میگیرند . در عین حال یکی از کمته ترین حربه های ارتجاع است که مخالفان خود را با سائلی
 مشغول کند که فرضی و بدون ارتباط با حقایق ترین و صبرترین مسائل روز باشد : " بگذران آنها سالها
 توی سرهم بزنند " .

پس از هم شکسته شدن جبهه جنبش د موکراتیک در آن رها بجان و کردستان ارتجاع خونخوار
 ایران با وحشیگری لجام گسیخته ای دست به انتقام جوش زد و چندین هزار نفر از مبارزان توده ای آذربایجان
 و کردستان و سایر خلقهای ایران را تیرباران کرد و با بدار کشید .

نمونه های عالی قهرمانان خلق در این صحنه مبارزه و فدا داری خود را به آماج های ملی و د موکراتیک
 جنبش انقلابی ایران تاد همگ نگهداری کردند . در تاریخ جنبش انقلابی میهن ما نام قهرمانانی مانند
 داداش تقی زاده ، فریدون ابراهیمی ، آزاد وطن ، سرهنگ مرتضوی و دهها د هبا د هبا قهرمانان دیگر
 بطور برجسته ای ثبت گردیده است .

برای حزب توده ایران و جوان دشواری از مبارز آغاز کردید . دوران عقب نشینی . با حاصلات
 ارتجاع و فعالیتهای سازمانهای حزب در همه شهرستانها خاتمه داده شد ، همانند آنچه را که ما
 امروز در رتقال شاهد شهمستیم که اها اثر تحریک شده به باشگاه حزب کمونیست میریزند ، غارت میکنند
 آتش میزنند ، در همه استانهای کشور ویژه در مراکز مهم کارگری ایران ، ۲۸ سال پیش عین همین
 نظره را دیده ایم .

در داخل حزب آثار شکست قبل از هر چیز بد صورت انعکاس یافت : یکی تلاش عناصر انقلابی
 پایدار برای حفظ پرچم انقلابی طبقه کارگر ، ادامه راه پرافتخار طبقه کارگر ، راه جنبش رهاش بخش

ود موکراتیک ایران ، راه دوم فرار ، ارتداد و خیانت .

در زمانیکه هسته انقلابی حزب با تمام نیرو در تدارک و انجام عقب نشینی در مقابل ارتجاع همار بود ، عده ای از عناصر تصادفی ، نیمه راهان و ترسو ها که در دوران اوج بخشی صادقانه و بخشی بامیدنان و آب به صفوف حزب روی آورده بودند از حزب کناره گرفتند . این ها ضررشان چندان نبود خطر جدی برای حزب فعالیت خرابکارانه گروه دیگری بود که راه ارتداد و سازش با دشمنان خلق را برگزیده و با استفاده از روحیه شکست و عقب نشینی در داخل حزب بخصوص در میان روشنفکران حزبی میکوشید حزب را در دست گیرد و از راه انقلابی اش منحرف سازد .

این گروه که گردانندگان اصلی آن خلیل ملکی و نورخامعای بودند و بعد ها به لجن زار سازمان و همکاری با ارتجاع و پلیس فرورفتند ، توانستند عده معدودی از روشنفکران فعال ولی متزلزل حزب را با خود همراه سازند و با توسل به پستترین شیوه های درو بیانه و تفرقه افکنانه میکوشیدند در داخل هسته انقلابی حزب پراکنندگی ایجاد کنند و آنرا از هم بپاشند و بر تمام سازمان حزب مسلط شوند .

این توطئه آشکار شد ، و این مرتدین مجبور شدند پیش از آنکه از حزب اخراج شوند دست به انشعاب ننگین خود بزنند . آنها که زیر شعار " استقلال " همبستگی بین المللی حزب ما و پیرویه دوستی حزب ما را با حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد حملات تحریک آمیز خود قرار میدادند خیلی زود مفهوم " استقلال " خود را نشان دادند و از مبارزات حزب توده ایران علیه امپریالیسم انگلستان و طیبه شرکت نفت جنوب علناً استغفار خواستند و گام در مسرا شیب سازش با امپریالیسم و ارتجاع تنسزل کردند .

حزب ما با وجود یک زهرضرات شدیدا ارتجاع قرار داشت با یکبارگی با این ضربه خائنه انشعاب روبرو شد . انشعابین از همان فردای انشعاب به ناکامی اقدام خودی بردند . چشم عناصر گول خورده و بتدریج باز شد و یکی پس از دیگری به صفوف حزب بازگشته و مرتدین سوگند خورده به دشمنان کین تو زو آشتی ناپذیر حزب پیوستند .

امپریالیست ها و ارتجاع که نتوانستند از داخل حزب ما را تسخیر کنند پس از در هم شکستن توطئه انشعاب نقشه حمله قطعی برای از یاد آوردن حزب را طرح کردند .

مأموریتها پیش از آنکه در سپتامبر ۱۳۲۷ دولت حزب ما را غیر قانونی اعلام کند از این نقشه دشمن اطلاع داشتیم و در رصد تدارک ادامه کار مبارزه در شرایط غیر ملکی برآمدهیم . با وجود این باید اعتراف کنیم که حادثه ۱۵ بهمن ما را پیش از پایان این تدارک غافلگیر کرد . ولی این حمله غافلگیرانه که طی آن عده ای از افراد مرکز رهبری حزب بزنندگان افتادند و برخی دیگر مجبور به ترک ایران شدند نتوانست حزب را از یاد آورد . حزب ما خیلی زود موفق شد صفوف خود را در سازمان پنهانی جمع و جور کند و مبارزه بی امان و پیگیر خود علیه امپریالیسم و ارتجاع بد و نوقفه ادامه دهد . خیلی زود روزنامه مخفی حزب بهیرون آمد و جوی خود را چون سخنگوی تمامی جنبش رهایی بخش و موکراتیک خلق نگهداشت . روزنامه مردم از همان نخستین شماره خود پیوند ناگسستنی تعطیل حزب توده ایران را با دسیسه برای ادامه تسلط فارتگرانه امپریالیسم انگلیس بر منابع و صنایع نفت میهن ما فاش کرد و به تحجیر مردم برای مبارزه در راه در هم شکستن این دسیسه خطرناک امپریالیسم و ارتجاع ایسرا ن پرداخت .

پیشرفت حملات ارتجاع که با سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان آغاز شد و بالاخره در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ با غیر قانونی کردن حزب توده ایران و همه سازمانهای موکراتیک کارگران و زنان و جوانان گام جدیدی برداشت بهیچوجه نتوانست روی تناقضات درونی جامعه ما سرپوش مرگ بگذارد و مبارزات ملی و طبقاتی را تعطیل کند ، برعکس این فشارها موجب تشدید تناقضات درونی جامعه ایران گردید

از میانه سال ۱۳۲۸ مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران به مرحله نونی گام گذاشت که صفحه درخشانی را در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی سراسر جهان باز کرده است . مبارزه بسطی برانداختن تسلط استعماری امپریالیسم انگلیس از منابع عظیم نفت ایران وارد مرحله عملی گردید . در این میدان نبرد حزب ما با وجود پیکه در سختترین شرایط تعقیب سیاسی مبارزه میکرد خیلی زود تر از هر سازمان سیاسی دیگر لزوم برانداختن تسلط شرکتتفت جنوب را مطرح کرد ، هنگامیکه سایر نیروهای ملی هنوز از لزوم " استیقای حقوق ملت ایران " سخن میزدند . در این دوران حزب ما در مقابل یک جریان بخرنج سیاسی قرار گرفت و آن توطئه بسیار ماهرانه امپریالیسم امریکا بسطی دست انداختن به بزرگترین منابع ثروت ملی ما بود .

امپریالیسم امریکا با ما مسک فریبنده هواداری از خواست ملیون ایران برای استیقای حقوق ملت ایران از نفت جنوب میداند آمد و در همین تشویق این ملیون به مبارزه علیه شرکت نفت انگلیس با همان شرکت مسئله همکاری برای تقسیم این منبع عظیم درآمد را بعین گذاشته بود .

حزب ما با تحلیل مارکسیستی از ماهیت امپریالیسم و این شناخت سیاسی که امپریالیسم امریکا پس از جنگ به نیروی اصلی و گرداننده ارد و گاه امپریالیستی مبدل شد و موخطرناکترین دشمن خلقهای جهان و از آنجمله میهن ما است این نقشه امپریالیستی را فاش کرد و سایر نیروهای ملی را از اتفساد بدامهای فریب و رباکاری این دشمن خونخوار ظاهراً فریب برحذر داشت . این ترس حزب ما از اینکه امپریالیسم امریکا بتواند جبهه نیروهای ملی را در مبارزه برای برانداختن تسلط امپریالیسم انگلیسی از منابع نفت شکاف دهد و بخشی را بد نهال نقشه خائنانه سازش خود بکشد ، به موازات تعالیات سازشکارانه بخشی از نیروهای وابسته به جبهه ملی (گروه بقائی و کاشانی . . .) که بعداً هابجیانت آشکار انجامید ، تعادل دکتروصدق در شناختن نقش امپریالیسم امریکا و مقابله با آن همراه با کم تجربهگی سیاسی و بیوجه شرایط دشوار کار پنهانی حزب ، همه و همه باعث شد که در مرکز رهبری حزب ما در مسئله شناخت و همکاری با سایر نیروهای ملی در این مبارزه برای مدت کوتاهی نظریات چپ روانه مسلط شود . تلقین کنندگان اصلی این نظریات چپ روانه احمد قاسمی و مرتضی بسطی بودند که بعداً هر دو به حزب و جنبش خیانتگرند .

ولی فشار حوادث و نظریات درست اکثریت قاطع کارهای حزبی خیلی زود این اشتباه را تصحیح کرد و حزب ما به بعد متترین نیرو در میدان همکاری با سایر نیروهای ملی که صادقانه در مبارزه برای ملی کردن نفت گام میزدند تبدیل شد .

با تشدید فشار امپریالیست ها و قاطع تر شدن مقاومت نیروهای خلق ، یعنی نیروهای توده ای و بخشی از نیروهای ملی که به راه مصدق وفادار مانده بودند و شوارشدن شرایط مالی و اقتصادی کشور که در درجه اول محصول سیاست غیر قاطع دولت دکتروصدق بود ، قشرهای متزلزل بورژوازی ملی و خرده بورژوازی اطراف مصدق در رشدند و او و گروه کوچک همکاران صادق را تنها نگذاشتند . این یک واقعیت تاریخی است که در ماههای آخر حکومت دکتروصدق تکیه گاه اصلی توده ای او نیروهای زیر رهبری حزب توده ایران بودند در حالیکه حزب ما هنوز در شرایط مخفی بود از امکانات مبارزات علنی محروم بود ، افرادش هر روز زیدست پلیس که تقریباً دست نخورده در دست ارتجاع سپاه ایران به رهبری شاه قرار داشت ، بازداشت و زندانی میشدند . متأسفانه دکتروصدق بقول سعدی بر شاخ نشسته بود و بس میبرد .

رهبری حزب ما بارها به دکتروصدق شخصاً مراجع کرد ، پیشنهاد مشخص به او ارائه داد که بما امکان دهد تا نیروهای خود را بطور موثرتری در پشتیبانی از او بیدان بیاوریم . حزب هر بار

توطئه‌های کودتائی را پیش از وقت به‌دکتر مصدق اطلاع داد و راه‌های مشخص جلوگیری از آنرا با او مطرح کرد . در فاجعه ۲۵-۲۸ مرداد ، چندین بار مستقیماً با دکتر مصدق صحبت شد و خطر عظیمی که جنبش را تهدید میکرد با وی یادآور گردید و خائنینی که مورد اطمینان او بودند و با کودتایان ساخته بودند با نام و نشان با او شناسانده شد . متأسفانه دکتر مصدق شاید از حزب طبقه کارگر ایران به‌بیشتر میترسید تا از امکان کامیابی توطئه کودتائی امپریالیسم امریکائی و انگلیس که بدست سرمپردگانمانند شاه و زاهدی در شرف تدارک بود .

درباره کودتای ۲۸ مرداد عوامل کامیابی آن و نارساییهای کار حزب مادر نشریات حزب ما و در اسناد رسمی مصوبه جلسات صلاحیتدار حزبی بررسیهای همه‌جانبه‌ای منتشر شده است و ما در این مقاله به آنها بسند می‌کنیم .

با کامیابی ۲۸ مرداد امپریالیست و ارتجاع ایران با درندگی بی‌سابقه‌ای دست‌بانتقام جوشی زدند . در این دوران امپریالیست‌ها و ارتجاع سیاه ایران همه نیروهای چپینی خود را بکار انداختند برای آنکه اوج نوین جنبش‌رهای بخش ملی ایران را تا آنجا که ممکن است بتاخیر اندازند . تجربه تاریخی به آنها نشان داده که هر چه فرم خواست‌وتلاش آنها این اوج زود یابد و رسیده و بهمین دلیل است که آنها می‌کوشند ثروت‌های ملی ما را هراندازه کم‌کم باشد پرشتاب تر و پر دامنه تر سفارت و چپاول کنند و در این راه از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نمی‌کنند . آنها میدانند که در جریان اوج آینده جنبش ملت ایران با آنها تصفیه حساب قطعی خواهد کرد .

تا چند سالی پس از کودتای ننگین امپریالیستی ۲۸ مرداد سیاست اختناق توانست از شعله‌ور شدن ناخشنودی مردم جلوگیری بعمل آورد ولی ناخشنودی خلق از هر فشاری نیرومند تراست . در دوران قبل از زوی کار آمدن دولت امینی تناقضات داخلی رو به شدت رفت ، خطر انفجار نزدیک شد و هیئت‌تخاکه را وادار کرد تا کامیابی بعقب بردارد .

هم امپریالیسم و هم ارتجاع ایران پیروان بنهمه تجربه تاریخی در جهان دیگری برده بودند که با باقی ماندن تناقضات درونی جامعه ایران هیچ‌گونه فشار و اختناق پلیسی مانع رشد نوین جنبش انقلابی نخواهد شد و از پیروسی استولینی را در پیش گرفتند که سه پایه اساسی آن عبارت بود از :
— تشدید اختناق سیاسی و سرکوب هرگونه فعالیت مبارزان انقلابی و جنبش‌های دموکراتیک
توده‌ای ؛

— انجام برخی عقب نشینی‌ها بصورت یک رشته اصلاحات نیم بند ، به‌ویژه در مورد مسئله ارضی ،

محدود کردن مالکیت نفوذالی ، بازکردن راه رشد سرمایه داری داخلی ؛

— بکار بردن شیوه مردم فریبی فاشیستی یعنی پذیرش خواسته‌های زحمتکشان در حرف و مبارزه بی‌امان و کین‌تورانه علیه این خواسته‌ها در عمل .

این سیاست نوین برای دوران کوتاهی آثاری در آرام کردن برخی تناقضات داخلی داشت ولی از آنجا که همه اصلاحات در همه زمینه‌ها نیم بند و غیر اساسی بود نمیتوانست برای بیماری اساسی جامعه مادرمانی باشد .

خیلی زود از شدت تاثیر خواب‌کننده این اصلاحات ترمزکننده اختناق فاشیستی و گمراه‌کننده تبلیغات شاهی کاسته شد و هر روز بیشتر کاسته می‌شود .

در نتیجه انجام اصلاحات ارضی ، با وجود نپه‌ندی آن تحول عمیقی در ترکیب طبقاتی جامعه ایران بوجود پیوست . در این دوران روستائیان رانده شده از ده شهرها رو بی‌آوردند و بخش مهمی از آنان در موسسات صنعتی نومشغول بکار می‌شدند و باین ترتیب طبقه کارگر با سرعت از لحاظ

کمی رشد میکرد ولی از لحاظ شناخت و تجربه و آمادگی برای مبارزه طبقاتی در مجموع خود ناتوان تر میشد. گذشت زمان و تجربه شخصی لازم بود تا دهقانان تازه کارگر شده استعمار سرمایه داری را با گوشت و پوست خود محسوس کنند و به راههای درست مبارزه طبقاتی آشنا شوند. در سایر آنها مالک بزرگ نبود که پدر در پد را ورزاشناسد. یکی از نتایج اجتماعی این رفورمهارکود نسبی مساوات طبقاتی در روستا و شهر بود. در این دوران رکود مبارزات طبقه کارگر حزب ما بخلاف عناصر انقلابی خرد و بورژوازی هرگز اعتماد خود را از طبقه کارگر نبرد. اعتقاد خود را همانطور که لنین به ما موخته است به نیروی پایان ناپذیر انقلابی طبقه کارگر نگهداشت و همیشه بر آن بود که زود یا کمی در پستری طبقه کارگر ایران بحرکت خواهد آمد و در میدان مبارزات اجتماعی در پیشاپیش همه طبقات و قشرهای دیگر خلق پرچم انقلاب را به پیش خواهد برد. همین اعتماد به طبقه کارگر یعنی وفاداری به راه راستین انقلاب دموکراتیک ملی در ایران در مرحله کنونی حزب ما را آماج کین توزانه ترین حملات همه دشمنان خلق کرد. اینان حزب ما را از یک طرف مورد سبمانه تیرین ضربات خود میگرفتند و از طرف دیگر هر روز اینان شاه و سایر جلادان دارودسته اش نطقهای دروید را زد و رتا بودی قطعی حزب توده ایران ایراد میکردند. با کمال تاسف باید یاد آور شد که بخشهایی از نیروهای انقلابی که خود زیر ضربات شاه قرار داشتند در این کسرت نامیون و گوش خراش با تبلیغات رژیمم آواز شدند و از مواضع "چپ" و راست حزب ما را مورد حملات کین توزانه خود قرار دادند. با وجودیکه رژیم ایران همه مخالفین خود را میکشد ولی همواره لبه تیز حملات سبمانه اش — همانا حزب توده ایران، همسده ترین سنگ جنبش انقلابی ایران بود و هست. ارتجاع کوشید چنان ضربه هائی به حزب ما وارد سازد که احیاء مجد آن غیر ممکن گردد. اینجاست که ارتجاع امپریالیسم با وجود اینهمه تجربه که در مقابل با مجموعه جنبش انقلابی کارگری در جهان بدست آورده اند، کور خواندند.

حزب توده ایران با پیوند های ناگسستنی با جنبش کارگری، با طبقه کارگر ایران، با جنبش کارگری سراسر جهان پیوسته است. اگر از تمام حزب توده ایران حتی یک نفر هم باقی بماند، جنبش کارگری ایران، توده ای های جوان تازه ای را بدنی خواهد داد و خواهد پروراند. هوشنگ تیزابی بدون هیچ وابستگی به سازمان مرکزی حزب ما در امان جنبش انقلابی کارگری ایران بدنی آمد و رشد کرد و تا جایگاه بلند پایه درخشانترین عناصر انقلابی ایران بالا رفت. حزب توده ایران نه با کشتار و زندانی کردن هزاران فرد پرازنده اش، نه با فشار و اختناق سیاه، نه با تهمت و افترا و لجن پراکنسی و نه با ضعف گروهی سمست عنصری با خیانت یک یا چند پست قطرت از پهن رفتنی نیست.

این واقعیت یکبار دیگر میدان مبارزه جدیدی که در سراسر جهان در مقابل جنبش انقلابی کارگری باز شد — و این بار با چهره ای فریبنده و تراز همیشه — با ثبات رسید.

از آغاز سال های چهل حزب ما با آزمایش دشوار تاریخی تازه ای روبرو شد. پس از جنگ جهانی دوم که طی آن خلقهای شوروی اولین کشور سوسیالیستی جهان توانستند هارترین نیروی ضربه ستی امپریالیسم یعنی آلمان نازی و همدستانش را درهم شکنند و بخشی از اروپا را از زیر سلطه سرمایه های انحصاری و ارتجاع داخلی رها سازند تا آنها بتوانند در راه گسترش آزاد سوسیالیستی گام گذارند با وجود همه خسارها و توتلفات جنگ در اتحاد شوروی، در تناسب نیروها در جهان بسوس سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم تغییر فاحشی پیدا شد. امپریالیسم در مجموع خود به مراتب ضعیف تر از پیش از جنگی که خود برای ناپدید کردن سوسیالیسم آنرا تدارک دیده و آغاز کرده بود، به بیرون آمد.

این عامل و تشدید تناقضات درونی اردوگاه امپریالیسم موجب شعله ور شدن جنبش های آزادی

بخش ملی گردید که بطور مستقیم و غیر مستقیم از طرف کشور شوروی و کشورهای تازه آزاد شده د موکراسی های توده ای پشتیبانی میشدند .

اکثری متعلق خلقهای این کشورها را بعقلت عقب ماندگی اقتصاد ی ، خرد ه بورژوازی روستا و شهر تشکیل میدادند . باین ترتیب قشرهای وسیعی از خرد ه بورژوازی جهان بمیدان مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری جهانی گام گذاشتند و در آغاز راه پرولتاریای پیروزمند را برگزیدند . ولی بامروز زمان ویژگی ضد پرولتاریائی خرد ه بورژوازی و بورژوازی متوسط که در این جنبش ها بخش عمده و تعیین کننده نیروها را تشکیل میدادند شروع به اظهار وجود کرد و با این اظهار وجود در بسیاری از این جنبش ها منطقه های انحراف از خط مشی پرولتاریائی انقلاب (البته زیر پرچم درویش " عدم تبعیضات از شوروی " ، " سوسیالیسم ملی " ، " سوسیالیسم انسانی " ، " سوسیالیسم عربی " ، " سوسیالیسم مستقل " و غیره) بروز کرد . پرچم این جریانهای انحرافی را سوسیالیسم های خرد بورژوازی چین که در سالهای جنگ ضد ژاپنی و سالهای نخست پس از جنگ ، با تحکیم حکومتی و در صفوف حزب کمونیست چین نفوذ کرده و ماهیت پرولتاریائی آنرا از اینها تا بالا تغییر داده بودند ، بدست گرفتند .

این جریان انحرافی مانند تروتسکیسم و دیگر جریانهای انحرافی در جنبش انقلابی کارگری جهانی پس از پیروزی انقلاب کتبورد آغاز از " چپ " شروع کرد ولی سپس ب راست جهید و سرانجام به منجلا ب خیانتسوازش با امپریالیسم گام گذاشت و هر روز بیشتر در این لجن زار فرو میرود . این راه همه مرتد یسن و خائنین و منسجمین از جنبش کارگری است .

در حزب ما گروه ملکی - خامهای ، گروه قاسمی - فروتن و گروهیکخواه - لاشائی همه همین راه را رفتند . از چپ آغاز کردند ، ب راست جهیدند و در منجلا ب خیانت فرود آمدند . سرنوشت همه گروههایی که اکنون در یکی از این مراحل هستند ، اگر نتوانند ، پیش از آنکه در رشود خود را از ایمن سراسیمب نجات دهند ، همین خواهد بود .

این مبارزه برای حزب ما یک آزمایش تاریخی نوینی بود و در عین حال داری موثری بود برای تصفیه خون حزب از میکربها و بدن حزب از انگل ها .

در آغاز زبیدایش و گسترش مائوئیسم در صفوف مبارزات ضد امپریالیستی ایران تقریباً همان وضعی بوجود آمد که در آغاز جنگ در مورد فاشیسم آلمان وجود داشت . روش اصولی حزب ما هم درست همان روش مقابله با تالیات فاشیستی در سالهای ۲۰ تا ۲۳ بود . با این تفاوت که این بار در پیشست مائوئیسم نه یک کشور امپریالیستی خونخوار بلکه یک کشور عظیمی که تا دیروز نیمه مستعمره بود ، قرار داشت ، کشوری که با کمک تمام جبهه کمونیستی جهانی و بیوزنه کمک علی ارتش شوروی توانسته بود خود را از زیر تسلط امپریالیست ها آزاد کند و راه تکامل سوسیالیستی را در پیش گیرد .

حزب ما از همان آغاز موضع خود را در این میدان نبرد روشن کرد و راه راست لنینی را برگزید و مبارزه دسوار علیه این انحراف را آغاز کرد . در آغاز این انحراف بخش عظیمی از عناصر میهن پرست و مبارز وابسته به روشنفکران خرد ه بورژوازی را در ایران بلعید و بد نبال خود کشانید . علل این پیشرفت سریع را میتوان اینطور بیان کرد :

- طولانی شدن دوران عقب نشینی پس از شکست نهضت انقلابی و تاثیر محدود و فرم های رژیم
- تاثیر تبلیغات طولانی و پیر دامنه ضد کمونیستی ، ضد شوروی و ضد حزب توده ایران
- مساعد بودن طبیعی محیط فکری خرد ه بورژوازی و عناصر انقلابی آن برای پذیرش این انحراف
- ضعف فعالیت حزب توده ایران که هنوز نتوانسته بود به گام سازمانی و تبلیغاتی خود سر و

و سامان دهد و با آن سد موثری در مقابل این پیشرفت بوجود آورد .

جریان سالهای ۴۰ تکرار شد . خرد هوروزوازی انقلابی خیلی زود این انحراف را پذیرفت . از طرف همین هاسیل بهتان و افترا* درست بهمان صورت که در دوران مبارزه با فاشیسم مادید نمودیم علیه حزب وهسته رهبری آن آغاز شد . تنها یک تفاوت وجود داشت که این بار بخشی از این اشخاص زندگان به تقلید از منحرفین یکنواختی که کمیسم - لنینیسیم تحریف شده یکنواختی خود ساخته و با این پرچم مارکسیست - لنینیسیم های واقعی را با کثیفترین اتهامات نجن مال میکردند . رژیم سیاه شاه و این منحرفین صد ها بار تانابودی حزب توده ایران را اعلام داشتند . موسسات رنگارنگی در داخل و خارج ایران برای تحریف تاریخ حزب ما بوجود آمدند و جلد های تازه ای از کتاب معروف ساواک در مورد حزب ما با نامهای تازه ، برخی کین توزانه و برخی دلسوازان ، انتشار یافت . ولی حزب ما بوجود خود ادامه داد . به مبارزه خود ادامه داد ، تاریخ درستى را ما را خیلی زود با شتاب رساند . زیر ضربات خورد کننده پیروزیهای چشمگیر جنبش انقلابی در سراسر جهان جنبشی که اتحاد شوروی و خانواده کشورهای سوسیالیستی در پیشاپیش آن گام بر میدارند ما قویسم را مجبور ساخت که ماسک چپ روانه را دور اندازد و چهره کربه سازشکارانه و خیانت آمیز خود را آشکار سازد . عناصر با شرف گول خورد که با زهر ما قویسم مسموم شده بودند ، برخی خود را از افتادن در منجلاب خیانت به جنبش انقلابی ایران رها کرده و بخشی در حال رها کردن هستند . تنها مجموعی از مرتدین سوگند خورد و او باش و ما مورین ساواک هنوز در این گروه کبابه فحاشی خود ادامه میدهند . حزب ما در این مبارزه سر بلند بیرون آمد . آنچه ما به پیروی از جنبش اصل کمونیستی جهان ادعا کردیم و پیشاپیش ما دیدیم درست از آب درآمد .

از مدت پیش با این طرف مرحله نوبتی از مبارزه حزب ما مجموعه جنبش رهائی بخش ملی میهن سازد آغاز شده است . ویژگیهای این مرحله را میتوان چنین بیان کرد :

— تقاضات درونی جامعه ما روبه تشدید گذاشته ، پایه های رژیم هر روز متزلزل تر میشود و جنبش کارگری بطور محسوس گرم میشود ؛

— تناسیب نیروها در جهان روز بروز صلح ، سوسیالیسم ، آزادی و رهائی خلق ها از کسند و زنجیر امپریالیسم و ارتجاع تغییر میکند ؛

— در ایران روند روشن بینی و نزدیکی در میان مبارزان راستین ضد امپریالیست و آزاد یخواه گسترش پیدا میکند ؛

— به ما قویسم این میکرب خطرناک جنبش انقلابی جهان ضربات محسوس وارد آمده و همکارش با رژیم سیاه شاه هر روز بی آبروشی تازه ای برایش بهار میآورد ؛

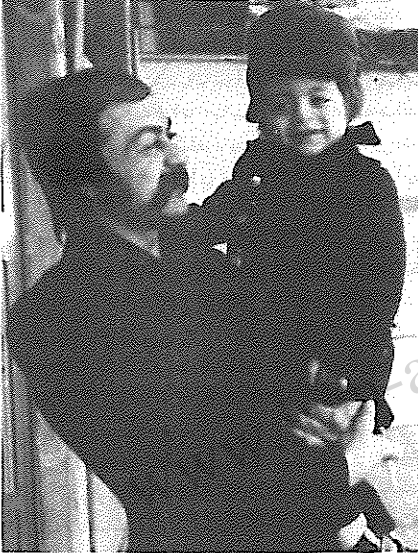
از آنجا که ما قویسم های متعصب به همکاران علی و بیخفی رژیم شاه بدل شده اند مبارزه با

ما قویسم هر روز بیشتر بصورت جزء جدا انکردنی از مبارزه عمومی علیه امپریالیسم و ارتجاع درآمد است . این حقیقت را نمیتوانستیم نادیده بگیریم که صدقانه علیه امپریالیسم مبارزه میکنند پیوسته جدی تر در رک میکنند و با وجود یکم برخی از آنها هنوز در مواضع کهنه ضد توده ای و حتی ضد شوروی قرار گرفته اند ، مبارزه با ما قویسم را جز برنامه عمل خود قرار داده اند .

— حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران با ازین بردن نارسا قویسم های کار سازمانی و تبلیغاتی خود ، با درستترین برنامه سیاسی و با برخورد راستین مارکسیستی - لنینیسیمی به شیوه های مبارزه در صف مقدم مبارزان واقعی ضد ارتجاع و ضد امپریالیست قرار گرفته و دست اتحاد برای ایجاد جبهه متحد ضد دیکتاتوری را بطرف همه این مبارزان دراز کرده و با پیگیری این راه را دنبال خواهد

کرد .

جمع همگی این عوامل همانوید مید هد که بسوی یک دوران تشدد مبارزات اجتماعی در ایران
به پیش میرویم . حزب ما خواهد کوشید از عهد ه انجام وظایف تاریخی خود در این دوران سر بلند
بیرون آید .
ن . کیانوری



— به — « دامون »

عشقم بزرگ بود بدیدار تو ، ولی
عشقی دگر ربود مرا از کنار تو
نا روزگار تو ز سیاهی رها شود ؛
جان را بکف گرفتم و کردم تار تو .

رفیق شهید و قهرمان خسرو گل سرخی با فرزندش دامون

دامون ! تو مظهري ز تن و چهره ام ، ولی
خواهم که مظهري شوی از رزم و شور من ،
چندان بیاس عدل و حقیقت بایستی
تا پرچم ظفر بفرازی بگور من .

شعر از : ا . ط .

من آن درخت جنگلیم ، کز نهیب باد
همچون گیاه هرزه بهر سو نمی خمد .
من دیده ام بروی تو ، تو دیده ات به چیست ؟
دائم ! به آفتاب نوینی که میدمد .

«سرنگون باد رژیم استبدادی شاه»

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه را بعنوان شعار تاکتیکی حزب توده ایران پذیرفت و اتحاد برای اجرای آن را به همه نیروهای انقلابی و همه عناصری که در برداشتن یک گام مثبت در پیروانند پیشنهاد کرد. مبارزه در راه اجرای این شعار و قبل از همه کوشش برای رساندن محتوی واقعی آن به وسیله قشرهای مردم و گردآوری آنها زیر درفش این شعار، اساسی ترین وظیفه همه اعضا و هواداران حزب است. نظر ما وظیفه اساسی همه نیروهای انقلابی و دموکراتیک جامعه ایران است.

در سالهای پنجاه و یک تا ۲۸ مرداد از جانب حزب ما و گاه از جانب سایر گروههای اپوزیسیون (و به نظر اپوزیسیون) شعارهایی درباره سرنگونی رژیم داده شده که در صورت ظاهر شبیه شعار کنونی حزب ماست و همین شباهت زمینه ای بوجود میآورد که معنای واقعی و محتوی اساسی شعار تاکتیکی حزب وحدت و شور آن بدستی شناخته شود. به این دلیل جا دارد که بحث از شعار تاکتیکی "سرنگون باد رژیم استبدادی شاه" را از روشن کردن معنای دقیق آن آغاز کنیم و توجه همه خوانندگان راه این نکته اساسی جلب کنیم که شعاری که حزب ما امروز بعنوان شعار تاکتیکی و مبرم مطرح میکند تکرار شعارهای گذشته نیست. شعار کنونی است با معنای و محتوی نو که از واقعیت جامعه امروز ایران و از تناسب نیروها در ایران و جهان برمیخیزد. برای درک درست مسئله ابتدا نظری به برخی از شعارهای اساسی گذشته که از نظر ظاهر شبیه شعار کنونی است بیاوریم. چنانکه میدانیم شعار سرنگونی رژیم برای بار اول پس از کودتای ۲۸ مرداد بصورت "سرنگون باد رژیم کودتای" از جانب حزب توده ایران و سپس گروهها و سازمانهای ملی هوادار مصدق مطرح شد. معنای این شعار در آن زمان عبارت بود از زنگردانیدن حکومت مصدق و اگر دقیقتر بگوئیم باز زنگردانیدن قاطعترین جنبه های حکومت مصدق. بنابراین شعار سرنگونی رژیم کودتای روزهای پس از ۲۸ مرداد شعاری بود استراتژیک که در گام اول پس گرفتن مواضع ضد امپریالیستی - و به ویژه ملی کردن نفت - را که کودتای مصدق برچیدن بساط سلطنت و کمترش مبارزات ضد فئودالی را در بر میگرفت. البته همه شعارهای ملی و دموکراتیک به یک نسبت در این امر با فشاری نداشتند. اما روشن بود که اگر رژیم کودتای سرنگون شود و کشور به روزهای قبل از ۲۸ مرداد برگردد و دیگر نمیتوان درباری را که کانون توطئه هاست نگاه داشت و نمیتوان املاک سلطنتی و املاک بزرگترین ملاکان مدافع کودتای مصدق را دست نخورده باقی گذاشت.

کمتر از هفت سال از کودتای میگذشت که رژیم کودتای در ریزش و خویشتن دچار بحرانی شد که همه عرصه های زندگی را از اقتصاد و سیاسی با اجتماعی فراگرفت. در ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ این بحران در مقامات بالای هیئت حاکمه نیز منعکس شد و بحران حکومتی ایجاد کرد که اگر نیروهای ملی و دموکراتیک ایران سازمان متشکلی داشتند و متحد کافی آماده میبودند چه بسا میتوانستند از این فرصت بسزای سرنگونی رژیم و سوق جامعه ایران در جاده سالم تکامل بهره گیرند. اما این آمادگی وجود نداشت. این بحران پس از نوسانهای به اصلاحات آن بالا انجامید.

در زمان اصلاحات ، با تفسیری که در شرایط عینی حاصل شده بود ، دیگر نمیتوان ونمی بایست شعارها و شیوه های سابق را تکرار کرد . شرایط جدید برخورد و برداشتنی را ناشی از بررسی واقعیات تغییر یافته طلب میکرد . حزب توده ایران در این راه گام نهاد . ولی متأسفانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سرد رگم شدند و متکثراترطوطی و ارضعارهای سابق اکتفا کردند در حالیکه آن شعار در شرایط نوین به ضد خود بدل شده بود . بدین معنایکه سرنگونی رژیم کودتا با مختصات اولیه این رژیم ، تحکیم مواضع نیروهای ضد امپریالیستی ، در ورکردن ایران از جنگ سرد و هواداری از صلح و همزیستی بود ، ولی شعار سرنگون کردن رژیم در شرایط تازه کسه عناصر ضد کمونیست و ماژوئیست آنهم روی کاغذ علم میکردند ، قبل از هر چیز از جهت محتوی واقعیتی مخالفت با همزیستی و صلح بود . این شعار ، شعار سرنگونی رژیم کودتا ی ضد فئودالی و هوادار تکامل صنعتی ایران بود و تکرار کنندگان آن در شرایط نوین بناچار باقی ماندن مناسبات فئودالی را میخواستند و بطور عینی در این موضع قرار می گرفتند . شعار سرنگونی رژیم کودتا شعار متحد کننده و هممنبروهای انقلابی و پایه جبهه واحد ملی و دموکراتیک بود ولی تکرار آن در شرایط جدید وسیله تفرقه افکنی قرار میگرفت و بهانه ای بود در دست ضد کمونیست های تفرقه جوتفاعلیت خرابکارانه خود را تجدید سازمان دهند . این نیروها و عناصر مخالف رژیم که از بدین واقعیات ناخودداری می کردند ، اینک در اتحاد با ماژوئیست ها فرصت را غنیمت شمردند تا خود را با یک جبهش از راست ترین موضع به " چپ ترین " موضع برسانند و همان هدف خیانتکارانه ای را که در زمان مصدق به بهانه وجود " خطر کمونیسم " تعقیب میکردند ، در شرایط جدید با حمله از جناح " چپ " و به بهانه اینکه حزب توده ایران گویا بحد کافی " انقلابی " نیست دنبال کنند : از اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک و بالاتر از آن از گسترش نفوذ حزب توده ایران جلوگیری کند . به این ترتیب شعاری که ظاهراً انقلابی و برای به اصلاح سرنگون کردن رژیم داده میشد عملاً وسیله ای بود برای دفاع از رژیم و حمله به حزب توده ایران و اتحاد شوروی .

منظور از بازگشت به گذشته جلب توجه خوانندگان است به این نکته که شعار تاکتیکی امروز ما — اگرچه بصورت ظاهر شباهت به شعارهای گذشته دارد — تکرار آنها نیست . محتوی آن ، هدف آن ، نیروهای اجرا کننده آن با آن شعارها تفاوت دارد . و اگر این مطلب را در نظر بگیریم ، آسیب توهمات گذشته با شمول گمان کنیم شعار تاکتیکی کنونی ما همان شعار " سرنگون باد رژیم کودتا " است که روزی گویا از روی اشتباه مورد کم توجهی قرار داده و امروز از زبوننده کرده ایم ، در واقع هیچ چیز از شعار حزب و سیاست روزان در آن نخواهیم کرد و کمترین کمکی نیز به اجرای آن نخواهیم نمود . در سالهای اخیر مناسبات تولیدی مسلط در کشور ما تغییر کرده و جامعه ایران بیش از پیش سرمایه داری میشود و لذا محتوی اجتماعی شعار استراتژیک " سرنگون باد رژیم کودتا " که ضد فئودالی بود در ایران امروزه ناقابل تکرار نیست .

از نظر مناسبات ایران و از جمله و بخصوص مناسبات اقتصاد ایران با کشورهای امپریالیستی و نفوذ همه جانبه امپریالیسم در کشور نیز سالهای پسر از کودتا بسیاری نکات آشکار شده و مسئله را بهینهاستند و جوانب و بفرنج کرده است . رساندن این مناسبات بحد مناسبات کاملاً سالم برابر حقوق و قطع هرگونه نفوذ امپریالیسم در کشور ما امروز مراتب بفرنج تر ، دشوار تر و پیچیده تر از آنست که در زمان مصدق بود . حل این مشکل تنها از عهد یک حکومت قاطع ملی و دموکراتیک برمیآید و اگر ما مسئله را در حد استراتژیک آن مطرح کنیم ، شعار " سرنگون باد رژیم کودتا " بخود ی خود از این حیث نیز کفایت نمیکند ، زیرا ممکن است سرنگونی این رژیم هنوز معنای استقراری حکومت قاطع ملی و دموکراتیک نباشد .

چنانکه می بینیم حتی شعرا استراتژیک امروزه نمیتوانند و نباید تکرار شعار گرد شده ما باشد زیرا محتوی اجتماعی، اقتصادی آن بسط یافته تا چه رسد به شعار تاکتیکی که بنا به خصوصیت تاکتیکی خویش تحول بنیادی اجتماعی و سیاسی را بنا چار و نظر نمیگرد بلکه تغییراتی را پیشنهاد میکند که در چارچوب نظام اقتصاد ی- اجتماعی موجود ایران قابل اجراست .

علل و ضرورت پیدایش شعار تاکتیکی

پرسشی که منطقی مطرح میشود اینست که چه ضرورتی پیدایش شعار تاکتیکی کنونی را ایجاب کرد و چه عللی ایجاب میکند که در کنار شعارهای برنامه ای چنین شعار روبینی بمثابه شعار تاکتیکی مطرح شود ؟ جای آن در سیر تحول جامعه ایران و سیاست حزب ما و سایر نیروهای انقلابی ایران کجاست ؟ محتوی این پرسش همان نکته نوبنی است که در مرکز سیاست حزب در لحظه حاضر قرار دارد .

متاسفانه نیروی عادت از یکسو و خرابکاری برخی گروهها و عناصر انقلابی نما از سوی دیگر پیدایش این نکته نوبنی را که انعکاسی از واقعیت های نوبنی جامعه ایران است دشوار میکند . زمانیکه ارتلاش ماجرا جوترین محافظان امپریالیستی برای تبدیل ایران به پایگاه متجاوز و تحریک و زائد ارم منطقه ای سخن میروید این گروهها از پیدن کیفیت نوبنی عاجز میمانند ، بیاد رسوخ امپریالیسم امریکاد را بر سران از زمان جنگ بهن الطاف اول میافتند و چنین وانمود میسازند که نظامیگری امروزه شاه چیزی نیست جز همان حلقه دائمی وی بمقتویت نیروهای مسلح . در حالیکه همه مسئله اینجاست که نظامیگری کنونی رژیم شاه همان اقدامات گذشته وی ، منتهی کی شدید تر نیست . تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل شده است .

نظیر همین مطالب را باید درباره استبداد شاه گفت . چنانکه میدانیم عده ای بنا به منسروی عادت و بیاعتل دیگر هربار که بحث از دیکتاتوری شاه میان میآید ، بیاد شباهت هائی میافتند که همان این رژیمها همه رژیمهای دیکتاتوری - از زمان خلقت آدم تا کنون - وجود دارد . بنظر آنسان دیکتاتوری شاه همان استبداد محمد علی شاه می است یا ، همان استبدادی است که پیر از ۲۸ مرداد برقرار شد ، همان استبدادی است که مجری اصلاحات از بالا بود و غیره و غیره . البته در وجود شباهت تردیدی نیست . میان دیکتاتوری کنونی شاه با استبداد محمد علی شاه سهل است که باد دیکتاتوری آنیبال و نرون و مطلقیت خاقان مغفور و فاشیسم هیتلری هم میتوان شباهت های فراوانی یافت و از آن برای انشاء رژیم بهره گرفت . اما تکیه روی این شباهت ها نمیتواند پایه ای بساری تدوین سیاست درست و انقلابی برای حزب طبقه کارگر باشد . سیاست درست و انقلابی را تنها از بررسی واقعیت ها در چارچوب تاریخی - مشخص میتوان نتیجه گرفت . و آنگاه که مسئله در چنین چارچوبی مطرح شود دیکتاتوری کنونی شاه حتی با دیکتاتوری دیروزی خود او هم تفاوت دارد .

استبداد کنونی شاه چه از نظر پایگاه طبقاتی ، چه از نظر شیوه های عمل و چه از نظر نتایجی که برای جامعه به بار میآورد با دیکتاتوری خود او پس از ۲۸ مرداد و با دیکتاتوری او در زمان اصلاحات عینا یکی نیست .

پس از ۲۸ مرداد شاه نماینده بزرگترین و مترجمترین قشر ملاکان و کمراد و رهای متحد امپریالیسم بود که چندان زیاد هم زیر بار دیکتاتوری مشخص وی نمیرفتند و بیشتر بسوی قطب های " باعرضتری " نظیر سر لشکر زاهدی کشاند همیشه ند . در روزهای اصلاحات ارضی شاه الزاماً نمایندگان ملاکان بورژوا شده و سرمایه داری بزرگ فرما تورا بعهده گرفت و تا حد و معینی از رژیم ارباب - رعیتی و صنعتی کردن کشور فاع کرد و از تولید داخلی حمایت نمود .

امروزه دیکتاتوری شاه بطور عمد و نماینده دلالان اسلحه ، سفته بازار دلا رهای نفتی ، مقاطعه

کاران دست اول پایگاه‌های نظامی و از نظر سیاسی نماینده مرتجع‌ترین ، تجاوزکارترین ضد کمونیست های فاشیسم‌گرائی است که حاضرند قیصریه را باخاطر دستمال آتش بزنند .

در برنامه حزب توده ایران گفته شده است که طبقات حاکمه کمونی ایران بطور عمده از سرمایه داران بزرگ (اعم از صنعتی ، مالی ، بازرگانی ، بوروکراتیک و غیره) وزمینداران بزرگ (که اکثرا از مالکان گذشته اند) تشکیل شده است . اما در برنامه از تناسب قوای میان قشرها و وزن مخصوص هر یک از آنها در حکومت بحثی نیست و نمی‌بایست باشد . زیرا وزن مخصوص قشرها و تناسب قوای درون هیئت حاکمه همواره در حال تغییر است ؛ گاهی این قشر و گاه قشر دیگر از طبقات حاکم وزن بیشتری در حکومت بدست آورده و نقش موثرتری در تعیین سیاست کشور ایفا میکند . بعلاوه تعیین تناسب قوای درون حکومت اصولا کار برنامه‌ای نیست ، زیرا برنامه حزب تحول بنیادی را در نظر دارد و گرفتار قدرت از طبقات حاکم و دادن قدرت به طبقات ملی و دموکراتیک را پیش‌بینی میکند .

اما در فاصله انجام یک مرحله انقلاب ، از نظر نیروهای دموکراتیک و طریق اولی از نظر حزب طبقات کارگر بهیچوجه یکسان نیست که کدام قشر از طبقات حاکمه وزن بیشتری در حکومت کسب کند ؛ بورژوازی صنعتی یا بورژوازی بوروکراتیک ، زمین داران و ملاکان سابق ، یا بورژوازی بانده متکی به تولید داخلی . از نظر نیروهای دموکراتیک و حزب طبقه کارگر حتی این مسئله نیز بهیچوجه کم اهمیت نیست که کدام جناح و جریان سیاسی ، کدام نظریه و دکترین سیاست داخلی و خارجی در رژیم حاکم مسلط میشود .

بناظر بتاريخ حکومت های بورژوازی این موضوع را روشن میکند . اگر در ونرویم فاشیسم هیتلری مثال برجسته‌ای است . رژیم هیتلری چنانکه میدانیم مدافع سرمایه داری آلمان بود . رژیم کمونی جمهوری آلمان فدرال هم مدافع سرمایه داری آلمان است . بعلاوه این هر دو رژیم نماینده بزرگ ترین انحصارات امپریالیستی آلمانند . با اینحال این دو رژیم زمین تا آسمان باهم تفاوت دارند . میان این دو جنگ ویرانگر جهانی - با ۵۰ میلیون قربانی - فاصله است . رژیم هیتلری ، اگرچه بطور کلی رژیم سرمایه داران و انحصارات بزرگ آلمان بود اما بطور خاص نماینده ماجراجوتس‌ترین ، تجاوزکارترین و مرتجع‌ترین قشر انحصارات امپریالیستی آلمان بود و نه همه اقشار سرمایه داری آلمان . نظیر همین مثال را میتوان درباره یونان امروزه . هم حکومت گرامانلیس و هم حکومت سرهنگان سیاه بطور کلی حکومت سرمایه داران یونانند . اما تفاوت میان آنها بعدی است که تحولی نظیر تحول ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۴ را زود آمد تاریخ سرهنگان سیاه سرنگون شود .

احزاب دموکراتیک و کارگری همواره باید با وقت تمام مراقب کوچکترین تغییر تناسب نیروها در درون هیئت حاکمه باشند ، به تبلیغ هدف های کلی و قصد تحول بنیادی انگیزانند و بمثابة نیروی سیاسی موثری در عرصه سیاست کشور عمل کرده برای بدست آوردن چنان مواضع تاکتیکی که سیر بسوی هدف های استراتژیک را تسهیل خواهد کرد بر زمین . این وظیفه عمومی و کلی که همواره در سراسر احزاب کارگری قرار دارد در لحظات معینی اهمیت ویژه کسب میکند . مثلا در کمپوزی که خطر روی کار آمدن فاشیسم یا حکومتی آتش افروز جنگ مطرح باشد جلوگیری از تقویت مواضع جناح فاشیسم‌گرای و یا جنگ طلب هیئت حاکمه چنان وظیفه تاکتیکی است که حتی باید برجسته کرد و حتی باید شمسار تاکتیکی وزینی برای رسیدن به این هدف تدوین نمود و همه نیروهای ضد فاشیست و صلح طلب را - حتی جناحهای مخالف فاشیسم و جنگ در درون هیئت حاکمه را - برای مقابله با آن تجهیز کرد .

هم اکنون در کشور ما چنین وضعی پدید آمده است . وظایف تاکتیکی که در برابر جنبش قرار گرفته تا حدی بزرگ است و برای انجام آنها گردآوری چنان نیروی وسیعی ضروری است که پیدایش شعار وزینی چون " سرنگون باد رژیم استبدادی شاه " را بمثابة یک شعار تاکتیکی ممکن و ضروری میسازد .

نظری به واقعیت جامعه امروزی ایران بیندازیم . سیاست داخلی و خارجی شاه کشور را به کجا میبرد ؟ آشکار بسوی فاجعه . فاجعه ای که حتی بدون تحول بنیادی جامعه و یا بهترین گونیم قبل از فراهم آمدن امکان تحول بنیادی جامعه میتوان و باید از آن جلوگیری کرد .

برای کشور ما در حال حاضر یک فرصت طلائی رشد همه جانبه فراهم شده است . اگر ایران درآمد نفت را با سیاست صحیحی در داخل و خارج کشور به هم آمیزد و با روش صلحجویانه و دو مکرراتیکسی همنویری جامعه را در راه رشد تجهیز کرده ، از همه امکانات بین المللی بهره گیرد میتواند بسا سرعت خود را به کاروان تمدن جهانی برساند . رژیم استبدادی شاه این فرصت طلائی را از میان میبرد . درآمد نفت را به جنایتکارانه ترین طریقی بر باد میدهد ، نیروی انسانی فعال و بالنده جامعه را سرکوب میکند ، پایه های صنعتی شدن و رشد تولید داخلی را متزلزل میسازد . اقتصادی ناسالم بوجود میآورد که متکی بر حق الا متیاز نفت و مصرف کننده است و حتی قبل از اینکه درآمد نفت پایان یابد با بحران روبرو خواهد شد و آنگاه که نفت تمام شود — حادثه ای که چندان دور نیست — چنین اقتصاد ناسالمی نمیتواند دوام آورد .

سخن تنها بر سر راه رشد سرمایه داری نیست که در جهان امروز بطور کلی راه موشق رشد نیست . سخن بر سر آنست که سیاست اقتصادی شاه حتی رشد سالم سرمایه داری را نیز دچار اختلال کرده و سرمایه داران متکسی به تولید داخلی را در آستانه ورشکستگی قرار داده است . برنامه های اقتصادی بهم خورد ، مشورت و مطالعه و بررسی و اتخاذ تصمیم های اقتصادی جا افتاده از میان رفته و تصمیمات هرد میلی که معمولاً پایه ای جز حسابهای خصوصی شاه ندارد جافشین سیاست جا افتاده اقتصادی شده است .

کشور ما که امکان دارد و باید بیک کارگاه عظیم صنعتی و سازندگی بدل شود ، بیک ارد و گساره بزرگ نظامی ، به یک پایگاه بزرگ نظامی بدل میشود . همه چیز در خدمت این نظامیگری افسار گسیخته است . اولین اثر این نظامیگری از دست رفتن فرصت رشد و عقبماندگی تاریخی و نیز دیکتاتورز آن ورشکستگی تولید داخلی ، تورم و گرانی است . اما همین نظامیگری از جانب دیگر نیز آهستن فاجعه است . هر شخص وارد سیاست میداند که با اینگونه چیزها شوخی نمیکند . ایجاد این همه پایگاه نظامی ، خریدن این همه اسلحه مدرن ، آوردن دهها هزار نظامی امریکائی که باید این اسلحه ها را بکاراندازند ، ساختن یک شبکه جاسوسی راديوالکترونیک . . . ۵۰۰ میلیون دلار و سپردن آن به کارمندان عالینرتبه " سیا " و سایر سازمانهای جاسوسی امریکا و بسیاری چیزهای بدتر از اینها ، نمس تواند عواقب شومی به بار نیارد . شاید امروز نتوان همه عواقبی را که اینگونه دیوانگی ها خواهد داشت پیش بینی کرد اما میتوان و باید روی حرف شاه حساب کرد که دشمنان زان بودی کامل ایران و همه مردم آن سخن میگویند و این بدان معناست که وی در مغز فاسد خویش تا این مرحله نیز پیش رفته است .

مجموعه سیاست و روشی که شاه پیش گرفته از هیچ نظر و در هیچ مرجعی قابل دفاع نیست . و لذا ادامه این سیاست با تشدید غیر قابل تحمل اختناق و ترور توأم است . محیطی بوجود آمده است که هیچ کس بر جان و مال خود ایمین نیست . گاهوسی از نوع کابوس کانگسترهای مافئائی — که در سطح دولتی سازمان یافته — بر سر تاسر کشور سایه افکنده و هر کسی در هر مقامی باشد در معرض خطر تبعید زندان و حتی قتل قرار دارد .

در زیر سایه این کابوس علاوه بر همه چیزهای دیگر ، فساد و فطیلهی گری به مقیاس بیسابقه رشد میکند . دلالان درصد بگیر معاملات کشیف ، دزدان بزرگی که متاعه کارویازگان وارد کنند به چهره زده اند ، عناصری که کمترین علاقه ای به اقتصاد ملی نداشته و بهیچ کار تولیدی مشغول

نیستند خود را در امان کامل احساس میکنند . مسخرگی و ابتذال جای کشورداری را گرفته و فاسدترین عناصر بر هر چه که فضیلت انسانی است دست تجاوزگشاده اند .

شاه معمولاً میکوشد که دیکتاتوری خود را — از نظر تاریخی برای انتقال از نفوذ الیسم به سرمایه داری الزامی و ضروری جلوه دهد . در واقع نیز سرمایه داران در مرحله سلب مالکیت از میلیونیونها در هقان و پیشه‌ورو متمرکز ثمرات در دست عده ای معدود و پهلوترشدن اکثریت جامعه همواره به روشهای خشن استبدادی متوسل شده اند و امروز نیز که ایران چنین مرحله ای را میگذراند ، سرمایه داری بزرگ ایران از رژیم دیکتاتوری در حدودی که طایفه طبقه کارگرو زحمتکشان متوجه باشد حمایت میکند . اما چنانکه گفتیم استبداد کنونی شاه از این مرز فراتر رفته و هم اکنون به عاملی برای منحرف کردن رشد اقتصاد کشور و جلوگیری از آن ، بوسیله ای برای گسترش بیسابقه فساد ، طفیلی‌گری و ناپسامانی بدل شده و بالا تر از همه اینکه کشور را بسوی فاجعه میبرد .

میتوان و باید که در یک برخورد تاکتیکی حساب این حکومت استبدادی را — از حساب قشرهای معینی از سرمایه داری ایران جدا کرد . مبارزه با این استبداد و آثار آن راه چنان شعار وسیعی بدل نمود که بخش بزرگی از سرمایه داران را نیز بحرکت آورد و نظر مساعد گروهی از هیئت حاکمه را نیز جلب نماید .

پیوند شعار تاکتیکی و هدف های استراتژیک

وقتی از " جدا کردن " شعار تاکتیکی حزب سخن میگوئیم منظور اشتباه محتمل است : یکی اینکه این شعار تاکتیکی آنقدر برجسته شود که هدف استراتژیک حزب را که برانداختن طبقات حاکمه کنونی در مجموع خویش — و نه قشر معینی از آن — است در پرده بگذارد . دیگری اینکه اهمیت شعار تاکتیکی تأکید بر این آورده شود که " استقلال " نسبی آن از زمین برود و مبارزه حزب در لحظه کنونی بجای اینکه در و این شعار تاکتیکی متمرکز شده ، راه رسیدن به هدف های استراتژیک را هموار سازد همچنان با ناپدید گرفتن این مرحله مصلحت‌تاکتیکی در اطراف هدف های عمومی استراتژیک دور بزند .

در مورد اشتباه نخست باید تصریح کرد که جدا کردن حساب رژیم استبداد ناکنونی شاه از حساب سرمایه داری ایران حتی از حساب برخی از قشرهای حاکم ، کاملاً مشروط است . این استبداد از این های کویرلوت نرسته بلکه در آن زمین مساعدی رسته است که از حکومت همین قشرهای حاکم و اصولاً راه رشد سرمایه داری بوجود میآید و بدست آنان آبپاری میشود و تا وقتی که حکومت در دست همین طبقات و قشرها باشد امکان تکامل و پیشرفت جامعه بسیار محدود بوده و خطر پدیدایش اوضاع نظیر وضع کنونی و بدتر از آن همواره وجود خواهد داشت .

حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران طبعاً ترجیح میدهد که جناح سالم‌تر و واقع‌بین تر هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاسد فاشیسم گراشی که مصالح عالمه همین مارا بخطر انداخته است . از نظر ما این مسئله آنقدر مهم است که ما میتوانیم این نوع انتقال قدرت را به یک شعار تاکتیکی روز بدل کنیم . ولی از اینجانب میتوان و نباید نتیجه گرفت که بدست آمدن این هدف ولو برای مدت معینی ما را از تلاش برای رسیدن به هدف های استراتژیک مستغنی میسازد . بالعکس هدف های استراتژیک یک حزب همواره باید در مد نظر باشد و حزب در هر لحظه به نسبت نیروی که دارد بکوشد تا مبارزه در راه اجرای شعار تاکتیکی پیوند هر چه نزدیکتری با شعار استراتژیک و تحول بنیادی پدید آید و اگر تناسب قوا اجازه داد بلا واسطه به شعار استراتژیک متصل شود .

اشتباه دوم درست از همین جا آغاز میشود . در این اشتباه تناسب نیروها بحساب نمی آید و آرزو جانشین واقعیت میشود و در نتیجه آنچه که میتوان با توجه به همه نیروهای ممکن در لحظه مفروض به

دست آورد فدای تمام ایلات حد اکثری میشود که امکان بدست آوردن آن در لحظه مفروض موجود نیست .
در این اشتباه علاقه به هدف و ورزشاند هنده سمت حرکت نیست ، مانع وسد راه حرکت است .
شعارتاکتیکی حزب از این نظر و در عین حال به این دلیل شعارتاکتیکی است که میتواند بخش
صهی از نیروهای راکه در تحول بنیادی جامعه نینفع نمیشوند ویا نیروهای راکه با وجود نینفع
بودن بالقوه هنوز بمنافع خویش آگاه نبودند و بالفعل آماده حرکت نیستند ، تجهیز کنند و حسرکت
آورد . اگر ما این شعار را در نظر بگیریم برای موفقیت آن مبارزه نکنیم از یکسوم صالح عالیله کشور و عموم مردم
ایران راکه اینک به خطر افتاده در نظر نگرفته ایم و از سوی دیگر مکانی راکه برای تجهیز توده ها و در
نهایت امر بسوق آنها بسوی هدف های بزرگتر و تحول عمیقتر وجود دارد دست داده ایم .
روشن است که مسئله اساسی در اینجا حفظ مرزها و اندازه هاست . اما رهبری مشخص سیاسی
نیز سرانجام چیزی نیست جز درک و نگاه هداری درست اندازه ها .

راه اجرای شعارتاکتیکی

راه اجرای شعارتاکتیکی حزب یعنی سرنگون کردن حکومت استبدادی شاه یکی و تنهایی کسی
است و آن عبارتست از منفرد کردن بیش از پیش حکومت در جامعه و بدین آوردن وسیع ترین جبهه ممکن
از نیروهای خلق در برآوردن .

مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار بفرجند و معمولاً پیشگویی در بار آنها آسان نیست . با اینحال
در باره دیکتاتوری کمونی شاه میتوان با اطمینان گفت که بسوی بحران میرود .

اساسی ترین اقدام ضروری برای سرنگونی حکومت شاه کمک به دورتر شدن هر چه سریعتر
مردم از این حکومت و تجهیز و متشکل کردن آنها در برآوردن است . مردم هر قدر هم که ناراضی باشند
تا وقتی به حداقل تشکل لازم نرسند کاری از پیش نخواهند برد . ممکن است بحرانهای سیاسی و
حکومتی بپایند و بیروند و اگر مردم متشکل نباشند - به یک انقلاب سفیدی بیانجامند و یا حتی به
آنها نینجامند .

شماره های انقلابی به نسبت قدرت نیروی های انقلابی پیروز میشوند . برای موفقیت شعار
تاکتیکی " سرنگون باد حکومت استبدادی شاه " درجه مهمی از تشکل لازم است و برای اینکسه
انقلاب ایران در نیمه راه نماند و از شعارتاکتیکی فراتر رفته به مراحل عالیتری فراروید درجه عالیتری
از سازماندهی انقلابی ضروری است .

ماتاسفانه برخی از عناصر انقلابی - گاه از شدت شور انقلابی و درجه نازل آگاهی سیاسی -
اهمیت این نکات را درک نمیکند و به گمانشان میتوان بدون سازمان ، بدون برنامه و بدون خط مشی
صیح رژیم را سرنگون کرد . اینگونه عناصر در واقع نه پیرامون سرنگون کردن رژیمونه پیرامون رژیم
که باید جای آن بنشینند بطور جدی نیاند پیشیده اند و تو جهنکرده اند که قدرت تنها عبارت از مخفی
کردن چند قبضه اسلحه سبک نیست . قدرت قبل از همه ناشی از درجه سازمان یافتگی طبقات
انقلابی ، درجه تشکل و میزان نفوذ حزب انقلابی در میان توده های مردم است .

اجرای شعارتاکتیکی حزب ، مانند اجرای هر شعار دیگر انقلابی که از جانب حزب مطرح شود
بسته به قدرت سازمانهای حزبی و بسته به میزان رسوخ شعار حزب در میان قشرهای مختلف مردم
است . برای اجرای این شعار بناید با حرارت و احساس مسئولیتی به مراتب بیش از گذشته به اجبای
سازمانهای حزب پرداخت . اگر امروز علی رقم فشار حیوانی ساواک همه قوای خود را صرف کار سازمانی
و تشکیل گروههای کوچک و حوزوهای کوچک حزبی نکنیم چه بمافرصت بزرگی از دست برود .

درباره برخی مسائل مربوط

به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

بهمان اندازه که ضرورت اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری از جانب این نیروها بیشتر درک میشود، بهمان اندازه که تلاش نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری برای تحقق اتحاد این نیروها افزایش می یابد، مسائل و دشواریها و امکانات مربوط به چگونگی تحقق این اتحاد نیز روشن تر، دقیق تر و مشخص تر میشود و کوشش برای حل این مسائل و دشواریها و استفاده از این امکانات نیز فروتنتر میگردد. این روندی است امیدبخش و تلاش است ارزنده.

حزب توده ایران که همیشه پرچمدار اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بوده و همواره کوشیده است که سهم خود را، چه در زمینه حل مسئله اتحاد از نظر تئوریک و سیاسی و چه در زمینه حل مسئله اتحاد در مبارزه عملی برای تحقق این اتحاد، در این روند و در این تلاش نیز سهم مهم خود را دارد.

از آنجاکه در زمینه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، در واقع مسئله اصلی اتحاد بین نیروهای توده ای و غیره توده ای است، حزب توده ایران با درک کامل مسئولیت مهمی که در این زمینه بر عهده دارد، قبل از همه پیش از همه میکوشد که مبارزان توده ای، هواداران و دستداران حزب را به سلاح تئوریک و سیاسی لازم برای مبارزه عملی در راه تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مجهز کند و بدینوسیله، در آنچه که مربوط به سهم و نقش حزب طبقه کارگر ایران است، راه را برای تحقق این اتحاد هموار سازد. از اینجاست که در نوشته حاضر به بعضی مسائل مربوط به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، که بویژه در بین برخی از مبارزان توده ای، هواداران و دستداران حزب مطرح است، اشاره میشود.

اتحاد یا وحدت؟

عده ای اتحاد نیروها و وحدت نیروها را یکی میگیرند. برای عده ای دیگر هنوز تفاوت بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها دقیقاً روشن نیست. در حالیکه بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها تفاوت اصولی موجود است.

اتحاد نیروها، یعنی اتحاد نیروهای گوناگونی که منعکس کننده منافع طبقات و قشرهای گوناگون اند - و لذا دارای ایدئولوژی و مشی سیاسی گوناگون اند - بر سر برنامه مشترک برای نیل به هدف مشترک که بازتابی از منافع مشترک است. بنابراین اتحاد نیروها در عین توافق و همکاری و مبارزه متحد برای تحقق برنامه مشترک، حفظ استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی این نیروها را نیز در بر دارد.

وحدت نیروها، یعنی یکی شدن نیروهای که مدعی منعکس ساختن منافع طبقات و قشرهای معین و همانند، مدعی داشتن ایدئولوژی و مشی سیاسی معین و همانندی هستند، ولی به دلایل گوناگون اکنون در روزه هم وگامه حسنی در مقابل هم قرار گرفته اند. وحدت نیروها مستلزم وحدت ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی است. مثال برهنم:

اکنون گروهها و سازمانهای در ایران علیه امپریالیسم و رژیم شاه مبارزه میکنند که کمونیست و مارکسیست - لنینیست نیستند و خود آنها هم چنین ادعائی ندارند . آنها بیان کنند خواهستها و منافع طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک ، ولی غیرپرولتری هستند . بنا بر این وقتی در اینجا از اتحاد بین حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگران و گروهها و سازمانها سخن میروند ، صحبت بر سر یکی شدن آنها از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی نیست و نمیتواند باشد . اتحاد حزب طبقه کارگران این گروهها و سازمانها بر سر برنامه مشترک برای هدف مشترک ناشی از منافع مشترک ، در عین حفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی آنها تحقق میپذیرد .

گروهها و سازمانهای هم هستند که خود را کمونیست و مارکسیست - لنینیست می نامند . اگر این گروهها و سازمانها صدقانه هوادار کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم هستند باید برای وحدت خود بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و مشی سیاسی واحد ناشی از آن و در یک سازمان واحد بکوشند . زیرا در اینجا صحبت بر سر پدیده پرش یک ایدئولوژی معین و یک مشی سیاسی معین ناشی از آنست که تمام عناصر صادق به کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم را در سازمان واحد مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگران متشکل کند ، و تمام کسانی هم که در کمونیست و مارکسیست - لنینیست بودن خود صادق هستند باید برای وحدت تمام مارکسیست - لنینیست ها در سازمان سیاسی واحد مارکسیستی لنینیستی طبقه کارگران ، که در حال حاضر حزب توده ایران است ، بکوشند .

بیان روشن ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و دفاع از آن و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست

متحدین شرط ضروری اتحاد است

در تلاش برای تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری گاه این پدیده بروز میکند که برخی از مبارزان توده ای ، هواداران و دستداران حزب بدون آنکه ضرورتهای کارمخفی الزام نماید و مواردی که اجزای بحث صریح و روشن ممکن و ضرور است ، در بیان ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب صراحت لازم و در دفاع از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب قاطعیت لازم را به خرج نمیدهند و با اینکه در انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست متحدین روش اغماض در پیش میگیرند . چنین روش البته اشتباه آمیز است . زیرا اولاً نخستین شرط اتحاد ، اعتقاد متقابل نیروها به یکدیگر است و اساس این اعتقاد را آگاهی کامل بر مواضع ایدئولوژیک و سیاسی یکدیگر تشکیل میدهند . در اینصورت روشن است که ایجاد ناروشنی و ابهام در ایدئولوژی و سیاست حزب به این اعتقاد و در نتیجه ، اتحاد لطمه میزند . ثانیاً اگر زمیندی دقیق بین ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب با ایدئولوژی و مشی سیاسی سایر نیروها صورت نگیرد ، اگر موارد اختلاف و نکات مورد توافق دقیقاً روشن نشود ، نمیتوان برنامه مشترکی تنظیم کرد و بطریق اولی نمیتوان برای تحقق این برنامه مشترک مبارزه متحدی را از پیش برد . ثالثاً حفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی در بین نیروهای متحد بد ان معنی است که آنها حق دارند از تمام وسائل مشروع برای تبلیغ ایدئولوژی و مشی سیاسی خود و جلب توده ها به ایدئولوژی و مشی سیاسی خود استفاده کنند . اگر از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب با صراحت و قاطعیت دفاع نشود ، اگر از حق مشروع حزب برای پیشبرد ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب استفاده نشود ، رسالت حزب در تأمین رهبری طبقه کارگر در جنبش بدون محتوی میگرد و خطر آن هست که ایدئولوژی ها و سیاست های غیر پرولتری بر جنبش مسلط گردند و رهبری جنبش بدست نیروهای غیر پرولتری بیفتد . نباید فراموش کرد که در اتحاد ، مبارزه نه نقطه منتفی نیست ، بلکه لازم است . این مبارزه ای است برای منفرد کردن و طرد عناصر نفاق افکن ، برای پیشبرد مشی درست

برای تحکیم اتحاد و رساندن آن به سطح عالیتر، برای تضمین تحقق برنامه مشترک و سرانجام برای تضمین پیروزی جنبش .

مسائل اصولی و غیراصولی ، مسائل عمد و غیرعمد ، را باید از هم تمیز داد

تدریجی نیست که بین نیروهایی که باید متحد شوند بر مسائل مختلف ایدئولوژیک و سیاسی اختلاف وجود دارد . ولی بهمان ترتیب که نباید بر روی این اختلافات سرپوش گذاشت ، بهمان ترتیب که نباید مبارزه بین نظریات گوناگون را نفی کرد ، بهمان ترتیب هم نباید اختلافات غیراصولی و غیرعمد را بزرگ کرد و احیاناً بصورت اختلافات اصولی عمد و در آورد . باید توانست مسائل اصولی را از مسائل غیراصولی ، مسائل عمد را از مسائل غیرعمد به درستی تشخیص داد ، در مسائل اصولی و عمد قاطع و استوار ماند و در مسائل غیراصولی و غیرعمد به نرمش داشت و گذشت کرد . آنچنان روشی را باید انتخاب کرد که در عین دفاع قاطع ، صریح و استوار از ایدئولوژی و سیاست حزب ، در عین مبارزه برای پیشبرد ایدئولوژی و سیاست حزب ، بتوان وسیعترین نیروهای ممکن را برای نیل به هدف معین در لحظه معین متحد ساخت . مثال بزنییم :

روشن است که جهان بینی علمی مارکسیستی با جهان بینی مذهبی اختلاف دارد . ولی در مبارزه برضد امپریالیسم ورژیم دیکتاتوری شاه ، در مبارزه برای استقرار حکومت ملی و دموکراسی و حتی در مبارزه برای نیل به سوسیالیسم این مسئله در اتحاد بین مارکسیست ها و غیر مارکسیست ها بهیچوجه نباید مانعی بوجود آورد . زیرا این امکان کاملاً واقعی است که نیروهای مارکسیست و مذهبی در تمام این مراحل و در مبارزه برای نیل به تمام این هدفها هم متحد باشند . زیرا مبارزه برای ایرانی مستقل ، آزاد و آباد ، مبارزه برای ایرانی فارغ از فقر و استثمار و جهل و عقب ماندگی خواست و آرزوی اکثریت مطلق مردم ایران ، صرف نظر از اعتقادات آنهاست . لذا اگر کسی با چنین زمینه‌هایی ، اختلاف را بزرگ کند ، به امر اتحاد نیروها و در نتیجه به هدف مبارزه جنبش لطمه زده است .

روش مقابله با متحدین و مخالفان یکی نیست

گاه دفاع قاطع و روشن از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادر متحدین به شیوه نادرستی انجام میگردد ، بطوریکه در عمل به امر اتحاد لطمه میزند . این شیوه نادرست در یکسان بودن روش مقابله با متحدین و مخالفان بروز میکند . متأسفانه در شرایط کنونی متحدین بالقوه حزب غالباً از همان شیوه ها و وسلاحهایی در مخالفت با ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب استفاده میکنند که مخالفان و دشمنان واقعی ما . و این واقعیت برای توجیه این روش نادرست استفاده قرار میگیرد . ولی بقول معروف صلح بر عاقله است . این وظیفه است که متحدین بالقوه را از مخالفان و دشمنان واقعی به درستی تشخیص دهیم ، دشمن را ، در عین حفظ متانیت و خونسردی با تمام قوا بکوییم ، و در برخورد با متحدین بالقوه - و بطریق اولی بالفعل - در عین دفاع قاطع و روشن از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست آنها ، متین ، خونسرد ، متحمل ، با حوصله ، با نرمش ، با گذشت و دست باشیم . این روشیوه از هدف ناشی میشود : دشمن را باید آتش کرد ، منفرد ساخت ، طرد نمود و کویید ، ولی با دست باید متحد شد و لذا باید با او تهاجم نشان داد و دستا نه بهوی کمک کرد که اشتباهش را تصحیح کند . فقط در اینصورت است که میتوانیم بدشمن بفهمانیم که باوی سرماژش نداریم و به دست نشان دهیم که در عقاید خود و در تمایل خود به اتحاد صادقیم . مثال بزنییم :

ما با گروه‌های چریکی، علیرغم برخورد غیردوستانه آنها به حزب ما، با وجود اینکه مانظریات و مشی آنها را نادرست میدانیم و این نادرستی را با صراحت و قاطعیت بیان میداریم، برخوردی دوستانه، با حوصله و با نرمش داریم. زیرا آنها را در امر مبارزه صادق میدانیم و تردید ی‌نداریم که بهترین عناصر آنها در بریا زود براه راست خواهند رفت. ولی ما ثنویستهای گوش‌بفرمان پکن را - با وجود اینکه خود را "مارکسیست - لنینیست" مینامند، نیروی ضد انقلابی، خرابکار، نفاق افکن و همکار دشمن میشناسیم و در نتیجه بی‌امان آنها را افشا میکنیم و با تمام قوا میکوشیم که آنها را در جنبش منفرد و از جنبش طرد کنیم.

اتحاد اربالا یا ازبائین ؟

گاه این سؤال مطرح میشود که اتحاد چگونه عملی خواهد شد ؟ ازبالا، یعنی از راه اتحاد سازمانهای سیاسی و یا ازبائین، یعنی از راه اتحاد توده‌های مردم ؟ طرح سؤال به این شکل اصولاً صحیح نیست.

روشن است که اتحاد، بین سازمانهای سیاسی، که متعکس کننده منافع طبقات و قشرهای گوناگون جامعه هستند، صورت نمیگیرد. ولی اگر این اتحاد در بین همین طبقات و قشرها زمیندار داشته باشد و مورد پشتیبانی آنها قرار نگیرد، خالی از محتوی است. بسخن دیگر اگر چه متوافق بر سر برنامه مشترک و همکاری برای تحقق این برنامه مشترک بین سازمانهای سیاسی صورت میگیرد، ولی اگر این برنامه مشترک متعکس کننده خواستهای توده‌های مردم نباشد و پشتیبانی آنها را برای تحقق این برنامه مشترک جلب نکند، برنامه مشترک و در نتیجه اتحاد روی کاغذ باقی خواهد ماند. لذا وظیفه حزب آن است که مبارزه برای تحقق اتحاد را در هر دو سطح، در سطح بالا و در سطح پائین، در سطح سازمانهای سیاسی و در سطح توده‌های مردم، به موازات هم انجام دهد تا این تا که تکیه باید بر روی اتحاد توده‌های مردم در مبارزه با خطر خواستهای گوناگون اقتصادی و سیاسی آنها باشد. زیرا اگر اتحاد توده‌های مردم در مبارزه با خطر خواستهای گوناگون اقتصادی و سیاسی عملی شود، سازمانهای سیاسی متعکس کننده منافع آنها ناچارند به این اتحاد تن در دهند و اگر زمانی با این اتحاد مخالفت کند، بناچار منفرد خواهد شد و نفوذ خود را در بین توده‌های هوادار خود از دست خواهد داد و یا اینکه کسانی در رهبری این سازمانها قرار خواهند گرفت که به خواست اتحاد مسردم پاسخ مثبت گویند.

متحدین را باید جدی گرفت

یکی از خصوصیات جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران اینست که نیروهای غیر پرولتری نمیتوانسته اند سازمانهای سیاسی خود را بوجود آورند و یا در صورت موجودیت، این سازمانها همیشه ضعیف بوده‌اند. این واقعیت گاه موجب این سؤال در بین برخی از مبارزان توده‌ای، هواداران و دستداران حزب میشود که: این سازمانهای سیاسی که ما میخواهیم با آنها متحد شویم کیستند و کجا هستند ؟ با اینکه: این سازمانها که نیروی نیستند، پس اتحاد با آنها چه معنی دارد ؟ در واقع هم این پدیده یکی از نقاط ضعف جنبش است و برای پیشاهنگ طبقه کارگر مشکل ایجاد کرده است. زیرا اگر سازمانهای سیاسی غیر پرولتری به معنی واقعی آن وجود داشته باشند، یعنی متعکس کننده واقعی منافع طبقات و قشرهای معین غیر پرولتری باشند و اگر این سازمانها در بین همین طبقات و قشرها صاحب نفوذ باشند، و وظیفه پیشاهنگ پرولتاریا در شناختن نیروهای غیر پرولتری که باید با آنها متحد شد و در تلاش برای نهل به اتحاد با این نیروها بر تائب از آنچه اکنون هست، آسانتر میشد

ود نتیجه همه اینها جنبش هم قویتر میشد .

ولی وجود مشکل بمعنی نفی واقعیت و نتیجه شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت نیست . واقعیت اینست که سازمانهای سیاسی غیرپرولتاری اگرچه ضعیف اند ، ولی وجود دارند و منعکس کنند خواستها و منافع طبقات و قشرهای غیرپرولتاری هم هستند . گروههای گوناگون چریکی از ایمن زمره اند . بنابراین وظیفه ما آنست که اولاً این گروهها و سازمانهای غیرپرولتاری را بدرستی تشخیص دهیم ، ثانیاً آنها را علیرغم ضعیف بودن نشان جدی بگیریم ، ثالثاً برای اتحاد با آنها ، علیرغم ضعیف بودن نشان ، بکوشیم . زیرا وظیفه حزب پرولتاریاست که در مبارزه خود از کوچکترین نیرو صرف نظر نکند . این راه باید دانست که ممکنست در شرایط مناسب ترو با تکامل جنبش گروهها و سازمانهای کوچک و ضعیف دقیقاً شکل بگیرند و قوی شوند و به نمایندگان واقعی طبقه و قشر معینی غیر از پرولتاریا تبدیل گردند . باید چنین دوران پیش را داشت که از هم اکنون پیوند های دوستانه را با چنین گروهها و سازمانهای برقرار ساخت . این امر اتحاد بزرگ آینده را تسهیل خواهد کرد .

شرکت کنندگان در اتحاد و هدف اتحاد

متناسب با هدفهای گوناگون تاکتیکی و استراتژیک جنبش ، متناسب با مراحل مختلف انقلاب و نیروهای شرکتکننده در اتحاد و هدف اتحاد تغییر میکند . یعنی نیروهایی هستند که بر سر بسکاپی هدف تاکتیکی حاضر به همکاری هستند و بر سر هدف تاکتیکی دیگر حاضر به همکاری نیستند . نیروهایی هستند که در مرحله اول انقلاب حاضر به همکاری هستند ، ولی در مرحله تکامل یافته انقلاب حاضر به همکاری نیستند . بسخن دیگر هر چه هدف مشخص اتحاد منافع وسیع ترین طبقات و قشرهای جامعه را عامتر و دقیق تر و بیشتر منعکس کند ، دامنه چنین اتحادی وسیع تر است . و هر چه هدف اتحاد را دیکال تر باشد ، دامنه این اتحاد تنگ تر . مثال بزنیم :

برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه ، برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک ، برای انقلا ب سوسیالیستی ، جبهه متحدی که تشکیل میشود ترکیب یکسانی ندارد . اگر برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه حتی جلب همکاری گروههای از طبقات حاکمه که با شیوه فاشیستی حکومت محمد رضا شاه موافق نیستند ، امکان پذیر است ، برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک و بطریق اولی انقلاب سوسیالیستی دیگر این گروهها وارد چنین اتحادی نمیشوند و نمیتوانند بشوند . یا اگر برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک میتوان باید همکاری بورژوازی ملی را جلب کرد ، برای انقلاب سوسیالیستی دیگر جای برای بورژوازی ملی در جبهه متحد نیست . (طبیعی است ما از عناصر جداگانه صحبت نمیکنیم) . بدیهی است که حزب انقلابی طبقه کارگر باید بکوشد که در هر لحظه معین و برای هر هدف مشخص در سیر تکاملی انقلاب ، در راه ایجاد وسیعترین اتحاد بکوشد ، ولی ایجاد جبهه متحد اولاً فقط وابسته به اراده و تمایل حزب طبقه کارگر نیست ، ثانیاً هر اتحادی باید هدفش پیشبرد امر انقلاب در لحظه معین باشد ، وگرنه اتحاد بخاطر اتحاد مفهومی ندارد .

آگاهی برترکیب متفاوت جبهه متحد برای نهل بهد فهای گوناگون و در مراحل مختلف انقلاب تلاش برای ایجاد جبهه متحد از وسیعترین نیروها برای پیشبرد امر انقلاب در هر لحظه معین از آن جهت حائز اهمیت است که اشتباه در این زمینه به امر اتحاد و به امر انقلاب هرد و لطمه میزند .

لازمه مبارزه در راه اتحاد مبارزه بر ضد نفاق افکنی است

اتحاد نیروهای خلقی گام اساسی در راه نابودی دشمن ضد خلقی است . و دشمن این را

میداند و همین جهت با تمام قوا و با استفاده از تمام وسایل میکوشد که از تحقق اتحاد نیروهای خلقی جلوگیری کند . لذا مبارزه با نفاق افکنی ، شناخت نیروی اصلی نفاق افکن ، افشای نفاق افکنان بهر شکل که در آیند ، انفراد و طرد نفاق افکنان از جنبش را زمه مبارزه در راه اتحاد است .

از آنجا که مسئله اصلی در اتحاد نیروهای خلقی ، اتحاد نیروهای توده ای و غیر توده ای است ، دشمن بویژه میکوشد از اتحاد نیروهای توده ای و غیر توده ای جلوگیری کند و سلاح اصلی دشمن در این زمینه آنتی کمونیسم است . از این جهت یکی از مهمترین وظایف حزب طبقه کارگر گروهه نیروهای اصیل انقلابی مبارزه با آنتی کمونیسم است که در دوران مانده فقط آشکارا و از راست ، بلکه پنهان و از " چپ " هم بمیدان میآید . آنتی کمونیسم " چپ " حتی نقاب " کمونیسم " و " مارکسیسم — لنینیسم " بخود زده است . ما ثوئیسم و نئو توتسمکیسم در این زمینه نمونه و راست .

اکنون ، چه در صحنه بین المللی وجه در جنبش ما ، ما ثوئیسم بزرگترین و خطرناکترین عامل نفاق افکن است . لذا مبارزه قاطع و بیگنجه با ما ثوئیسم و تشدید روز افزون این مبارزه یکی از مهمترین وظایف حزب انقلابی طبقه کارگر گروهه نیروهای اصیل انقلابی در راه انبیل به اتحاد است . ولی در اثر فشار و بیش از پیش ما ثوئیستها ، چه در صحنه جهانی وجه در صحنه داخلی ، بعنوان یک نیروی ضد انقلابی خرابکار و نفاق افکن ، در اثر شکستهای پی در پی رهبری ما ثوئیستی پکن و گروهکهای ما ثوئیستی در سراسر جهان ، از جمله در ایران ، گاه این پدیده در بین برخی از مبارزان توده ای ، هواداران و دوستداران حزب دیده میشود که کار ما ثوئیسم و ما ثوئیست ها را با پایان یافته میدانند و در نتیجه از شدت مبارزه بر ضد آنها گاسته اند . روشن است که چنین ارزیابی و چنین روشی اشتباه آمیز و نادرست است زیرا اولاً فراموش نباید کرد که ما ثوئیسم اولاً از کشوری هدایت میشود که بزرگ و نیرومند است ، ثانیاً از کشوری هدایت میشود که بنام سوسیالیسم ، کمونیسم و مارکسیسم — لنینیسم سخن میگردد و خود را " مرکز انقلاب جهانی " میداند ، ثالثاً ضد انقلابی ، مخرب و نفاق افکن ما ثوئیستها مورد پشتیبانی آشکار و پنهان مادی و معنوی تمام نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در سراسر جهان است ، رابعاً بویژه در دوران اخیر ما ثوئیسم و امپریالیسم جنبه متحد آشکاری علیه جنبش های انقلابی در سراسر جهان تشکیل داده اند . چنین خطری را نادیده گرفتن و با همان کم بهادان بدون تردید به جنبش انقلابی و به امر اتحاد نیروهای انقلابی لطمه میزند .

چرا اتحاد شرط اساسی پیروزی است ؟

گاه این سوال مطرح میشود که وقتی میگوئیم " اتحاد شرط اساسی پیروزی است " ، معنی اش آنست که حزب طبقه کارگر خود بطور مستقل نباید برای پیروزی جنبش و انقلاب بکوشد ، بلکه باید منتظر اتحاد بنشیند ، و چون از اتحاد خبری نیست و اصولاً تردید هست که چنین اتحادی بویژه بین نیروهای توده ای و غیر توده ای سر بگیرد ، لذا پیروزی جنبش و انقلاب تعلق به محال است . طرح این سوال به این شکل اصولاً نادرست است .

اگر درست است که حزب طبقه کارگر به تنهایی نمیتواند انقلاب بکند ، اگر درست است که اصولاً حزب انقلاب نمیکند ، بلکه در بهترین شکل جنبش انقلابی توده های مردم را بسوی هدفهای درستست انقلابی رهبری میکند ، آنوقت حزب فقط زمانی میتواند " بطور مستقل " جنبش و انقلاب را به پیروزی برساند که موفق شود تمام نیروهای رقیب خود را در زمین توده های مردم منفرد کند و اکثریت توده های مردم را زیر شعراهای خود گرد آورد و به رهبری خود معتقد گرداند . ولی چگونه باید به این هدف رسید ؟ روشن است که حزب طبقه کارگر فعالیت مستقل خود را در تمام زمینه های اقتصادی ، سیاسی واید کولوزیک بمنظور گردآوری توده های مردم زیر شعرا و رهبری خود انجام میدهد . ولی اتفاقاً با

اتحاد های کوچک و بزرگ در جریان مبارزه و با خطر هد فهای گوناگون ، کوچک و بزرگ ، در روز نزدیک است که توده های مردم به صحت سیاست حزب معتقد میشوند و در نتیجه رهبری وی راهپیمایی خواهند کرد . زیرا توده ها فقط با تجربه شخصی خویش به این نتیجه میرسند و این تجربه شخصی در روند طولانی مبارزه و با مبارزه متحد در زمینه های مختلف بدست میآید . لذا وقتی گفته میشود " اتحاد شرط اساسی پیروزی است " آنرا فقط به این معنی باید فهمید که توده های مردم ، چه از راه سازمان های سیاسی گوناگون ، چه بشکل قبول رهبری یک سازمان سیاسی ، میباید برای هدف یاهد فهای معینی متشکل و متحد شوند و مبارزه کنند . در غیر این صورت پیروزی جنبش و انقلاب ممکن نیست .

اتحاد کی عملی خواهد شد ؟

سی و چهار سال است که از تأسیس حزب توده ایران میگذرد . و ۳۴ سال است که سیاست اتحاد جز " لاینفک " مشی سیاسی حزب توده ایران است . ولی در این ۳۴ سال ، جز برخی اتحاد های محدود و موقت ، اتحاد وسیع و واقعی و استوار نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی عملی نگردیده است . در حال حاضر نیز هرآنقدر که نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتور ی اسف انگیز است . این واقعیت گاه موجب طرح این سؤال میشود که : پس اتحاد کی عملی خواهد شد ؟

طرح سؤال : اتحاد کی عملی خواهد شد ، شبیه این سؤال است که : کی انقلاب خواهد شد ؟ مهمتر از این مسئله ، که در هیچکدام از این زمینه ها پیغمبری نمیتوان و نباید کرد ، این مسئله است که طرح این سؤالها گامشانه خستگی ، بیحوصلگی و یاس در امر اتحاد است ، حاکی از عدم توجه و یاکمی توجه به بفرنجی مبارزه اجتماعی است .

اگر درست است که پیروزی مبارزه اجتماعی به عوامل گوناگون عینی و ذهنی ، داخلی و خارجی وابسته است ، اگر درست است که مبارزه اجتماعی فقط سیاست صحیح استفاده از این عوامل گوناگون ، فقط پیگیری دوام و ایمان به هدف مبارزان انقلابی را میشناسد ، آنوقت تعیین " زمان " جایی در این مبارزه ندارد . آنوقت طرح سؤال " کی ؟ " بیمعنی است .

و اگر حزب توده ایران زنده است و پیگاری میکند ، یکی از دلایل مهم آن استواری ، دوام و پیگیری آن در مبارزه است . به این سنتشایسته و افتخار آمیز فادار باشم و در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتور ی مبارزه خود را گسترش دهیم و به پیروزی نهایی این مبارزه ایمان داشته باشیم .

منوچهر بهزادی

اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک و تشدید مبارزه

شرط بنیادی برای برانداختن رژیم

ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است

درگیر و دار نبرد علیه هجوم نیروهای ضد انقلاب

سرانجام در ۱۹ سپتامبر ششمین دولت موقت پرتقال برهاست دریا سالار پهن خروید آژود ومصرفی شد وبدینسان بحران طولانی وخطرناکی که حکومت انقلابی پرازهرکناری ژنرال واسکونگسالوسش باآن مواجه بود پایان یافت . توفیق درتشکیل دولت جدید باشرایط بفرنج کنونی پرتقال وسهنگامیکه نیروهای ضد انقلاب بااستفاده ازفترت طولانی حکومت ازهرسوسرپلند کرده اند ، بخودی خود اصرار مثبتی است . دریا سالار آژود و ، یکی از شخصیت های برجسته جنبش نیروهای مسلح پرتقال است و نمیتوی درحفظ دستاوردهای انقلاب وگسترش آن درشرایط دشوار کنونی مورد قبول نیروهای دموکراتیک است .

دربرنامه ای که نخستوزیر جدید برای اقدامات آینده دولت اعلام داشته وهمچنین اظهارات وی درباره دشواریهای موجود ومقاصد دولت ، چند نکته مهم تصریح شده است بدینقرار :

رژیم سوسیال دموکراسی مشابه هدف غائی انقلاب و دفاع از راه سوسیالیستی ودموکراسی چند حزبی و حفظ دستاوردهای انقلاب از جمله در مورد ملی کردن بانکها وصنایع کلیدی واصلاح ارضی و مبارزه بانیروهای ضد انقلابی و تحکیم اتحاد ویکپارچگی در صفوف جنبش نیروهای مسلح و کوشش در یافتن راه حل درست دربراهمسائل حاد اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی .

بدیهی است باوجود ترکیب دولت کنونی که در آن ۴ وزیر از حزب سوسیالیست و دو وزیر از حزب خلق دموکرات (P.P.D.) فقط یک وزیر کمونیست شرکت دارند ، اجراء عملی چنین برنامه ای با مشکلات گوناگونی مواجه خواهد بود ولذا نیروهای انقلابی خلق هنوز مبارزات شدیدی را در پیش دارند . بهمین جهت است که حزب کمونیست پرتقال در همین پشتیبانی از برنامه دولت جدید وشخص نخستوزیر در اطلاعیه ۲۱ سپتامبر خود اعلام میدارد که : " دولت جدید از لحاظ ترکیب ساسا نیروهای سیاسی که درین تامین روند انقلابی هستند تطبیق نمیکند . حزب کمونیست حضور اعضا و حزب خلق دموکرات را که عنودانه باروند انقلابی مخالفت میورز و فعالیتش درآمیخته با اقدامات ارتجاعی است بانظر انتقاد میگرد " .

اطلاعیه کمیسیون سیاسی حزب کمونیست ضمنا خاطر نشان میسازد که تناسب نیروها وسمتگیری وفعالیت حزب سوسیالیست توجیه کننده کرسیهای نیست که در دولت باین حزب تفویض شده است حزب کمونیست آزادی خود را برای تظا هرومخالفت با هر اقدامی که مغایر برنامه اعلام شده دولت باشد حفظ میکند و اینکه بنیروی توده های مردم با هر لغزشی بسوی راست مخالفت خواهد نمود . دریا سالار آژود وخود به اشکالاتی که برای انجام برنامه دولت با ترکیب کنونی آن وجود دارد ، آگاه است ونیزه دشواریهای که برای مقابله بانیروهای ضد انقلاب در سر راه دولت قرار گرفته معترف است . وی در اظهارات ۲۱ سپتامبر خود صریحا باین دو مسئله اشاره کرده میگید :

" از اقدامات تلبیروهای ضد انقلابی که میگویند آنچه را که خلق پرتقال با چنین سختی بدست آورده بخطر اندازند کاملا آگاهی دارم . . . من هم بارشیں جمهوره عقیده ام که باید راه سوسیال دموکراسی را مشابه هدف غائی انقلاب بدروانداخت . ما هر دو از سوسیالیسم ودموکراسی چند حزبی

دفاع میکنیم . ما احزاب هوادار سوسیال دموکراسی را از آنجهت پذیرفته ایم که بنظر ما لازم و مفید است با آنها همکاری داشته باشیم ولی بدون آنکه با آنها اجازه دهم رهبری سیاسی روند انقلابی را بدستگیرند .

از اینروست که حزب کمونیست پرتغال در صین اینکه دولت جدید را حکومت دست راست تلقی نمیکند ، آنها از لحاظ ترکیب خود متضمن گرایشهای راست روانه میشمارد .

توضیحی که " آوانته " هفته نامه حزب کمونیست پرتغال درباره شرکت اعضا حزب در دولت داده است موضع دقیق حزب کمونیست را روشن میسازد . در سرمقاله ۱۹ سپتامبر این هفته نامه چنین آمده است : " اگر حزب کمونیست پرتغال تصمیم به همکاری با نخستوزیر تعیین شده گرفته ، نه از آن جهت است که گویا با ترکیب مورد نظر موافقت دارد ، بلکه برای اینست که بنظر حزب کمونیست در شرایط کنونی یگانه شق ممکن ، تشکیل یک حکومت چپ نیست و امکان تشکیل یک دولت آشکارا راست هم وجود دارد . در چنین صورت توطئه ضد انقلابی خواهد توانست با آزادی کامل عمل کند و خطر استقرار یک دیکتاتوری جدید را در مدت کوتاهی تشدید نماید . حزب کمونیست پرتغال این تصمیم دشوار را اتخاذ نمود که برخی از اعضا خود را مجاز سازد بعنوان شخصی در دولت شرکت نمایند و با آنها ما موریت دهد که با حضور خود از انقلاب و آماجهای اساسی آن دفاع کنند . هرگاه که اجرا این ما موریت در عمل غیر ممکن بنظر آید میتوان در این تصمیم تجدید نظر عمل آورد . . . عمل کمونیستها در دولت از اقدام سیاسی حزب ، از فعالیت و مبارزه طبقاتی توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی جدائی ناپذیر است . . . سیاست حزب کمونیست چه در دولت و چه در خیابان یکی است " .

برای اینکه بتوان اوضاع کنونی پرتغال و صحت ارزیابی حزب کمونیست را در باره وجود امکان سرکار آمدن یک دولت دست راست و خطراستقرار دیکتاتوری جدید بدستی دریافت باید بمعقب برگشت و حوادثی را که از همان ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ در دنیال سرنگون گشتن رژیم فاشیستی در این کشور گذشته است بهویژه رویدادهای مهم اخیر را از منظر گذراند .

از همان آغاز انقلاب روشن بود که ارتجاع داخلی پرتغال و دستیاران امپریالیست آن به آسانی تن به از دست دادن قدرت سیاسی پنجاه ساله ای که در پناه رژیم فاشیستی سالار زاروکا پتانو ، اعمال میکردند نمیدهند . بورژوازی بزرگ پرتغال ، انحصارهای در آمیخته ، سرمایه داری مالی و ملاکان بزرگ ، یعنی قشرهایی از سرمایه داری این کشور که با سقوط فاشیسم قدرت سیاسی را از دست داده اند با تمام نیروی پشیمانی امپریالیسم و سراسر ارتجاع جهانی طی ۱۷ ماه گذشته کوشیده اند تا دیر نشده و قدرت اقتصادی رانیز تمام از دست نداده اند انقلاب جوان پرتغال را از مسیر خود منحرف کرد ، زمینه استقرار مجدد دیکتاتوری سرمایه داری را فراهم سازند . همه حوادث سیاسی و برخورد هایی که طی ۱۷ ماه گذشته در پرتغال روی داده و منجر به بحران کنونی شده است بطور عمدی در رکاب این کوشش ضد انقلاب برای از نوپسنگ آوردن قدرت سیاسی قرار دارند . در واقع کنه مطلب در همین جا است و در واقعیت اوضاع سیاسی پرتغال پس از انقلاب بدون توجه به اهمیت و عمق این نبرد امکان پذیر نیست .

مرحله اول این کوشش ها با شکست توطئه با اصطلاح " اکثریت خاموش " و " حرکت جمعی بسوی لیسبون " در ۱۸ سپتامبر سال گذشته و با کشف توطئه کودتای ژنرال اسپینولا و طرد وی از ریاست جمهوری در ۱۱ مارس ۱۹۷۵ به پیروزی نیروهای متحد دموکراتیک انجامید . کشف توطئه های

ارتجاع موجب شد که نیروهای انقلابی با احساس خطر واقعی در تسریع اقدامات خود در جهت ریشه کن کردن قدرت اقتصادی بورژوازی بزرگ که سازمانده و کارپرداز واقعی تحریکات و توطئه های ضد انقلاب است ، هرچه جدی تر بکوشند .

اقداماتی که بلافاصله پس از ۱۱ مارس ۱۹۷۵ هوسبله چهارمین و پنجمین دولت موقت برپاست ژنرال واسکوگنسالویس و بنا برنمود شورای انقلاب انجام گرفت عزم جزم دولت را در این مورد نشان داد . شورای انقلاب در ۲۱ ژوئن ۱۹۷۵ در قرار خود صریحاً اعلام داشت که هدف از انقلاب پرتغال عبارت از ساختن يك جامعه سوسیالیستی ، جامعه ای بدون طبقات ازره اشتراکی کردن وسائل تولید و حذف بهره کشی انسان از انسان است .

در این تصمیم بانکهای بزرگ ، شرکت های بیمه ، ۱۴ بنگاه بزرگ تولید و توزیع نیروی بسرق ، پالا بشنگا هپا و اکثریت شرکت های فروش نفت و مواد نفتی ، صنایع و خانیاات ، صنعت و سلولوز ، خطوط و تاسیسات راه آهن ، صنایع فلزکاری ، و شرکت بزرگ کشتی رانی و یک شرکت هواپیمایی — ملی اعلام شدند . از سوی دیگر دولت موقت دست بیک سلسله اصلاحات ارضی ریشه ای زد که در نتیجه آن در مرحله اول بیش از یک میلیون هکتار زمین متعلق به بزرگ مالکان مصادره میشود و مالکیت تعاونی های دهقانان و کارگران کشاورزی درمیآید . به شورا های محلی اصلاح ارضی مرکب از نمایندگان اتحادیه های کارگران کشاورزی اتحادیه های مالکین کوچک و متوسط همان ناحیه اختیار داده شده است که با توافق نمایندگان جنبش نیروهای مسلح و دولت روند تغییر بنیادی کشاورزی و اجراء درست قانون اصلاحات ارضی را در مناطق تحت تسلط موسسات بزرگ زرایی سرپرستی نمایند .

علاوه بر این دولت با اتحادیه های کارگری اختیار داد که در هر یک از بنگاه های تولیدی یک کمیسیون کارگری تشکیل دهند تا بر تولید و توزیع محصولات نظارت کنند و مبارزه علیه خرابکاری اقتصادی و برای بالا بردن بارآوری کار را سازمان دهند و در تجدید سازمان تولید صنایع ملی شده مستقیماً شرکت نمایند .

بدیهی است این اقدامات ، بورژوازی بزرگ پرتغال و ارتجاع بین المللی بسرگردگی امپریالیسم امریکا را سخت بوحشت انداخت . در واقع صرف نظر از لطمه ای که این اقدامات به منافع مستقیم انحصارهای داخلی و خارجی وارد میسازد ، تشکیل یک دولت دموکراتیک با گرایش سوسیالیستی در غرب اروپا خطری جدی برای دولت های عضو پیمان تجا و زکارانه ناتو بمنزله خطری جدی علیه مجموع استراتژی اقتصادی — نظامی امپریالیسم تلقی میشود و حتی کوچکترین احتمال سرایت چنین رژیم حکومتی بکشورهای همسایه بویژه اسپانیا و ایتالیا برای انحصارهای سرمایه داری در نمانی هول انگیزی است .

بی جهت نیست که تعرض جدید ضد انقلاب درست پس از صد و فرمان ۲۱ ژوئن شورای انقلاب باشد توحیدت به سابقه ای آغاز میشود و از ماه ژوئیه ۱۹۷۵ بصورت هجوم مسلحانه گروه های فاشیستی درمیآید . حمله مسلحانه به اکثر حزب کمونیست و دیگر احزاب و سازمانهای دموکراتیک ، زد و خورد های خونین خیابانی ، قتل و جرح و آزار عساکر انقلابی ، آتش زدن اماکن ، کتاب سوزی ، بمب گذاری در موسسات تولیدی ، سوء قصد بجان افراد انقلابی ، خلع سلاح برخی از واحد های پلیس و مقابله مسلح با نیروهای نظامی و غیره از مظاهر این عصیان ضد انقلاب در مرحله دوم آنست . شایان ذکر است که در اکتشافات ۳ ماه اخیر نقش اساسی را گروه های مرکب از عناصر سازمان های فاشیستی زمان سالازار و کاروانو (لژیون پرتغال — اتحاد ملی خلق) ایفا نموده اند که پس از انقلاب پرتغال در اسپانیای فاشیست تحت نام (اسال — پ) با پشتیبانی و پول سرمایه داران بزرگ پرتغال و سازمان جاسوسی امریکا (سیا) ، بکمک پلیس مخفی فرانکو تجدید سازمان یافته اند

طی ماههای اخیر ایمن کار را بجای کشاند نکه حتی در برخی از نقاط شمالی پرتقال عملاً رژیم
توروفاشیستی برقرار ساختند .

اینکه ارتجاع پرتقال برای دوباره بدست آوردن قدرت سیاسی به تعرض پرداخته است جای
شکفتی نیست . این پدیده ای است که در هر انقلاب توده ای بانحاط مختلفه خود نمائی نمود و
بنا بر شرائط تاریخی ، تناسب نیروهای اجتماعی و ویژگیهای داخلی هر کشورگانه موفقیت یافته و زمانس
با قدرت توده ها و سازمان درست انقلابی سرکوب شده است . این واقعیت تاریخی حقیقتی را که بارها
از سوی کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم خاطر نشان شده است تایید میکند که نگاهداری قطعی
انقلاب و سامان رساندن آن اغلب بمراتب دشوارتر از پیروزی خود انقلاب و سرنگون ساختن حکومت
ارتجاعی موجود است و لذا هرگز انقلاب " آسان " در تاریخ وجود نداشته است .

لنین آموزگار داهی پرولتاریا متذکر میشود که : " حتی اگر انقلاب در شرایطی آغاز شده باشد که
بنظر مردم بسیار بفرنج نیست ، خود انقلاب در سیر تکامل خویش همواره محیط توق العاده بفرنجی
پدید میآورد . زیرا انقلاب واقعی و عسقی ، یا بنا بگفته مارکس " انقلاب توده ای " عبارت از روند بی
اندازه بفرنج و در درناک زوال نظام کهن و زایش اجتماعی نووشیوه زندگی در هبامیلیون انسان
است " .

این حکم در مورد انقلاب پرتقال نیز صادق است و واقعیات ۱۷ ماهه اخیر درستی آنرا در مقیاس
پرتقال اثبات میکند . ولی برای درک دقیق اوضاع پرتقال و بی بردن بعلم عینی بسیج و سازمان یابی
سریع و تعرض پر دامنه و آشکار نیروهای ضد انقلاب ، تعرضی که بهر حال خالی از برخی موفقیت
های سیاسی همنموده است ، تنها نمیتوان باین حکم کلی اکتفا کرد . برای ارزیابی واقعی اوضاع
باید ویژگیهای اجتماعی و سیاسی این کشور را نیز در مد نظر داشت .

بد و باید باین نکته توجه داشت که فاشیسم چه از لحاظ زمانی و چه از نظر مکانی به پرتقال انقلاب
نزدیک است . زیرا از یکسو هنوز بیش از ۱۷ ماه از سقوط رژیم فاشیستی پنجاه ساله در این کشور نمیگذرد
و از سوی دیگر اسپانیای فاشیست با مرزهای در ورود از خود مستقیم و مجاورت دیوار پرتقال انقلابی
قرار گرفته است . بهمین جهت هیچگاه نباید بمنقض این همسایه شرق و شمالی پرتقال در سازماندهی
گروههای فاشیستی ، در توطئه ها و خرابکاریها و کمک های مالی و تسلیحاتی به ضد انقلاب کم بهما
داد . چنانکه سابقا گفته شد گروههای آد مکش! - ال - پ و کوماندوهای آتش زن و خرابکار
حرفه ای در سرزمین اسپانیا تمرکز یافته اند ، در آنجا تعلیم می یابند و از آنجا اسلحه و پول دریافت
میکند . سازمان جاسوس سیاه در درون پرتقال بوسیله سفیر آمریکا ، فرانک کارلوسی (یکی از فعال
شناخته شده سیا) نیروهای ضد انقلابی را همه جانبه یاری میکند ، در اسپانیای فاشیست و
مجاورت پرتقال نیز برای سازمان دادن و تأمین مادی کوماندوهای ضربتی و رهبرها اقدامات نیروهای
ضد انقلاب بفعالیت پر دامنه ای دست زده است .

از طرف دیگر هزارها نفر از افرادیکه از طرف رژیم فاشیستی پرتقال برای ادامه جنگ مستعمراتی
اجبر شده بودند ، اکنون دسته دسته از آنگولا بدرون کشور سرانبر میروند . اینان که قادر مکشان حرفه
ای هستند و سالها جنگ مستعمراتی قساوت ، خونریزی و انواع جنایات را با آنها آموخته است ، بهترین
عوامل سر بازگیری برای کماندوهای فاشیستی بشمار میروند و تاکنون ضد انقلاب چه در درون کشور و چه
در اسپانیا از آنان برای انجام مقاصد خود استفاده های شایانی نموده است .

واقعیت پرتقال از این جهت نیز ویژه است که بارتی مقرب فاشیسم را بردوش دارد . فاشیسم
پرتقال کهنترین و پایداترین رژیم فاشیستی در جهان ، طی قریب پنجاه سال تخمنا دانسی ،

خرافه پرستی ، جهل پروری و پيشدادورپهای ارتجاعی را چنان در این سرزمین کاشته است که آثار آن با این آسانی بر طرف شدنی نیست . ویژگی دیگر پرتقال کنونی عبارت از تقسیم این کشور به سه منطقه کاملاً متمایز است . در جنوب پرتقال که قطره زمینداری بزرگ است پرولتاریای کشاورزی کثیر - معد های وجود دارد که در دوران فاشیسم بصورت وحشتناکی مورد بهره کشی قرار داشت و همین سبب نیز سبب تبارزات صنفی و انقلابی در این بخش نیرومند تر از نقاط دیگر است . تصادفی نیست که رژیم سالار فاشیست آموزشگاه های جنوب را بسته بود و نیز بی جهت نیست که اغلب زندانیان سیاسی رژیم فاشیستی از اهالی جنوب پرتقال بوده اند .

لیسبون صنعتی ، دانشگاهی و تجاری از لحاظ بهسرفت خود منطقه ویژه ای را تشکیل میدهد و چون بنا نسبت پایتخت بودن نیز مرکز برخورد عقاید و افکار است اندیشه های دموکراتیک در آنجا رشد بیشتریافته و لذا مقاومت مردم آن در برابر رژیم های دیکتاتوری ریشه دار و نیرومند است .

بخش شمالی پرتقال سرزمین خرد مالکین است ، منطقه ای است که زمینها بقطعات کوچک از یکدیگر جدا شده و در دست مالکینی است که رابطه ای با تکنیک نود ندارند و بستگی به آب و ملسک خود و سپهر زمین محور اندیشه ها و اوقامات آنها را تشکیل میدهد . بخش شمالی پرتقال که عقب افتاده ترین و پر جمعیت ترین مناطق این کشور است بعلت فقدان ساختارهای زیربنایی ، جاده ها و شاهراهها تقریباً از دیگر نقاط کشور جدا مانده است . نظریه های روحانیت کاتولیک پرتقال که میتوان بحق آنها را در زمره مترجمترین روحانیت جهان شمرد و همواره با هر جریان پیشرو دموکراتیک از در دشمنی درآمده است در این منطقه از نفوذ ویژه ای برخوردار است . تصادفی نیست که در سال ۱۹۲۶ فاشیسم از این منطقه برخاسته و همواره مناطق شمالی پرتقال معتبرترین تکیه گاه آن بشمار رفته است . بی جهت نیست که هم اکنون نیز مناطق شمالی مساعدترین زمینه برای انواع تحریکات ضد انقلابی و وحشیانه ترین خشونت های فاشیستی است . با اینکه در ماه های اخیر ارتجاع در سر تاسر پرتقال به تعرض پرداخت معذک در هیچ منطقه دیگر امکان نیافت مانند نواحی شمالی کار خشونت و وحشیگری فاشیستی ، دشمنی و کینه ورزی نسبت به دموکراسی و دستاوردهای انقلاب را تا سرحد عصیان آشکار و شوراندن مردم ساده و از همه جا بیخبر کشاند .

در همین نواحی شمالی است که مراکز حزب کمونیست ، جنبش دموکراتیک پرتقال و اتحادیه های کارگری را بآتش کشیدند ، کتب و نشریات دموکراتیک را سوزاندند ، بقتل و آزار علنی اعضا این سازمانها پرداختند و نیروهای پلیس را خلع سلاح کردند . در همین مناطق است که اسقف اعظم پرتقال ، مردم را آشکارا به " جهاد جدید " دعوت میکند و تحت عنوان " مبارزه در راه خداوند هب " با استفاده از نادانی و خرافه پرستی مردم این نواحی جماعتی از آنان را بسود نیروهای فاشیستی علیه دموکراسی جوان پرتقال ، علیه حزب کمونیست و دیگر سازمانها و عناصر دموکراتیک بر میانگیزد .

عقب ماندگی این مناطق (در برخی ازدهات نسبت به سوادان از ۷۰٪ متجاوز است) ،

سیاست جهل پروری حکومت فاشیستی همراه با تحمیل کلیسایی کارابجائی کشانده است که در بعضی از نواحی شمالی در برابر اقدامات دولت انقلابی برای اجراء اصلاحات ارضی ، دهقانان با شعار " بمالکین محبوب مادست نزدیک " تظاهر کرده اند و هنگامیکه کمیسیون دولتی برای رسیدگی و سازمان دادن اداره بزرگترین کارخانه نساجی شمال متعلق به یکی از سرمایه داران فراری به محل آمده است ، عده ای از کارگران بتحریر ارتجاع محلی زیر شعار " ای کارفرمای دوست ، خلق با تو است " بنمایش پرداخته اند .

اگرچه ضدیت با کمونیسم و اندیشه های مارکسیستی شعرا و واحد و مشترک همه نیروهای ارتجاع در سراسر جهان سرمایه داری است و جبهه متحد ارتجاع و امپریالیسم همه جا برای مبارزه بسا

تحولات د موکراتیک و ترقیخواهانه از این شعار حد اکثر سو^۱ استفاده کرده و میکنند ولی در این مورد نیمی عقب ماندگی اجتماعی و سیاسی نقاط شمالی پرتقال مساعدترین زمینه هارا برای پذیرش تبلیغات ضد کمونیستی فراهم ساخته است . پنجاه سال حکومت فاشیستی دست در دست کلیهای مرتجع پرتقال ، از کمونیسم چنان لولویی ساخته و پیرداخته که صرف برجسب کمونیست به فرد ، سازمان و اندیشه ای کافی است تا موجی از واکنشهای تعصبی و روانی نزد افراد ساده دل برانگیزد و آنها را به سوی خشونت آمیزترین اقدامات بکشاند . یک عمر در مغز این مردم فرو کرده اند که برای آرامش در این دنیا ورستکاری در آن جهان باید در برابر سر نوشت تسلیم و مطیع بود ولی با " شیطان سرخ " که درصد اشتراکی کردن زنان ، جدا ساختن کودکان ، بهم زدن خانواده ها ، سوزاندن کلیسا ها ، فروختن میهن به بیگانگان استوحتی میخواهد از همه مردم سلب مالکیت کند ، مبارزه بی امان نمود .

این تبلیغات جهل پرور و خرافه انگیز نچدی نفوذ یافته که بهنگام انتخابات مجلس موسسان در یکی از دهستانهای ناحیه گوارو واقع در شمال پرتقال ، روستائیان نامزد انتخاباتی حزب کمونیست را وادار ساخته اند که پیش از ایراد نطق انتخاباتی استعفا بدهند یعنی از قلعه اوراد و عزائم ویژه دفع اجنه و شیاطین بگذرد .

بنابروایت مارتین موندو خبرنگار گزار هفت ماهه فرانسوی اومانیته در یمنش (شماره ۱۰ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۵) ، یکی از اعضای حزب کمونیست ضمن مذاکره درباره اوضاع پرتقال با او گفته است : " تو نمیتوانی تصویری که تنها کلمه " کمونیست " در برخی از دهات چپ تاثیر دارد . من با بانوی پیری آشنائی یافته که وحشت شگفت آوری از " کمونیست ها " داشت . کوشیدم برای او استدلال کنم و هد فهای این کمونیستهای مورد وحشت و اضطراب را برای وی تشریح نمایم . این هد فها بسیار مورد پسند او قرار گرفتند ولی پس از تصدیق باین امر از من پرسید " در صورتیکه آنها اینطور هستند که شما میگوئید پس چرا خودشان را کمونیست میخوانند ؟ "

با سو^۱ استفاده از همین طرز تفکر تلقین شده است که در ماه اوت گذشته در پی سخنرانی استغف بزرگ ، جماعتی از مردم شهرلی ریاسه شبانه روز آرزوگوار کور کورانه بدنهال کوماندوها ی مسلح فاشیست در هجوم بمباراکر حزب کمونیست و دیگر سازمانهای د موکراتیک کشانده شدند و از اماکن و کتب و رسالات تلخاکستری بجای گذاشتند . باز پرسیهای بعدی نشان داد که بسیاری از مردم فریب خورده و برانگیخته جدا بآورد آشته اند که گویا با این قبیل اقدامات از میهن و خدای خویش دفاع کرده اند .

بدیهی است این عقب ماندگی اجتماعی و این آمادگی روانی برای پذیرش تبلیغات ضد کمونیستی نمیتواند بمثابه یگانه عامل گسترش اقدامات جنایت بار فاشیستی بشمار آید . در واقع اگر حزب سوسیالیست بویژه د بیکر کل آن مار بوسوارش ، بجای کوشش در تحکیم اتحاد نیروهای د موکراتیک و ضد فاشیست ، سیاست تفرقه انگیز ضد کمونیستی را پیش نمیکرفتند ، برای پیشبرد مقاصد خود مخالفت و دشمنی با حزب کمونیست را محور اقدامات خویش قرار نمیدادند ، و بر پایه این سیاست باعث ایجاد بحرانهای پی در پی در حکومت انقلابی نمیشدند ، ارتجاع با تمامه قدرت خویش و زمینه های عینی موجود در جامعه پرتقال امکان تعیبات با چنین سرعت و حدت به متعرض آشکار طریقه مواضع انقلابی بپردازد و کوماندوها ی فاشیستی را طنان به هجوم علیه سازمانها و نیروهای د موکراتیک تشویق نماید . این مسئولیت خطیر را حزب سوسیالیست و شخص مار بوسوارش تحت هیچ بهانه و غشوائی نمیتواند نفی کند . حزب سوسیالیست پرتقال به پیروی از این سیاست تفرقه افکن نه تنها حزب

کمونیست و دیرکال آن آگوارو کونیال را مورد حمله و هجوم و ایراد انواع اتهامات نادرست در داخل و خارج قرار داد ، بلکه بد شمنی آشکار با سازمانها و افراد انقلابی دیگری پرداخت که در دولت ود ر میان تود ه های خلق برای تحکیم وحدت و پیشرفت امر انقلاب صادقانه مبارزه میکنند .

کار این سیاست ضد انقلابی و وحدت شکن بجائی کشانده شد که حزب سوسیالیست تصمیم به خروج وزرای خود از دولت انقلابی گرفت ، به تحریکات نفاق افکن میان جنبش نیروهای مسلح پرداخت و به تظاهرات پر دامنه علیه ژنرال واسکو گونسالویس رئیس دولت (یکی از برجسته ترین شخصیت های انقلابی جنبش مسلح پرتغال) دست زد . این تحریکات تا حدی شدت یافت که گروههای فاشیستی و مجموع عناصر ضد انقلابی پرتغال که بحق هرگونه شکاف در دستگاه حکومت انقلابی و نیروهای دموکراتیک را بسود مقاصد خود میدانستند بهانه پشتیبانی از شعارهای حزب سوسیالیست فرصت را بنیست شمردند و هفتاد علیه نیروها و دولت انقلابی وارد عمل شدند .

یکی از نمونه های بارز این همکاری میان نیروهای ضد انقلاب و حزب سوسیالیست نمایندگی وسیعی است که رهبری حزب سوسیالیست در بحبوحه هجوم گماندهای فاشیست در شهر پورتو (کرسی ایالت شمال و دمن شهر پرتغال) سازمان داد . در این تظاهرات ، برخلاف آنچه لازم بود حزب سوسیالیست نسبتاً کوچکترین اعتراضی به جنایات مکرر فاشیستی که در آن هنگام جریان داشت نکرد ، بلکه بعکس خواستار استعفاء ژنرال انریکو گوزواخو فرمانده نظامی منطقه شمال شده شبکه سازمان فاشیستی آل - ال - پ را کشف کرده و با شدت تمام به متلاشی ساختن آن پرداخته بود . بنظر ما ریوسوارش و یارانش جرم این افسر ، که فاشیست های پرتغال ویران رزمه موثرترین دشمنان خود تلقی میکنند ، فقط این بود که با ژنرال گونسالویس و حزب کمونیست مخالفتی نداشت .

مسئولیت خطیر کشاندن دامنه تحریکات بدرون جنبش نیروهای مسلح مستقیماً بگردن حزب سوسیالیست بویژه شخص مار یوسوارش است . در واقع یکی از ویژگیهای عمده انقلاب ۲۵ آوریل عبارت از نقش قاطعی است که جنبش نیروهای مسلح در پیروزی آن ایفا نموده است . اگرچه برخی اختلاف نظرهای سیاسی و مسلحانه ای میان افسران و اعضای سازمان از همان ابتدا وجود داشت ولی وحدت درونی آن بخاطر لزوم دفاع از امر انقلاب ملی و دموکراتیک محفوظ مانده بود . اقدام حزب سوسیالیست در وارد داشتن گروه ۹ نفری علوانتونس ، افسری که روابط بسیار نزدیکش با مار یوسوارش و رهبری حزب سوسیالیست برکمی پوشیده نیست ، به مخالفت علنی با ژنرال گونسالویس و حزب کمونیست پرتغال اتحاد پریهای جنبش نیروهای مسلح را که یکی از پایه های اصلی موفقیت انقلاب ۲۵ آوریل بشمار میرود متزلزل ساخت و بدینسان راه را برای بروز اختلافات در شورای انقلاب هموار کرد .

عوامل فوق که سرانجام به برکناری ژنرال گونسالویس از نخست وزیری انجامید بحران عمیقی را در حکومت انقلابی بوجود آورد . نیروهای ضد انقلاب که مترصد چنین فرصتی بودند از دوران فترت طولانی دولت حد اکثر استفاده را نمودند و کار را با جراحی خونین و صحنه های خشونت آمیز کمونیستی کشانند .

نقش سنگینی که گروههای فاشیستی در مجموع این حوادث بازی نموده اند یکبار دیگر چه بسره و یا کارانه ضد انقلابی این لفاظان در دفتر ادوا انقلابی نمایان را فاض میسازد . اینان نه تنها در کلیه تظاهرات و اقدامات خرابکارانه اخیر هفتاد به جانبداری از نیروهای ضد انقلاب برخاستند ، بلکه آشکارا با گروههای ضربتی فاشیستی همکاری نمودند . در مناطق شمالی که طی ماههای ژوئیه و اوت فاشیسم عملاً استیلای خود را مستقر ساخته بود و کمونیست ها را در کوجه و خیابان بضربرد شته

وگرنه میکشند ، مراکز اتحادیه های کارگری و احزاب دموکراتیک را با آتش میکشند و کتب مارکسیستی رامیسوزاندند ، مائوئیست های گروه " فریاد خلق " علاوه برآنکه با آزادگی کامل تحت شعار فاشیست " کمونیست های خائن د ر آتش " به تبلیغات ویرانگر خود میپرداختند ، خود با تفاق گروه های فاشیستی و حزب سوسیالیست د رهجوم بعراکز حزب کمونیست پرتغال و آتش زدن آن مستقیماً شرکت داشته اند . در این مورد تمام مخبرین جراید خارجی که طی این حوادث به پرتغال رفته بودند همه استانند .

اطلاهی که خبرگزاری امریکائی آسوشیتد پرس پس از تثبیت دولت دریا سالا آزود و از قول سخن گوی رسمی وزارت خارجه امریکا در هفته آخر سپتامبر منتشر ساخته روزنامه نیویورک تا بهمنزبه نقل از منابع دیگر آنرا تایید نموده است ، پره از روی مداخلات امپریالیسم امریکا و تبانی آن بانبروهای فاشیستی بمنظور سرنگون ساختن حکومت انقلابی پرتغال برمیآرد .

منابع مزبور صریحاً اعتراف دارند که سازمان جاسوسی امریکا (سیا) با کمک احزاب سوسیال دموکراسی اروپای غربی آزماه ژوئن گذشته تقریباً د رحدود د ده میلیون دلار بعنوان کمک به نیروهای ضد کمونیستی پرتغال خرج کرده است و این امر با تصویب دولت امریکا و برخی از کمیسرین های کنگره انجام شده و هدف آن عبارت از این بود است که بوسیله احزاب سوسیال دموکراسی و اتحادیه های کارگری " غیر کمونیست " اروپای غربی " احزاب غیر کمونیستی را د مبارزه با حزب کمونیست محکم نگاهدارند " .

مجموع این واقعیات نشان میدهند که خلق پرتغال برای تثبیت دستاوردهای انقلاب و تأمین پیشرفت روند انقلابی هنوز مبارزات دشوار دیگری در پی دارد .

اتحاد محکم میان همه نیروهای دموکراتیک ، همه احزاب و سازمانهای ضد فاشیست ، میان این نیروها و جنبش نیروهای مسلح و مبارزه جدی ویی امان علیه کلیه مظاهر ضد انقلاب یگانه ضامن پیروزی د رنبرد بانبروهای متحد ارتجاع داخلی و امپریالیستهای امریکا و اروپای غربی ، یگانه وثیقه حفظ دستاوردهای انقلاب و پیشرفت بسوی افق روشن ساختمان جامعه سوسیالیستی است .

باشد که د ر اثر رویدادهای سه ماهه اخیر و اقدامات نفرت انگیز گروههای فاشیستی نیروهای دموکراتیک پرتغال و بویژه اعضا " حزب سوسیالیست این کشور بجدی بدون خطری که انقلاب جوان پرتغال را تهدید میکند و مسئولیت خطیری که د برابر همه آنها قرار دارد پی برده باشند .

ایرج اسکندری

سرنگون کردن رژیم ضد ملی ،
ضد دموکراتیک و تجاوزگر موجود
هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

"واما ملوک آنچه خواهند گویند و با ایشان حجت گفتن
سود ندارد." ابو الفضل بهیقی

نظام سرمایه داری

هاری: افسوس

از دیدگاه تاریخی محکوم به زوال است

یکبار دیگر طرفه های شاهانه

مدتهاست که اظهارات شاه به عنوان مهملاتی خند آور، کسی را متمجب نمی کند. در واقع وقتی وارث ادعائی شاهنشاهی مستبد باصطلاح ۲۵۰۰ ساله می خواهد در عین حال نقش ایدئولوگ انقلاب و "معلم جهان" را ایفا کند، نتیجه بهتر از این هم در نمی آید. دُن کیشوتیسم معنایی جز این ندارد.

روز پنجم شهریور ماه امسال (۱۳۵۴) شاه در فرودگاه مهرآباد تهران با خبرگزاری پارس، صاحبچه ای ترتیب داد و درباره گرانی و گرانفروشی و کم فروشی اظهاراتی کرد. آنچه که مربوط به سیاست مبارزه علیه گرانفروشی و غل و محتوی آنست مطلبی است که در این جا مورد بحث مانیمت. مورد بحث ما برخی اظهارات باصطلاح "جامعه شناسانه" شاه است. ضمن صاحبچه مهرآباد در یک جاشاه چنین گفت: "گرانفروشی، همانطور که قبلا گفتیم، در واقع استثمار فرد بوسیله فرد است که در جامعه امروز ایران دیگر قابل قبول نیست". وقتی خبرنگار از مسئله کم فروشی می پرسد، شاه بارید بگریگوید: "کم فروشی هم یکی از کثیف ترین تقلبات، اینهم همان استثمار فرد از فرد میشود". خواننده در عجب میماند. آیا در جامعه ایران امروز، در رژیم سلطنت مطلقه، در رژیم سرمایه داری وابسته، و واقعا دیگر استثمار فرد از فرد برافتاده و دیگر مورد قبول نیست؟ آیا مظاهر استثمار فرد از فرد تنها گرانفروشی و کم فروشی است و خود اصل سرمایه داری و بهره کشی از کار مزدوری در کارخانه و مزرعه و دیگر موسسات تولیدی منشا این استثمار نیست و آیا شاه در مورد سرمایه داری که استثمار فرد از فرد مابه حباتی روح و سرشت آنست چه میفرماید؟ شاه در این جا، در مورد سرمایه داری در همین صاحبچه باند از کافی صریح است. او افزایش سرگیمجا و سرمایه ها را نه فقط بلك قلم در مقوله استثمار فرد از فرد وارد نمی کند، بلکه آنرا با جان و دل تنهیت میگوید. چه انتظاری جز این از اعلیحضرت مولتی میلیاردر، عضو باشگاه جهانی میلیاردرها، بزرگترین زمیندار و سرمایه دار ایران میتوان داشت؟ چنین جانوری البته باید سرمایه داری را نقد پس کند، لذا برای آنکه سبدا از جلوه گرهای ایشان در مورد ناروا بودن استثمار فرد از فرد کسی در چارسو" تناهمی شود، با همان "فصاحت" سرشار از فصاحت شاهانه میفرماید: "ما از خدا میخواهیم که فرد ایرانی در دهها بار میلیونر باشد (حتی هزار بار مثل خود او) ... هر کس در ناز و نعمت باشد، هر کس نه بلك خانه بلکه چندین خانه داشته باشد، نه بلك مغازه بلکه چندین مغازه داشته باشد ... ولی بشرطیکه مالیاتش را بپردازد!

اینهم منطقی است دیگر! استثمار فرد از فرد البته نارواست ولی میلیاردر شدن مجاز است بشرطیکه مالیاتش را به دولت اعلیحضرت شاهنشاهی بپردازد! همه چیز را اعلیحضرت، به هنگام

تنها بقاضی رفتن ، درد و ران فعال مایشائی خود ، حل فرموده اند . الحمد لله زنده ماندیم
و حل قضیه استثمار فرد از فرد را هم دیدیم .

استثمار فرد از فرد در معنای صحیح علمی کلمه یعنی تصرف بلاهوض محصول کار دیگران بوسیله مالک خصوصی افزارتولید . این استثمار در تاریخ اشکال گوناگونی داشته و آخرین شکل آن استثمار سرمایه داری است . " سرمایه " خود ارزشی است ، که در نتیجه استثمار سرمایه داران از کار مزدوری ، " ارزش اضافی " تولید میکند و همین ارزش اضافی است که از طرف سرمایه داران که مالک افزارتولید هستند بلاهوض تصرف و بصورت سرمایه انباشته میشود . لذا سرمایه شیئی نیست ، بلکه مناسبات اجتماعی است و این مناسبات ، مناسبات مبتنی بر استثمار فرد از فرد است . این مطلب اساسی را که محتوی سرمایه داری است در پرده گذاشتن و سپس بقا " سرمایه داری را از " خدا خواستن " و بعد ، آنهاهم البته بقصد عوامفریبی تنها به گرانفروشی و کم فروشی (که از پدیده های فریض استثمار است) تاختن ، مخلوطی است از جهالت و حیلله گری و کاملاً در خورد " خدایگان شاهنشاه آریامهر ! "

نکته اینجاست که در ایران که به برکت خانواده پهلوی شش اسبه درجاده سرمایه داری وابسته می تازد ، استثمار فرد از فرد نه تنها برنیافتاده ، بلکه شکل سرمایه داری آن جای شکل فئودالسورا گرفته و پیش از پیش میگردد . شامه دفاع جگر سوخته این نظام ضد بشری است زیرا خود سردمدارانست و از آن نه فقط در ایران ، بلکه در مقیاس بین المللی دفاع میکند . حزب مادر برنامه خود این راه را برای جامعه ایران مضر ، دردناک ، آسارت آور و غلط شمرده و در این باره استدلالات لازمه را ارائه داشته است . ما نیز خواهیم بآن استدلالات برگردیم ولی برای تحکیم این استدلالات میخواهیم بعضی نکات های جالب را ذکر کنیم .

منظره سرمایه داری در " بهشت " کلاسیک آن

همه میدانند که امریکارا " ارض مومود " سرمایه داری میسرند و " شیوه زندگی امریکائی " یکی از " ورق های برنده " تبلیغاتی سرمایه داری جهانی است . پس از دو بیست سال که این نظام در حمایت دواقیانوس اطلس و کبیره به برکت سرزمینی زرخیز و معتدل و مردمی سختکوش که از همه اکتاف گیتی گرد آمده اند و با بهره برداری از شرمه نقل و اختراع همه ملتها و با استعمار خلق ها و سود جوشی بهشمرانه از جنگ ها و رسیدن بذروه تکنیک معاصر ، زندگی کرده است ، قضاوت مردم امریکاکه نظام اجتماعی کشور خود را از نزدیک می شناسند درباره آن ، خود بهترین دلیل محکومیت آنست .

اخیر برای برپاداشت دو بیستین سال تاسیس ایالات متحده کمیسیونی بنام " کمیسیون ۲۰۰ سالگی خلق " (People's Bicennial Commission) در این کشور تاسیس شد و سخنگوئی این کمیسیون ، شخصی بنام جرمی ریفکین (Jeremy Rifkin) نتایج همه پرسسی از سردم امریکاکه درباره نظام سرمایه داری را افشا کرده است . این همه پرسسی از طرف " جمعیت تحقیقاتی هارت (Hart Research Associate) انجام گرفته و خبرگزاری امریکائی " نیویارک پسترس اینترنشنل " در تاریخ سی ام لوت ۱۹۷۵ بیانات ریفکین را درباره نتایج تحقیقات موسسه نامبرده درجهان پخش کرده است . ذکر دقیق تمام این منابع برای آنست که خواننده شکاک تصور نکند که این سخنان متعلق بفرد یا افراد مخالف رژیم سرمایه داری و یا از نوع تبلیغات بدون مسئولیت است . جرمی ریفکین بر اساس پژوهش انجام یافته گفت که تقریباً از هر دو نفر امریکائی یک نفر برآست که علت مشکلات و تنگناهای اقتصادی جاری در امریکارا باید در " سیستم سرمایه داری "

جستجو کرد و ۷۵٪ مردم آمریکا طرفدار تعدیلات و اصلاحات بزرگ یا کوچک در وضع موجود هستند . جرمی ریفکین این هدف در انگرانی آورووخت انگیز خواند . موافق همه پرسس يك ثلث مردم آمریکا برآنند كه نظام سرمایه داری اوج خود را بدیگر گذرانده و بیش از نیمی از مردم آمریکا از آن رئیس جمهوري كه طرفدار کنترل كاركنان (كارگران و كارمندان) از انحصارها (كورپوراسیون هسا) باشد ، حمایت خواهند كرد . جرمی ریفكین گفت كه گویا در عین حال ۸۱٪ مردم با " ملیس كردن موسسات " موافقت نكرده اند و گفته اند ضرورش بیش از تفعمش خواهد بود . در اینجا باید گفت اینكسه " شعور سیاسی " اكثریت مردم آمریکا اكثون تنهابه قبول " كنترل كارگران و كارمندان بر سرمایه داران " رسیده و نه به قبول اجتماعی شدن موسسات ، این ، اگر دقیق باشد ، فقط مسئله وقت است . مهم آنست كه روند نوی آغاز میشود كه نشانه آغاز پایان است .

جرمی ریفكین افزود كه نتیجه تحقیقات يك احساس عمیق و ریشه دار حرمان و نفرت از نظام موجود را در مردم آمریکا نشان میدهد . ۴۹٪ برآنند كه سرمایه داران بزرگ (Big Business) منبع خطاها و نارساییهای اقتصادی در آمریکا هستند و حتی ۴۱٪ برآنند كه باید در زمینه اصلاحات دست به آنچنان آزمایشهایی زد كه در سابق هرگز آنها دست زده نشده است . جرمی ریفكین این رقم را نیز انگرانی آورووخت انگیز میسرد . تنها ۱۷٪ طرفدار حفظ كامل سیستم موجودند . ولی طرفداران تغییر برآنند كه حتی طی چند دهه آینده این تغییر در آمریکا رخ نخواهد داد و ۵۸٪ معتقد بودند كه كورپوراسیونهای بزرگ (انحصارهای بزرگ) باز هم سوسی تسلط بیشتری میروند و تصمیمات مقامات رسمی را تحت تاثیر خویش گرفته اند و ۵۷٪ برآنند كه هم حزب دمسوكرات آمریکا و هم حزب جمهورخواه در جهت تعدیلات سرمایه داران بزرگ (بیک همیزنس) عمل نمیکنند و نه در جهت تعدیلات افراد و كارگران متوسط آمریکا .

این است عین بیانات جرمی ریفكین سخنگوی " کمیسیون دوست سالگی خلق " كه نتیجه همه پرسس موسسه " هارت " را بیان داشته و خبرگزاری امریکائی " وینونا پست پرس انترنشنل " آنرا پخش کرده است .

باآنكه در این همه پرسس تنها طلبیه يك آگاهی اجتماعی ضد سرمایه داری دیده میشود ، اهمیت آن از این جهت كه در ایالات متحده آمریکا ، یعنی درصد رومركز سرمایه داری جهان ، درجائيكه این نظام از عوامل مساعد استثنائی هچیس در تاریخ برخوردار بوده است ، این طسروز داری همان آمده ، فوق العاده است . این ماركسیست ها نیستند كه مدت يك قرن ونیم است سهری وزوال پذیر بودن نظام سرمایه داری را اعلام میدارند ، این خود جامعه سرمایه داری در موفق ترین مراكز آنست كه بتدریج بهمین نتایج میرسد و فاسد بودن نظام استثمار و توخالی بودن دموكراسی ادعایش آنرا درك میكند .

نظام سرمایه داری در ایران هم اكثون سست پایگی خود را نشان میدهد

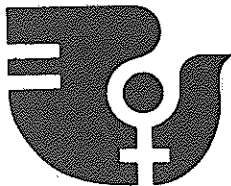
اگر برای سرمایه داری امریكا دومت سال و بیش از آن لازم بود تا كندیدیگی و فساد ذاتی خود را آشكار كند ، عناصر تزلزل در رژیم مبتنی بر سرمایه داری در ایران ، در همه مرصه ها ، خیلی زود بروز کرده است . شاه ایران ، كه وزش مساعد با د روزگار را بر پرچم فرسوده شاهنشاهی خود بحساب " نهوغ " خود میگذارد (!) از آغاز كود تافرید زد كه ایران " جزیره شبات " است . هدف او ایسن بود كه وضع را بسود سلطنت مستبد خود و نیز بسود سرمایه داران و ملاكان و دستیاران امریالیستی و بزبان خلق تشبیهت كند . باین منظورتقشه د رباری - نواستعماری " انقلاب سفید " اعلام شد .

لحظاتی بود که شام تصور میکرد که دیگر ابتکار تاریخ را برای همیشه بدست آورده است ولی این لحظات خوش یاد یگر گذشته و یاد در کار گذشتن است. از جهت اقتصادی تورم و گرانی توان فرسا ، مشکل اشتغال ، مشکل کادرفنی و حرفه ای ، مشکل تامین مالی نقشه‌هایی که مطرح است (طایرفم افزایش عظیم درآمد نفت) ، مشکل وابستگی کامل فنی و تکنولوژیک ماهه امپریالیسم ، مشکل بازار یابی برای کالا های داخلی ، مشکل تنظیم یک سیاست کشاورزی شمر بخش و غیره و غیره گریبانگیر دولت است . از جهت سیاست داخلی ، بحران حزبهای سابق دولتی که منجر به پیدایش " راه حل " بردارد سر و کم اثر حزب " رستاخیز " شده ، تشدید سیاست استبداد و سلو بهای فاشیست مآبانه ، که حاکی از قوت رژیم نیست و بناچار منجر به انفراد بیش از پیش سلطنت مستبد و وسط دامنه وزرفای بیشتر مبارزات خلق میگردد و وقش‌های تازه ای از حرکتشان را وارد عرصه پیکار میکنند ، و از جهت سیاست خارجی گام برداشتن بدنیال مشی و خاتم انگیزی محافل ارتجاعی امپریالیستی ، سیاست تجار و کارانه در ظاهر ، شکاف بین دهاوی عوام فریبانه و محتوی واقعی سیاست رژیم و از جهت ایدئولوژیک بحران حقیق ایدئولوژی " انقلاب سفید " که نتوانسته است چنانکه شام میخواست مردم را بفریبند ، جهات مختلفی است که این تزلزل را در سیاست رژیم نشان میدهد . اگر شاه به برکت حامیان امپریالیستی خود هنوز میتواند شکافها را گاه به ضرب مانور و عوام فریبی و تطمیع ، گامبکمل قساوت و قصاص و تهدید ، بنحوی از آنها بر کند و خود را سرانگانه دارد ، این هنوز بمعنای ثبات اجتماعی و اقتصادی بمعنای واقعی وجدی کلمه نیست . در شرایط کنونی که امپریالیسم ، درقبال تعرض صلح ، فعالیت ارتجاعی خود را در چند ان کرد و با جنگ و دندان از مواضع در خطر خویش دفاع میکند ، شاه و رژیم هنوز امکانها نامعینی . برای ادامه سلطه و فارتگری خود دارند ولی تاریخ با بی امانی شگرف پیش میرود . آن امر نو و شرقی که ناگزیر باید در تاریخ به پیروزی برسد یعنی امر عدالت اجتماعی ، طایرفم مشکلات نبرد و طولانی بودن راه ، بناگیز بر ضد هافله میکند و طریق خود راه پیش میگشاید . نظام سرمایه داری در کشور ما ، آنهم با تاج خون آلودی از سلطنت مستبد ، فاقد آینده و دورنمای تاریخی است . این حکمی است که با اصطلاح " دیروز بود دارد ، ولی سوخت و سوزندارد " .

ط .

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
 نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند !

مقام زن در ایران



بهناسبت

سال

جهانی

زن

در همه آثار تاریخی و ادبیات جهانی نام زن مقامی چشمگیر دارد. درباره او زیاد گفته و نوشته اند. گاه او را به صورت طلسم آسمانی و گاه همکار شیطان ترسیم مینمایند. گاه او را همچون الهه ای پرستیده اند و بار دیگر از او بنام "ماده" یاد کرده اند. در سراسر تاریخ یونان اگر بگردیم صدای کسی برای دفاع از زن و مادر و روح او بلند نشده است و فلاسفه اندیشمندان این دوران از او با تحقیر یاد کرده اند. گاه او را همچون نیمه انسانی دانسته اند و چه بسا که نام او را در ریاضیات و مهندسی آورده اند. و اما تقریباً همه یک زبان او را موجودی در خدمت مرد دانسته اند، موجودی که بیگانه و وظیفه اش تمکین در برابر مرد و به وجود آوردن بچه است. میلتون میگوید: "مرد برای خدا خلق شده است وزن برای مرد". فردوسی با همه بزرگواری و بهناموری بدش هنرزان را در این دیده است که بنشینند و شیران نربزایند.

با اینهمه تحول اجتماعی و پیشرفت علم و صنعت خواهی نخواهی در شرایط زندگی زن هم در سراسر دنیا تاثیر زیاد گذاشته و ناگزیر او را تا حدودی از گوشه آشپزخانه و خدمتکاری مرد بیرون آورده و وارد فعالیت های تولیدی و اجتماعی کرده است.

در سالهای اخیر بخصوص در سال ۱۹۷۵ که سال زن نامیده و اعلام شده است، نام زن و زندگی و مقام و وظائف و حقوق او در همه جا مطرح میباشد و این فرضی به سراسر دنیا و همه کشورهای داده است تا موقعیت نبی از مردم زمین را بررسی نمایند و نشان دهند که زن در هر کشوری چگونه زندگی مینماید، چه حقی دارد و با آنچه حقوق محروم است.

سرلند ترومپسطن تراز سایر کشورهای جهان خانواده بزرگ کشورهای سوسیالیستی است که میتواند با آمارها و واقعیت های زندگی روزمره خود نشان دهد که مسئله زن در این کشورها بد انسان که در کشورهای غیر سوسیالیستی مطرح است در میان نیست و زن چه از لحاظ مدنی و چه از نظر حقوق سیاسی و اجتماعی همای مرد میباشد و در همه شئون اجتماعی برابر مرد است. و امروز کشورهای سوسیالیستی با همه دستاوردهای آن، برای بهبود هر چه بیشتر زندگی گامهای بلند تری برداشته میشود و ایجاد شبکه های گسترده تر بهداشتی و تعلیم و تربیتی و خدمات اجتماعی برای رهایی کامل و نسبی زن از بند های پاکیزه و وظائف خانه و بچه داری شرایط بهتر فراهم میآید و در این کشورها پیوسته برای برانداختن سنتها و آداب و رسوم کهنه چندین دهه هزار ساله مبارزه جدی انجام میدهد.

هیاهو و جنجال بسیاری در ایام سال زن در ایران برپا شده است و از شاه تا خواهرش اشرف و دیگر داندگان دستگذاشته در این باره سخن ها فراوان گفته اند، وعده های بیشمار داده اند و صفحات روزنامه ها را با نطقهای خود سیاه کرده اند. آنان مدعیند که گویا با تغییر قوانینی چند توانسته

اند زن را از هر قید و بند ی آزاد سازند و امروز زن ایرانی زنی است آزاد برابر با مرد و از همه حقوق در همه شئون اجتماعی برخوردار.

خوب است که این مسئله را عمیقتر بررسی نمائیم و برای این کار لازم است بدانیم که اجتماع ایران چگونه اجتماعی است و نظام حاکم بر آن چیست ؟

ایران با گامهای سریع در راه سرمایه داری پیش میرود . در شرایط سرمایه داری طبقات استثمارگر به نیروی کار ارزان زنان نیازمندند . ایران نیز از این لحاظ مستثنی نیست و برای این کار باید حداقل شرایط اجتماعی و خانوادگی را فراهم ساخت و هدف رژیم نیز نفاذ آزادی زنان بمعنای واقعی کلمه ، بلکه ایجاد شرایط برای استثمار آزاد زنان ایران است .

نظام سرمایه داری در سراسر دنیا یک هدف را دنبال مینماید : استثمار توده ها و شروتمند ساختن عده معدودی . و این قانون یعنی استثمار با زحم بنوبه خود چیزی نیست که سرمایه داری ایجاد کرده باشد ، بلکه از روزی که نظام پادشاهی مغلوب نظام پادشاهی گردید ، استثمار هم پایه سه گذاری شد . منتها با هر دوره ای شکل آن عوض شده و دامنه آن وسیعتر گردیده است . انگلس ، در کتاب " منشا " خانواده ، مالکیت و دولت " در باره تغییرات حاصله در خانواده مینویسد این تغییر " بصورت بردگی یکجنس در برابر جنس دیگر درآمد و همچنین برخورد میان این دوره در برداشت ، چیزی که تا آن روز همه دوران ماقبل تاریخ ناشناخته بود ، و اولین تضاد طبقاتی که در تاریخ پدیدار شد با پیشرفت تضاد میان زن و مرد در این شکل نوظهوره همراه است و نخستین ستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرد ، این شکل نوظهوره خود بخود یک تکامل تاریخی است اما در همین حال در کنار بردگی و مالکیت خصوصی دورانی را آغاز نمود که تا کنون ادامه دارد و آن هر گام بجلو در همین حال به طور نسبی یک گام به عقب است . پیشرفت و آسایش عده ای به بهای " زجر و عقاب راندن دیگران بدست میآید " . و از آن روز مردان بر ترق و ستم خود افزودند . گرفتن زنان متعدد و سختگیری ، تعصب ، ایجاد حرمسراها و غیره ... همه زائیده این تقو و ستم مردان است که زن را همچون ابزار کار و وسیله خوشگذرانی میدانند . دموستن مرد سیاسی و ناطق برجسته آتنی در قرن چهارم پیش از میلاد میگوید : " مرد زن رسمی میگردد که فرزندان قانونی داشته باشد . زنان درجه دوم (یا بایگته خود مان صیغه) در اختیار دارند که از او خوب پرستاری نمایند و با فاحشه ها هوشیاری میکند " .

اجتماع ایران هم این ادوار تاریخی را گذرانده است و توده مردم ایران قربانی بهشمار می آید چون بردگان زندگی نموده اند و جوهر برزن چه از نظر اجتماع و چه از طرف مرد حکمفرما بود و است و نمونه های بارزی از این ادوار گذشته هنوز در قوانین و آداب ایران چشم میخورد .

در قانون ازدواج ایران که میگوید : مرد میتواند چند زن اختیار نماید ، با اینکه کوشیده اند با افزایش مواد دیگری از قبح آن تا حدودی بکاهند ، قانونی است که ریشه اش را باید در تاریکی سده ها و دوران پادشاهی جستجو کرد .

سنت و آداب و وحشیانه ای که به مرد اجازه میدهد چند روجه براد روجه شوهر که دختر با زن و بسا خواهر خود را به کمترین سوئی ظنی بکشد و این جنایات هم بی مجازات میانند با نمونه ای است از آثار تسلط برزن که با خشونت و جنایت مقام ارجمند زن را در دوران پادشاهی زیر پا گذاشته است . از نقطه نظر سنن و آداب و قوانین موجود و شکل و ساختمان اجتماعی ، ایران امروز آمیخته ای است از ادوار تاریخ و نظامهای کهن و نو ، از پادشاهی گرفته تا سرمایه داری و به پیشرفت . در نتیجه شرایطی است که توده مردم استثمار میشوند و در زجر بسر میبرند و زن نیز بنوبه خود هم از طرف طبقات حاکمه

و هم از طرف مرد مورد استثمار و ستم قرار میگیرد .

در این امر استثنائی وجود ندارد . زن را در آستانه پیشرفت و ترقی نگاه داشته اند و همانگونه که او را درگذشته " ناقص العقل " میدانستند ، امروز هم میدانند . منتها این حقیقت تلخ را با بعضی ظاهرسازیها آراسته اند تا از کراهت آن بکاهند .

اگر قوانین وضع شده امروزی را در نظر بگیریم ، باینکه زلاحظ صوری در بعضی موارد تا حدودی جنبه مترقی دارد ، اما فوری در برابر آن چندین ماده و تبصره گنجانده شده است که این قانون را بی اثر و محذود میسازد و هسته درست آنرا بیرون میسکند و پوسته ای بسیاری ارزش آن را باقی میگذارد . اجتماع امروزی ایران همانگونه که در سایر کشورهای سرمایه داری هم بچشم میخورد عده ای را چه مرد و چه زن منتخب و ممتاز میسازد . برای این عده همه چیز وجود دارد . البته در اینجا صحبت فقط از عده معدود زنان اشراف وابسته به دستگاه نیست ، گرچه آنها هم از نقطه منظر زن با محرومیت قانونی روبرو هستند و آنگونه که شاید بتوانند شخصیت آنها شکفته نمیشود . اینها همان عروسک های هستند که برای زینت زندگی مرد بوجود آمده اند و خود شاه هم در مصاحبه اش با بانوی روزنامه نگار ایتالیائی ، فالاجی صریحاً این موضوع را گفته است . و بدبختانه این گروه زنان برای حفظ مقام و امتیازات مادی دانسته باین تنگ تن میدهند و خود را در خدمت این نظام میگذارند و از بازیچه هوس مرد بودن هاری ندارند و در امر استثمار توده ها و زنان با مرد هایشان بار و سهمی میباشند و سر قانونهای کهنای خود آنها میپیچد صحنه میگذارند .

قانون انتخابات اجاز میدهد که زن انتخاب شود و انتخاب کند . این قانون بجای خود درست و مترقی است . اما این قانون چگونه اجرا میشود ؟ عده ای را شاه و سازمان امنیت چه از مردان و چه از زنان تعیین میکنند و همجلسین سنا و ملی میفرستند و با چند زنی هم به بعضی مقامها مانند معاون وزارتخانه و پارسیس اداره ای منصوب میشوند . ولی همین زنان حق این را ندارند که بی اجازه شوهر از مملکت خارج شوند . این زنان که خود را سنا توری و وکیل میدانند با همه ادعایشان مانند بچه صغیری هستند که قیم میتوانند در باره آنها تصمیم بگیرد و چنین هم میشود . در واقع این گروه از زنان بیشتر این وظیفه را دارند که صحنه سازی در زمین و موکراسی در ایران را با وجود خود آرایش بدهند . راست است که در بعضی جاها مانند دانشگاهها ، مجلسین و بعضی وزارتخانه ها تعدد انگشت شماری از زنان همانند مردان حقوق میگیرند ، ولی همه این زنان همان بنندگان اسپر مرد و خانواده بود و هستند . اکثریت مطلق زنان ایران از آموزش و تحصیلا تعالی ، انتخاب شغل ، رسیدن به مقامات عالی ، ابراز شخصیت و ابتکار محرومند . در کشورهای سرمایه داری دیگر هم باین پدیده بسر میخوریم ، البته نه به شدت رسمی آن در ایران . در این کشورها زنانی که توانسته اند به مقامات عالی برسند انگشت شمارند و دیگر زنان در یک سطح معینی باقی مانده اند و امروز رسال زن در بسیار از کشورهای جهان شمار زنان تغییر بیرون وضع است و برای آنها همپا روزه میمانند .

هنگامی که الوالتینا ترشکوا به کیهان فرستاده شد و این نخستین زن کیهان نورد بود موفقیت کار خود را انجام داد و به زمین بازگشت ، زنی امریکائی با تلفن گفت : زن این موفقیت را تنها در سوسیالیسم بدست آورد نه در کسورما .

بله ، تنها در کشورهای سوسیالیستی است که زن همگونه امکان پیشرفت و ترقی را دارد ، زیرا نظام سوسیالیستی با آزاد کردن زن ، با امکان میدهد که تمام استعداد و ابتکار خود را آشکار سازد . البته در ایران که در راه رشد سرمایه داری پیش میرود وضع زنان با همه سرودهای تبلیغاتی طاقت فرسای ترقوت با تر است .

گروه روزافزونی ارزنان ایران را زنان کارگروه هقان تشکیل میدهند که میتوان بهجرات گفت کسه این گروه نهحقى دارند و نه قانونى از آنها دفاع میکنند . در همه نطق حاضر با این مسئله رها یاد آوری مینمایند که ایران امروزه کارزنان نیاز دارد و باید آنها را از چهار دیوار خانه بیرون کشید و به کار تولیدی واداشت وحقی میگویند که باید برای این زنان و خانوادهاها پشان با ایجاد شیرخوارگاه و کودکستانها وغیره تمهیداتی بوجود آورد . این سیاست کشاندن زنان به کارخانه ها و کارگاهها در تاریخ سرمایه داری جهان سابقه ای بس کهن و در دناک دارد .

مارکس در کتاب " سرمایه " چنین نمونه ای میآورد :

" آقای سکه کارخانه در راست به استحضار میرساند که وی برای دستگاهاهای خود کار بافندگی خویش منحصرزنان رااستخدام میکند . وی زنان شوهردار را ترجیح میدهد ، بویژه آنها نی که در خانه خانواده ای دارند که از جهت معیشت با آنها وابسته اند . زیرا چنانکه وی میگفت اینان دقیق تر و مطیع تر از زنان مجردند و مجبورند که نیروهای خود را تا سرحد امکان به کار برند تا بتوانند وسائیل ضروری زندگی را تامین نمایند ، بدین طریق آن خصائل ، آن صفات خاصی که ویژه خوی زنانه است بهزیان او بر میگردد و همه آن حجب ونازنینی که در نهاد وی است وسیله بردگی و آزارش میشود " (۱) .

و این راهی است که دولت ایران جلوی پای زنان شوهردار و مردان گسترده است و این یگانه راه استثمار زنان نیست . تعداد زیادی از سرمایه داران ایرانی از این نیروطوری استفادهمینمایند که زنان نتوانند مشمول قانون ناقص کار و بیمه های اجتماعی بشوند . از آنها در سال برای چند ماهی استفادهمیکنند و روزانه مزد کمی با آنها میدهند و ساعات طولانی از آنها کار میکشند و پس از چند ماهی آنها را به خانه هاشان روانه میمایزند . این دورچینی هر سال بشکل تازه ای تکرار میشود .

خبربربر باره روضع کارگران زن و مردی که در نزدیکی شاهی ، یکی از حاصلخیزترین مناطق ایران به کار و جین مشغولند بدست ما رسیده است : پنج صبح از خانه راه میافتند ، ساعت شش مشغول کار میشوند تا ظهر ، یک ساعت استراحت دارند و از یک تا پنج هم کار میکنند . یک ساعت برای گرفتن مزد خود معطل میشوند و یک ساعت هم برای رسیدن بخانه راه دارند ، در نتیجه ساعت هفت بخانه میرسند و تا آغازنگارخانه چهچه داری برای زنان است . مزد این کارگران روزی ۱۱۰ ریال است کسه البته روزهای تعطیل چیزی دریافت نمیکنند و مرخصی هم ندارند . ده ریال سرکار گزار هر کدام میگیرد ، ۲۰ ریال هم کرایه رفت و آمد کارفرما بر میدارد و برای مخارج زندگی ۸۰ ریال باقی میماند . فدای این کارگران جای ویک تنگنای خشک است و کارشان در آفتاب سوزان میباشد .

یکی از پایه های ثروت و شهرت ایران قالی است که هر روز در نیاقمی ارجمند تهریدا میکنند این هنر کار دست دها هزار زن و دختر ایرانی است . از این مدد فکیر هیچ قابوئی دفاع نمیکنند ، کسی هم در فکر این نیست که برای تند رستی آنها قدمی بردارد . چنانکه مخبرفرانچویی هانتسری آگسک مینویسد این چه ها که پای ارفقالی ساخته نشسته اند بسیار زود رنجور میشوند و استخوان بندی شان تغییر شکل میدهد و سراسر روز برای ده ریال کار میکنند . در دهات ۹۱ درصد قالی بافان زن هستند و در شهر هم سدان ۲۳ درصد آنها چه های کمتر از ده سال میباشد .

اکثریت زنان کارمند که در روزا رخانه ها و بخصوص در روزارت فرهنگ مشغول کارند ، زندگی بسیار دشواری دارند . آنان فقط تا پایه معینی میتوانند ترقی نمایند و راه رسیدن به پایه های بالا تهروری آنان بسته است . آموزگاران و دبیران زن بزرگترین قشر زنان روشنفکر ایران را تشکیل میدهند . این گروه که با دلسوزی و صرف وقت میکوشند نسل جوان ایران را تربیت کنند ، با اینکه از لحاظ درآمد نسبت به سایر حمتکشان وضع بهتری دارند ، چگونه زندگی میکنند ؟ یک آموزگار در ماه از ۲۰۰۰

تا ۲۳۰۰ ریال و یک دمبر ۱۳۰۰۰ ریال حقوق بگیرد . با زان زیاد نبریم که زنان کارمند که روزی دستکم هشت ساعت کار میکنند ، تازه بهنگامی که بخانه میرسند باید ساعت‌های طولانی به کارخانه داری وجه داری بپردازند و اقتصاد کوچک خانواده را سروروش بدهند و چه بسا که از ساعات خواب و آسایش خود بزنند .

و اما درباره ایجاد تسهیلات برای زنان زحمتکش کافی است بگوئیم که در تهران ، شهرداری فقط ۵ شیرخوارگاه دارد و اکثریت مطلق خانواده های زحمتکش از شیرخوارگاه و کودکستان محرومند .

از لحاظ آموزش نیز زنان ایران محرومیت های بیشتری دارند . در حالیکه نسبت به مساوی مردان ۷۰-۶۰ درصد است ، این رقم در میان زنان به ۹۰-۸۰ درصد میرسد . زنان ایران از لحاظ بهداشت نیز مافند اکثریت مطلق مردم ایران در وضع اسف انگیزی قرار دارند . و این امر مخصوص در مورد بهداشت زنان و کودکان چشمه میخورد . در سراسر کشور فقط ۴۵۲ نفر متخصص در رشته امراض زنان و مامائی و نیز ۹۰ پزشک متخصص امراض اطفال وجود دارد . با این شرح کوتاه میتوان زندگی روزمره زنان و مادران خانواده را بدید که تا چه اندازه در سختی بسر میبرند و از حقی برخوردار نیستند ، نه خودشان امکان به شرف و کار خلاق دارند و نه فرزندانشان از تعلیم و تربیت درست و از بهداشت بهره میبرند . زندگی کارمندان و آموزگاران به سختی زندگی زنان کارگردان نیست . اما همه این زنان در آتش بی حقی میسوزند و نیروی آنها به هد میبرود ، صفات برجسته و شخصیت آنها پایمال میشود .

آیا راهی دیگر برای زنان ایران نیست و آیا آنها باید بنشینند تا آیه ای نازل شود و یاد سستی از قبیل دریافت وزندگی را در یک آن زهروروناید ؟ زندگی به آموخته است که چنین چیزی نبوده و نخواهد بود . فقط آن روز زن را میتوان آزاد دانست که برآستی زن و مرد در برابر قانون وزندگی روزانه مساوی باشند ، قوانین خانوادگی از پیشه تمیز یابد و مادران شدن بعنوان یک وظیفه با ارزش اجتماعی بحساب بیاید و اجتماع وظیفه کمک برای پرورش و تربیت کودک را با همه مخارج و تهیه همه وسایل آن بعهده بگیرد و با سن کهن مبارزه پیگیری آغاز شود تا بهند های پرورگی از دست و پای او گسسته شود ، تا او بتواند با همه خصائل انسانی که در نهادش نهفته است به اجتماع خود خدمت نماید و همانگونه که لنین گفته است باید آنقدر میدان فعالیت را برای زنان باز نگاه داشت و آنها امکان پرورش داد " که هر زن آشنی بتواند بانمایندن استعداد خود در حکومت شرکت نماید " .

در واقع رسیدن به هدفهای عالی آزادی و برابری در دست خود زن است که بنمایند که او انسانی است بالغ و در خورد احترام و شایسته هر مقام . همانگونه که زنان کارگر کارخانه نساجی شاهی در اعتصاب بزرگ اخیر پاهای شوهران خود مبارزه نمودند و از آنها و یابگفته دیگر از خود و خانواده شان دفاع نمودند . هر زنی در هر مقامی و در هر جایی باید با خود بیاندیشد و مخاطر خود و فرزندانش مبارزه را برای رسیدن به حق خود دنبال نماید .

هدفهای زن وود ختر پاهای مردان مبارزه کرده اند و در زندانها ایستادگی نموده اند و بسا شجاعت و فد اکاری خود برابری خود را با مرد ثابت نموده اند . این برابری باید در همه شئون اجتماعی بدست بیاید . گذشته از این مبارزات ، پدیده بسیار جالبی که نمونه ای از بیداری زنان ایران و اراد آنها برای مبارزه میباشد ، نظاهرات آنها برای نجات فرزندان و عزیزان زندانی شده است میباشد . اکنون روزنه روزی صرف و انبوه مادران و خواهرانی که در پشت درهای زندان ها اجتماع میکنند و از هیچ تهدیدی نمیهراسند و آزادی بچه هایشان را میخواهند ، افزوده میشود . این هم آهنگی و این ایستادگی در مبارزه برای رهائی زندانیان نشانه بیداری زنان ، اعتماد انسان

به همبستگی و تکیه بر اراده شان میباشد و این تظاهرات را شاید بتوان طلوع نهضت آینده زنان ایران شمرد .

ژان فرویل نویسنده فرانسوی مینویسد :

" هماهنگی در خانواده ، شکوفان شدن آزادانه زنان ، خوشبختی کودک در چهارچوب اجتماع بورژوازی غیرممکن است . مسئله زن نمیتواند از مجموع مسائل اجتماعی جدا شود . مارکس و انگلس با پیوند دادن این مسئله به مبارزه طبقاتی و تغییر انقلابی جهان آنرا حل نموده اند ."

این است راهی که در جلوی پای زنان ایران قرار گرفته است . بدون تغییر بنیادی در جامعه ایران و درگون ساختن نظام حاکم بر آن آزادی واقعی زن بدست نخواهد آمد .

تانون هرلند از ره رسا باشد - چیزی که البته در قوانین ایران نیست - در اجتماعی که برپایه استثمار است اثری نمیتواند داشته باشد . لنین پس از انقلاب ویران وضع رساترین قوانین برای زن چنین مینویسد :

" زن همچنان ، با وجود قوانین آزادبخش ، برده خانواده باقی مانده است ، زیرا اقتصاد کوچک خانواده او را در فشار قرار داده است ، او را خفه میکند ، احق مینماید و تحقیر میکند و او را به آشپزخانه و اتاق بچه زنجیر کرده است و او را مجبور میسازد که نیروی خود را در انجام وظایفی که بسی نتیجه ، کوچک ، عصبانی کننده و تحمیق کننده و تحقیر میباشند به کار بندد . آزادی واقعی زن ، کمونیسیم واقعی آنگاه و در آنجائی آغاز خواهد شد که توده ها با راهبری پرولتاریا که قدرت را بدست دارد ، طلوع این اقتصاد کوچک خانوادگی مبارزه نمایند ، درست تراست اگر گفته شود که اینس اقتصاد کوچک را با تغییر همه جانبه و همگانی به اقتصاد بزرگ سوسیالیستی تغییر دهد ."

۲۰۰۴

يك اقتضاح تازه امريكائى

در اطراف جزیره مرجانی «دیه گو گارسیا»

چنانکه مجله انگلیسی اکتومبست (۲۰ سپتامبر ۱۹۷۵) و روزنامه امريكائى هرالدریپون (۱۲ سپتامبر ۱۹۷۵) خبر دادند ، در نتیجه گزارش خبرنگار امريكائى دیوید اتاوی (Ottawa) در روزنامه " واشنگتن پست " اکنون ثابت شد که جزیره " دیه گوگارسیا " برخلاف گزارش دروغ رسمی دولت امريكا به سنای این کشور ، يك جزیره فاقد سكنه نبوده ، بلکه از ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ نفر ساکن داشته است . این ساکنین را دولت امريكا بزرور به جزیره موريس منتقل کرد تا راه بهانه مخالفین تصویب لایحه دولت را که آنرا مسکون میسازد ، کاملاً سد کنند . خبرنگار نامبرده مینویسد : " این اهالی جزیره دیه گوگارسیا ، از زمان تبعید خود به جزیره موريس به علت همبازی به مقامات موريس ، امريكائى و انگلیسى نوشته و تقاضای بازگشت بسرزمین خود کرده اند . زندگی آنها در موريس در فقر و درماندگی کامل می گذرد ."

اشغال بی سر و صدای

منطقه خلیج فارس

(تفسیری بر «بدون تفسیر» روزنامه «کیهان»)

تصادف رادیویی

بدون تفسیر

رادیوسکو روز پنجم تیر ۱۳۵۴ ساعت ۵ در بخش فارسی خود گفت: روزنامه های «براون» و «ایزوستا» می نویسند: ایالات متحده آمریکا حضور نظامی خود را در کشورهای خلیج فارس ادامه میدهد و بدنبال تحویل مقادیر زیادی اسلحه به کشورهای خلیج فارس که ارتش آن ها در سال گذشته حدود شش میلیارد و پانصد میلیون دلار بود، پتانکون مضم است عده نظامیان خود را در کشورهای این منطقه حداقل به ۳ برابر افزایش دهد.

روزنامه «ایزوستا» اضافه می کند: قریب ۵۰۰۰ نفر از متخصصین آمریکائی در سال های نزدیک در ایران، عربستان سعودی، کویت و عده ای از کشورهای دیگر

خلیج فارس فراخوانده داشت. * * *

رادیو حرامزاده بیک ایران روز بعد یعنی در ششم تیر ۱۳۵۴ گفت: وزارت جنگ آمریکا برنامه ای برای حضور نظامی در منطقه خلیج - فارس در دست اجرا دارد که اخیراً فاش شده است و موضوع بحث شده ای در محافل حاکمه آمریکا قرار گرفته است.

طبق این برنامه آمریکا تعداد مأموران نظامی خود را در کشورهای منطقه ای خلیج فارس و در درجه اول در ایران و عربستان سعودی حداقل به ۳ برابر افزایش خواهد داد.

در برخی از محافل آمریکائی گفته میشود که تعداد آنها به ۱۵۰۰۰ نفر خواهد رسید.

بریده از «کیهان هوائی» ۱۴ تیر ۱۳۵۴

روز سوم تیرماه برابر ۲۴ ژوئن خبرگزاریهای آمریکائی با استناد به منابع وزارت دفاع امریکسا خبری از واشنگتن منتشر کردند مبنی بر اینکه ایالات متحده امریکا حضور نظامی خود را در خلیج فارس به سرعت تقویت میکند. پس از فروش مقادیر عظیم اسلحه به کشورهای خلیج فارس، پنتاگون در نظر دارد که تعداد مستشاران نظامی خود را در خلیج فارس در سالهای آینده نزدیک سه برابر کند. در خبری که خبرگزاری آسوشیتد پرس امریکا منتشر کرد گفته شده است که پنتاگون امیدوار است که تعداد نظامیان آمریکائی مقیم خلیج فارس را از هزاره به ۱۰ هزار نفر برساند. در خبری که مناسیح امریکائی منتشر کرده اند از ایران بعنوان مهمترین نقطه اتکا امریکائی قبل از همه کشورهای دیگر خلیج فارس نام برد میشود.

روزنامه مردم و رادیوی بیک ایران این خبر را بلافاصله که بدست آوردند منتشر کردند و همبخوان سخنگویان حزب توده ایران و هممنبروهای میهن نگرانی شدید خود را ابراز نمودند. نقشه پنتاگون در واقع اشغال نظامی خلیج فارس و میدانهای نفتی آنست که بشکل نیمه پوشیده ای عملی میشود. حضور نظامیان امریکائی با چنین وسعتی استقلال ملل ساکن خلیج فارس را از میان میبرد و مبارزه علیه انحصارات امپریالیستی نفت را بسیار دشوار میکند و خطر جنگ بزرگ و ویرانگری را بهمراه میآورد. ما با افشای این نقشه توطئه گرانه امپریالیستی توجهمنبروهای میهن پرست و همه کسانسی را که هنوز در جزیره مومین پناهگاه ضد اتمی خصوصی برای خود و خانواده ساخته اند (چنانکه اعلیحضرت چنین کرده اند) به خطری که میهن ما را تهدید میکند جلب کردیم و اهمیت مسئله را متذکر شدیم.

اماروش حزب توده ایران مانند همیشه بمذاق شاه و سازمان امنیتش خوش نیامد. آنان میخواهند این خبر مهم را نیز مانند همه خبرهای دیگر از دیده مردم پنهان کنند و از اینکه خبر مطریم میل آتسان منتشر شده به خشم آمدند و به روزنامه های زیر فرمان خویش دستور دادند که آنرا تخطئه کنند.

«کیهان» که سالهاست نان «حلال زادگیش» را میخورد، برای کم کردن اهمیت خبر به مبتذلترین شیوه ها دست زد و با حقه بازی در زدن کوشید تا چنین وانمود سازد که گویا منبع خبر فوق رادیوی مسکو

است و راد پوی پیک ایران کاری جز تکرار خبر مسکوند داشته است . چنانکه میدانیم راد پوی مسکو (و اصولاً منابع خبرگزاری اتحاد شوروی) از معتبرترین منابع خبری جهانند و تا وقتی خبری را از هر نظر روبا و سواست تمام بررسی نکنند و از صحت آن مطمئن نشوند منتشر نمی‌کنند و لذا اگر منبع خبری فوق واقعا راد پوی مسکو می‌بود ، میهن پرستان ایران و همه علاقمندان به صلح و نیروهای ضد امپریالیست میبایست با توجهی به مراتب بیشتر و نگرانی شدید تری خبر مزبور را بررسی کنند . اما صحبت بر سر اینست که خبر تقویت حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و رسانیدن تعداد آمریکا کمان در این منطقه به ۱۵۰ هزار نفر از منابع خود آمریکا ، از وزارت دفاع خود آمریکا و توسط خبرگزاریهای خود آمریکا در همه جهان منتشر شده است . شاه و معاون او به این حقیقت واقفند ، چرا که امپریالیسم آمریکا برای اشغال خزنده خلیج فارس قبل از همه روی شاه و سایر مرتجعین خلیج حساب میکند . با کمک آنهاست که پایگاه جاسوسی میسازد ، با کمک آنهاست که بقول نماینده کنگره آمریکا در عرض یکسال بیش از ۴ میلیارد دلار اسلحه وارد خلیج فارس میکند .

اتفاقا در همان روزی که راد پوی پیک ایران خبر اشغال نظامی " خزنده " منطقه خلیج فارس را توسط آمریکا کمان منتشر کرده ، روزنامه آیندگان ، چاپ تهران نیز همین خبر را از قول خبرگزاری آمریکائی آسوشیتد پرس منتشر کرده و منتهی بسبب رستاخیزی در آن دست برد و هرچا که اسم ایران بود حذف کرده است . نوشته آیندگان مورخ ۴ تیرماه ۱۳۵۴ عینا کلیشه میشود .

با افزایش فروش سلاحهای

آمریکائی به اعراب ، آبرایر می‌شوند

۱۵۰ هزار آمریکائی در خلیج فارس

واشنگتن - سمنیه - ایپ -
منابع وزارت دفاع آمریکا پیش-
بسی کرده با گرایش مرسوم
سلاح های آمریکائی و پرتابه
های اقتصادی بعد از آمریکائیان
در منطقه خلیج فارس به ۱۵۰
هزار نفر آرایش خواهند یافت
به این معنی که در پنج سال آینده
تعداد فیر نظامیان و تکنیسین
های نظامی آمریکا در پرستان
سعودی ، کویت و سایر شیخ
شینهای نفت خیز منطقه سه
برابر آرایش خواهد یافت .
اکثریت نظم کسس ها را
کارکنان صنایع آمریکا که به
کشور های منطقه سلاح های
جنگی فروخته اند سکسل میدهد
و کار آنها تربیت کارشناس و
اصول استفاده از تجهیزات
جنگی است . بعضی از دستگاران
کنگره آمریکا که سبت به
آرایش مرسوم سلاح های
آمریکائی استفاد می کنند می
گویند حضور هزاران آمریکائی
در منطقه خلیج فارس خطر
بخشاند آمریکا را در یک جنگ
احتمالی در آسیا افزایش می
دهد .

مایکبار دیگر توجه همه میهن پرستان ایران و سایر کشورهای خلیج فارس را به اهمیت خبر فوق جلب میکنیم .

ف . م .

مائوئیسم متحد ارتجاع و امپریالیسم

رشد روزافزون نیروهای صلح و سوسیالیسم

در سالهای اخیر توازن قوا در صحنه جهانی بنحوی چشمگیر بسوی نیروهای صلح و سوسیالیسم و بضرعوتای جنگ و امپریالیسم تغییر یافته است. کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا که در هلسینکی تشکیل شد و سندی که در پایان این کنفرانس از طرف سران و نمایندگان ۳۳ کشور اروپایی و ایالات متحده و کانادا امضا شد، نشانه بارزی از این تغییر تناسب نیروها بود. اتحاد شوروی سالیان دراز کوشش کرده بود که فکر امنیت و همکاری را در اروپا میان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی رسوخ دهد، امنیت‌ترزهای موجود را تضمین کند، زمینه توسعه همکاری میان کشورها را فراهم سازد و در یک جمله، اصول همزیستی مسالمت‌آمیز را با صلح مورد قبول و احترام دولت‌های این قاره جهان مبدل کند. ولی کشورهای امپریالیستی، در طول این سالها، هر بار با ستاندن عذر پنهانهای، پیشنهاد های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را با مستقیم‌سازی رد کرده، یاد پوخته فراموشی انداخته بودند. برگزاری کنفرانس هلسینکی و پایان موفقیت‌آمیز آن یک پیروزی بزرگ نه تنها برای اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی، بلکه در همان حال یک گامی چشمگیر برای نیروهای صلح و ترقی در تمام جهان بود.

مائوئیسم تکیه گاه امپریالیسم

کنفرانس هلسینکی در همان حال که جبهه نیروهای صلح و ترقی را در اروپا و در سراسر جهان تقویت کرد، در محافل مافوق ارتجاعی اروپا و آمریکا وحشت شدیدی بوجود آورد. کمپلکس نظامی-صنعتی به دست و پا افتاد تا با زار مسابقه تسلیحاتی راه چنان گرم‌نگاه دارد و از هر گونه توافق آتشی در زمینه محدودیت تولید سلاحهای استراتژیک و خلع سلاح عمومی جلوگیری کند. در این عرصه، رهبران مائوئیست چینی، خود را به عنوان متحدین پیگیر و وفادار به امپریالیست‌ها عرضه کردند. در حقیقت از مدت‌ها پیش گروه مائوئیست در ونگ به متحد پیگیر ارتجاع جهانی مبدل شده است. در مطبوعات کشورهای امپریالیستی مطالب و اظهار نظرهای رهبران چینی به تفصیل نقل و پانها استناد میشود. ارتجاعی‌ترین روزنامه نگاران و باصلاح متفکرین سیاسی بورژوازی، به دولت‌های سرمایه‌داری غرب توصیه میکنند که در مسابقات تنفوذ با اتحاد شوروی به "عامل چین" بیشتر توجه کنند و از آن در مبارزه ضد شوروی بیشتر استفاده نمایند. این امر اتفاقی نیست. در دوران اخیر فعالیت ارتجاعی ضد شوروی رهبران چینی به‌زبان وسیع شدت گرفته است. علت آنست که بعد از یک دوره طولانی هرج و مرج و آشوب، اخیراً رژیم نظامی - بوروکراتیک مائوئیست در ونگ بطسور نسبی تثبیت شده و امکان یافته است که سیمای واقعی خود را بهتر از پیش نشان دهد. این رژیم اکنون در مهم‌ترین مسائل جهانی در نقطه مقابل جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی قرار دارد. در سازمان ملل متحد، شورای امنیت، در سازمان‌های گوناگون وابسته

به سازمان ملل متحد ، در کنفرانسهای منطقه ای و قاره ای ، و در يك جمله هر جا که کشورهای مختلف جهان برای مشاوره و درباره امری گرد هم می آیند ، نمایندگان چین بعنوان سرسخت ترین دشمنان کشورهای سوسیالیستی قد علم میکنند . اغلب پیشنهادهای نفاق افکن ارجانب آنها عرضه میشود . شدیدترین و پشیمانه ترین حملات بر اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی از طرف آنها بعمل میآید . اخیرا کارجائی رسیده است که غالباً کشورهای امپریالیستی دفاع از نظریات خود را به عهده نمایندگان چین واگذار میکنند ، و آنها هم این وظیفه نامقدس را با پیگیری بانجام میرسانند .

در داخل چین چه میگذرد ؟

گروه مائوتسه و دوتنگ توفیق یافته است که در سالهای اخیر مخالفان سیاسی وایدئولوژیک خود را ، یکی پس از دیگری بعنوانین گوناگون از پیش پا بردارد . در اواخر سالهای ۶۰ ، در جریان ۳ انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری " ، هدف مکتبگری از با سابقه ترین و معتبرترین رهبران حزب کمونیست و دولت توده ای چین با اتهامات موهوم برکنار شدند . از سرنوشت بسیاری از آنها کوچکترین اطلاعی در دست نیست . در جریان " انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری " در حقیقت حزب کمونیست چین ، بدست گروه مائوتسه و دوتنگ منهدم شد و جای آن يك دستگاہ نظامی - بوروکراتیک بوجود آمد که امروز اداره امور آن کشور را بدست دارد . در اوت ۱۹۷۳ ، در همین کنگره حزب کمونیست چین ، زیر شعار " تحکیم و تکامل دستاوردهای انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری " يك برنامه عمل سیاسی - ایدئولوژیک تدوین و تصویب شد که میتوان آنرا يك سند ضد انقلابی بشمار آورد که هدفش طرد پیگیر موازین و ضوابط سوسیالیستی ، از حیات سیاسی و اجتماعی خلق چین است .

در زمینه سیاست خارجی ، مصوبات وره نمودهای کنگره ، هم ، سرتا با ضد صلح ، ضد کاهش و خامت اوضاع بین المللی و ضد اصول همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی است . بعد از کنگره در تبلیغات بنفع جنگ و درباره اجتناب ناپذیر بودن آن تشدید شده است . مهمترین تکیه گاه رژیم مائوتسه و دوتنگ ارتش و نیروی چریک توده ای (همین بهنگ)^{۳۳} بهش از ۴٪ از بودجه چین ، صرف تسلیحات میشود . این هزینه عظیم تسلیحاتی به آهنگ رشد اقتصاد ملی چین لطمه شدیدی میزند . در سه چهار سال اخیر ، نرخ رشد در چین بیش از ۴ تا ۵٪ نبوده است .

با اینکه بعد از کنگره در هم از نظر سیاسی وایدئولوژیک ، اوضاع چین بطور نسبی تثبیت شده است ولی مبارزه میان گروههای مختلف ، که هر کدام دامیه رهبری دارند بشدت ادامه دارد . و این مبارزا گروهی بنوع خود ، در تکامل اوضاع چین تاثیر شدید دارد .

مائوتسیم دشمن کاهش و خامت

یکی از صحت ترین هدفهای سیاست ضد کمونیستی - ضد شوروی رهبران چینی ، مبارزه با کاهش و خامت در مناسبات میان کشورهای جهان است . در این مورد گروه مائوتسه و دوتنگ به روشنی عمل میکند :

از یکطرف از دهاوی ارضی و غیر ارضی تلافی جویانه و جنگ طلبانه ارتجایی ترین محافظان امپریالیستی حمایت میکنند (نمونه حمایت رهبران چینی از دهاوی تلافی طلبان جمهوری فدرال آلمان از نسوع اشتراکوس) و از سوی دیگر خود دهاوی و مطالباتی مطرح میشود که بنوع خود عامل تشدید و خامت در اوضاع بین المللی است . در مورد اول ، گروه مائوتسه و دوتنگ بعنوان متحد امپریالیسم وارد میدان

میشود ، و در مورد دوم امپریالیسم را بهاری خود می طلبد . رهبران یکن در سالهای اخیر در مساوی ارضی متعددی در ارتباط با اتحاد شوروی ، جمهوری توده ای مغولستان ، هند وستان ، ژاپن ، ویتنام و تایلند مطرح کرده اند . بعلمت همین سیاست است که در تمام مجامع بین المللی ، نمایندگان چین با هرگونه پیشنهادی که حاکی از شناسائی و تثبیت مرزها باشد ، مخالفت میکنند . برای سیاست ما جراجویانه آنها مرزهای شناخته شده لازم نیست ، بلکه مرزهای متنازع لازم است تا در موقع لزوم بتوانند از آن بِنفع مقاصد تجاوزطلبانه خود استفاده کنند .

ثل

مهمترین مشخصه سیاست خارجی چین ، جنبه ضد شوروی و ضد سوسیالیستی آنست . در او سالهای شصت ، گروه مائوتسه د ونگ به اختلافات خود با جنبش کمونیستی و کارگری جهانی ، جنبه ایدئولوژیک میداد و خود را سخنگوی اصل مارکسیسم - لنینیسم و سایر احزاب کمونیستی و کارگری را " رویزونیستهای معاصر " میخواند . ولی اکنون رهبران یکن ، کاملاً نقاب از چهره برافکنده اند آنها در صحنه جهانی ، در تمام سطوح ، کوشش دارند که با استفاده از تمام وسائل ، سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی را بی اعتبار کنند و در صورت امکان آنرا مواجه باشکست سازند . رهبران یکن در این مورد کار را با تاجا کشیدند و اندک از همکاری و مواضعه با هیچ نیروی ، هر قدر هم که ارتجاعی و ضد کمونیستی باشد سر باز نمی زنند . روزنامه دی ولت ، از ارتجاعی ترین روزنامه های آلمان فدرال ، این روش گروه مائوتسه د ونگ را تحسین میکند و مینویسد : " کمونیسمه هسوادار آزادی باشند باید سیاستی را دنبال کنند که خطرناکترین خطر ها بنظر میرسد : تفاهم با چین مائوتی . دوستی سیاسی (با چین مائوتی) مستلزم وجود تشابه میان اصحاب دوستی نیست ، بلکه مبتنی بر منافع مشترک است " . دی ولت ، پنهان نمیکند که مقصودش از " منافع مشترک " اشتراک در مبارزه ضد شوروی است . و سپس ادامه میدهد که در این مبارزه " دستی که چینی ها بسوی ما دراز کرده اند تحفه ایست که در خور آن نیستیم " . (دی ولت ، ۲۴ مه ۱۹۷۵)

حمایت از استیلاجویی و تجاوز امپریالیستی

رهبران مائوتیست نه تنها در تبلیغات خود ، بلکه در صحنه سیاست جهانی ، از هرگونه عمل ، گروه بندی و تجاوز امپریالیستی ، بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی حمایت میکنند . به نمونه های مشخص توجه کنیم : آنها هوادار حفظ و تحکیم پیمان آتلانتیک هستند . از تقویت نظامی این پیمان ، و تجهیز آن با مدرن ترین سلاحها حمایت میکنند . آنها با تقلیل افراد ارتش امریکا در اروپا ، مخالفتند . در آسیا هم هلناز " حضور نظامی امریکا در اقیانوس کبیر ژاپن " هواداری میکنند در زمینه غیر نظامی ، آنها هوادار هم پیوندی (انتگراسیون) اقتصادی هر چه بیشتر کشورهای سرمایه داری ، در برابر کشورهای سوسیالیستی هستند . آنها در همان حال که روابط اقتصادی خود را با کشورهای سوسیالیستی بحد لقل تنزل میدهند ، با تمام قوا میکوشند که روابط خود را با کشورهای سرمایه داری و بالاخص با کشورهای بازار مشترک ژاپن بسط دهند .

برخورد رهبران یکن با جوامع و کشورهای مختلف بکلی غیر طبقاتی و صرفاً مبتنی بر منافع عظمت طلبانه آنهاست . آنها کشورهای جهان را به سه گروه تقسیم میکنند : گروه اول اتحاد شوروی و ایالات متحده (ابر قدرتان) ، گروه دوم بقیه کشورهای رشد یافته ، گروه سوم کشورهای در حال رشد . در این تقسیم بندی ، مرز میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری از میان می رود و کوشش میشود که اتحاد شوروی و ایالات متحده ، که عمدتترین نمایندگان دو سیستم مختلف اجتماعی هستند ، در نظر کشورهای در حال رشد یکسان جلوه داده شوند . رهبران چینی با این اندازه هم قانع نمیشوند

آنها تا بد آنجا جلو میروند که در مبارزه میان اتحاد شوروی و امپریالیسم امریکا ، کشورهای در حال رشد را تشویق میکنند که در صف امپریالیسم قرار گیرند. هر ضد اتحاد شوروی با آنها همکاری کنند . نمونه این سیاست را در مورد ایران دیده ایم . وزیر خارجه چین ، در سفر خود به ایران رسماً از سیاست تسلیحاتی رژیم شاه و از بند و بست آن با امپریالیست ها حمایت کرد و آنرا امری منطبق بر منافع ملی ایران بشمار آورد . عین این سیاست در مورد سایر کشورهای نیز اعمال میشود .

مبشرین جنگ جهانی

رهبران چینی در همان حال که روند کاهش و خامت را همسخره میگیرند ، میکوشند اثبات کنند که جنگ جهانی امری اجتناب ناپذیر است . دن سیائوپین ، که اکنون بعد از ماوتسه د ونگ و چوئن لای ، بزرگترین نقش را در سیاست چین بازی میکند ، در اکتبر ۱۹۴۴ در اظهارات خود خطاب به گروهی از نمایندگان مجلس سرفرال آلمان گفت که : " هر صلح در جهان بیش از هر یک نسل نخواهد بود " . چوئن لای در نخستین جلسه چهارمین کنگره خود ، ای ملی گفت که " در این جهان سخنی هم از کاهش و خامت نمیتواند در میان باشد " . در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۵ ، دن سیائوپین در مصاحبه با یک روزنامه نگار ژاپنی گفت : " ممکن است در این جنگ گروهی از مردم بهلاکت رسند ، ولی حتمی این امر نیز حل مشکل ملت ها و خلقهای ستمدیده را تسهیل خواهد کرد . و این چیز بدی نیست " . جالب توجه اینست که رهبران چینی وقتی از لزوم جنگ صحبت میکنند ، همیشه کشورهای دیگر و در رجه اول ایالات متحده ، امریکا و اتحاد شوروی را در مد نظر دارند . ماوتسه د ونگ یکبار گفتشده است که " آرزو دارم بر فراز کوه بنشینم و نبرد پهلوانان را تماشا کنم " . اما آنچه مربوط به خود رهبران چینی است ، کوشش آنها - لا اقل در مرحله کنونی - اینست که خطر جنگ را از مرزهای خود دور نگاه دارند . دیگران باید بجنگند و نابود شوند ، تا ماوتسه د ونگ و گروه او نتوانند - به خیال خود - بر فراز برانه های جنگ ، ستونهای امپراتوری جهانی خود را برافرازند .

ماوتسیسم محکوم بشکست است

ماوتسیسم بعنوان يك جریان شوینیستی ، نه تنها از مناسبات بین المللی و در روند کاهش و خامت نقشی بسیار منفی و مضربازی میکند ، بلکه در داخل جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نیز ، عاملی است بسیار مودی و خطرناک . گروههای ماوتسیستی در بسیاری از کشورهای جهان ، اکنون از بزرگترین موانع تجمع و اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و مبارزه مشترک برای تأمین حقوق و منافع زحمتکشان هستند . در موارد متعدد در گروههای ماوتسیستی ، دست اندر دست بازمانهای جاسوسی کشوری و بین المللی ، هر ضد احزاب کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزاد بیخشن ملی مبارزه میکنند . در قبال این جریان ، یعنی در قبال همکاری مستقیم وطنی ماوتسیسم با امپریالیسم ، وظیفه نیروهای انقلابی چیست ؟ وظیفه نیروهای انقلابی آنست که مبارزه هر ضد امپریالیسم را با مبارزه هر ضد ماوتسیسم پیوند دهند . بدین مبارزه با ماوتسیسم مبارزه موثر هر ضد امپریالیسم ممکن نیست . و بنوع خود هر مبارزه ضد امپریالیستی ، در همین حال مبارزه ایست هر ضد ماوتسیسم .

در وان خوشتریا و پهلوان و ابهامات در باره ماوتسیسم مدتهاست که گذشته است . شواهد و مدارک انکارناپذیر ، در طول پانزده سال اخیر به اثبات رسانده اند که ماوتسیسم يك جریان ضد مارکسیستی لنینیستی و یک پدیده ضد انقلابی است . در قبال این پدیده مودی و خطرناک هیچ انقلابی واقعی نمیتواند و نیاید بی تفاوت ماند . باید با جبهه متحد امپریالیسم - ماوتسیسم مبارزه کرد و مطمئن بود که در این مبارزه پیروزی نهایی بانیهروهای واقعا انقلابی است . ب . جویسا

سرکوب میلیتاریسم ژاپن و نتایج آن

(بمناسبت سی سالگی پیروزی ارتش شوروی و تسلیم بی قید و شرط ژاپن)

علیرغم شکست آلمان هیتلری و تسلیم بی قید و شرط آن (۹ ماهه ۱۹۴۵) ، ژاپن به جنسگ ادامه داد . دولت ژاپن بیانیته پتسدام را رد کرد و سود زوکی - نخست وزیر وقت ژاپن متکی به ارتش چهارمیلیونی تا ندان مسلح و اشغالگری وسیع آن اظهار داشت : " ماکاری بدان نداریم ، بسی بازگشت به پیش خواهیم رفت و جنگ را تا پایان ادامه خواهیم داد " .

اتحاد جماهیر شوروی در انجام وند ه ای که در کنفرانس " پالتا " به متفقین داده بود و در کنفرانس پتسدام زمان اجرا آنرا دقیقاً اعلام داشته بود ، درست ۳ ماه بعد از تسلیم آلمان هیتلری و بد نبال یک تجدید آرایش قوا در خاور ویر ، روز ۸ اوت ۱۹۴۵ طی یادداشتی خود را با ژاپن در حال جنگ اعلام داشت و با مدار ۹ اوت ، ارتش شوروی از مرز منچوری گذشت .

در ظرف همین یک روز نهم اوت ، پیشروی ارتش شوروی چنان سهیمگین و کوبنده و ویرشتاب بود که فردای آنروز - ۱۰ اوت - همان نخست وزیر ژاپن سود زوکی طی نطقی اظهار داشت : " ورود اتحاد شوروی در جنگ ما را درین بست قرار داده و ادامه جنگ را برای ما ناممکن ساخته است " .

تحریر کنندگان تاریخ درجهبه امپریالیسم سعی داشته و دارند که تسلیم ژاپن را نتیجه بمب های اتمی بدانند که نیروی هوایی امریکا بر شهرهای هیروشیما و ناگازاکی افکند . در رد این دعوی علاوه بر گفته های نخست وزیر ژاپن میتوان اسناد دیگری ارائه داد ، از جمله گفته فرمانده نیروی هوایی امریکا در چین ، ژنرال چتولت که اظهار داشت : " ورود ارتش شوروی در جنگ علیه ژاپن عامل تعیین کننده در پایان دادن سریع به جنگ بود که بدون استعمال بمبهای اتمی هم صورت میگرفت . ضربه شکننده در پایان دادن سریع که توسط ارتش سرخ بر ژاپن وارد آمد ، ژاپن را به زانو نشاند " .

چرچیل حتی در خاطرات خود مینویسد : " خطا خواهد بود اگر فرض کنیم که بمب اتمی سرنوشست ژاپن را تعیین کرد " .

اقدام به پرتاب بمب اتمی هدف نظامی نداشت بلکه اقدام جنایتکارانه ای بود در نمایش وجود انحصاری بمب اتمی در دست امریکا بخاطر شانناژ اتمی آتی علیه اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای که راه دموکراسی توده ای را پیش گرفتند .

از ۹ تا ۲۰ اوت یعنی فقط ظرف ۱۱ روز ارتش مهیب گوان تون که نیروی عمد ه ضربهی ژاپن بود چنان در هم کوبیده ه شد که تسلیم واحد های آن آغاز گردید . این ارتش طی ۱۱ روز رحدود ۲۰۰ هزار کشته و زخمی و اسیر بجای گذاشت . ارتش شوروی علاوه بر منچوری ، سرزمین کره و سرزمینهای شمالی چین را که تحت اشغال بود آزاد میکرد . ۳ سپتامبر یعنی ۲۴ روز پس از ورود ارتش شوروی به جنگ علیه ژاپن ، این دولت تسلیم بی قید و شرط خود را امضا کرد و جنگ جهانی دوم با پیروزی کامل بر ملثت دولتهای سفاکانه پیمان ضد کمونیستی - آلمان - ایتالیا و ژاپن پایان یافت . با پسند یادآوری کرد که پیش از ورود شوروی به جنگ علیه ژاپن ، این کشور ، منچوری و سرزمین پهنناوری در شمال چین ، کره ، ویتنام ، لاوس و کابوج ، بخش از برمه ، اندونزی و مالزی را اشغال کرده بود و پس

از پیروزی نیروهای مسلح اتحاد شوروی در خاک ویرود و تسلیم ژاپن بود که خلقهای بسیاری از کشورهای آسیای به صلح ، با شرایط مساعدی که برای ادامه پیروزمندان مبارزان را بدیخش ملی آنها ضرور بود دست یافتند .

در شمال کره حکومت دموکراتیک توده ای برقرار شد و این سرزمین در راه سوسیالیسم گام نهاد و در ۹ سپتامبر ۱۹۴۸ جمهوری دموکراتیک توده ای کره تاسیس و اعلام شد . چند روزی پس از ورود اتحاد شوروی به جنگ علیه امپریالیسم ژاپن به کمونیستهای ویتنام پرچم قیام مسلح علیه اشغالگران افراشتند و ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام توسط هوشی مین اعلام شد . مشغول به کار آزاد بیخش ملی همه جافروزان شد و اندونزی ، فیلیپین ، هندوستان ، پاکستان و برمه که هم آنها مستعمره بودند پرچم استقلال سیاسی خویش را برافراشتند .

در کشورهای امپریالیستی برای جلوگیری از این روند ، همه گونه تلاش کردند و به همه گونه وسائل از جمله اعمال قهر نظامی توسل جستند ولی سیستم استعمار کهن طایفه این تلاشها فرو ریخت . شایان تاکید ویژه است که سرکوب ارتش اشغالگران را اهمیت ویژه عظیمی برای پیروزی مبارزه انقلابی خلق چین داشت . این پیروزی یکی از مهمترین نتایج سرکوب ملیتاریسم ژاپن بوسیله اتحاد شوروی است که باید روی آن مکتب کرد .

با آزاد شدن منچوری که رشد یافته ترین منطقه چین از لحاظ اقتصادی بود ، با تجهیز و تسلیح نیروی مسلح انقلاب چین قیام بوسیله تجهیزات و اسلحه شوروی (از جمله توپ و تانک و هواپیما) و نیز سپس با تمام تجهیزات و اسلحه ای که از ارتش میلیونی گوان تون ژاپن به بندهم گرفته شد و همچنین با کمکهای دیگری که بیدریغ در اختیار ستاد ارتش انقلابی چین واگذار شد ، این ارتش از دفاع بهتعرض پرداخت ، بیکاره بال گشود و پیشروی آغاز کرد و در جنگ پیروزمند ارتش گو میندان را درهم شکست اول اکتبر ۱۹۴۹ تاسیس جمهوری توده ای چین اعلام شد .

پس از جنگ نیز چین همچنان متکی به اتحاد شوروی پیروزمند و برخورد از کمکهای همه جانبه مردم شوروی که خود تازه از جنگ مهیب ضد فاشیسم فارغ شده بودند و هرلقمه کمک به دیگری را مسمی با پستی از دهان کودکان خود میگرفتند ، ویرانگریهای اشغالگران ژاپنی را مرت کرد ، جراحات جنگ را زمدت داخلی را ترمیم کرد و موانعی اقتصادی سوسیالیسم را بنیان گذاری نمود .

ولی اکنون که در اورد سته مائوتسه دون پس از انحلال عملی حزب کمونیست و ازین بردن تصام موازین دموکراسی سوسیالیستی و ایجاد یک حکومت نظامی - بوروکراتیک زمام کشور را بدست گرفته و در سیاست خارجی برای رسیدن به هدف های شوینستی عظمت طلبانه خود با ارتجاهی ترین نیرو های امپریالیستی علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به همکاری پرداخته است ، زمام داران چین برخلاف تمام واقعیت های تاریخی مدعیند که مردم آسیا و از جمله مردم چین در شکست ملیتاریسم ژاپن فقط به خود متکی بوده اند و ارتش شوروی در این شکست نقش ناچیز و فرصی داشته است .

ماتاکنون نقش قاطع نیروهای مسلح شوروی را در شکست ملیتاریسم ژاپن نشان دادیم و نیز به اعترافات نخست وزیر وقت ژاپن و جرجیل و غیره اشاره کردیم . حال به بنهم طبعیات چین در گذشته چه ارزیابی از نقش نیروهای مسلح شوروی در شکست ژاپن داشته اند .

در نشریه " چین خلقی " (۲۶ اوت ۱۹۵۲) بنام سبت پیروزی ارتش شوروی چنین آمد فاست : " هفت سال از روزی میگذرد که ارتش شوروی منطقه شمال شرقی چین و سرزمین کره را از جنگ امپریالیستی های ژاپنی پیروزمندانها آزاد ساخت . خلق چین با احساس سیاستگذاری عمیق نسبت به ارتش شوروی

سالروز این واقعه را که دارای اهمیت تاریخی عظیمی است، برگذار مینماید. نیروهای مسلح شوروی باضربه ای آذرخش گونه ارتش ژاپنی گوان تون را درهم خورد کرد، شتابان سرزمین شمال شرقی چین و کره را آزاد ساخت، امپریالیستهای ژاپنی را مجبوره تسلیم بی قید و شرط نمود. نبرد قهرمانانه ارتش شوروی و پیروزی درخشانش، نقش عامل تعیین کننده در سرکوب امپریالیسم ژاپن ایفا کرد. بد نباشد این پیروزی بود که پس از چهار سال خلسه چین برهبری حزب کمونیست چین توانست به حکمروایی امپریالیسم امریکا و ارتجاع گومیندانی در چین پایان دهد و جمهوری توده ای چین را تأسیس نماید. " هرگاه کتاب مینوشی، سرچشمه اش را بیاد آور". این ضرب المثل چینی است و خلق چین به پیروی از آن جاودانه سرشار از سپاسگذاری ژرف نسبت به ارتش شوروی و قهرمانی عظیم وی - ارتش سرکوب کننده امپریالیسم ژاپن و آزاد کننده سرزمین شمال شرقی چین است. پس از پیروزی انقلاب خلق در چین، باز هم اتحاد شوروی به اعطای کمک بی شائبه و برادرانه خود به خلق چین ادامه میدهد. رشد سریع اقتصاد چین، یکی از درخشانترین نمودهای همین کمک است که در شاخصهای رشد سریع صنایع، حمل و نقل، کشاورزی و غیره متجلی است. خلق چین این کمکهای عظیم برادرانه خلق شوروی را که تجلی عالیترین احساس انترناسیونالیسم است، هیچگاه فراموش نخواهد کرد.

خود مائوتسه دون نیز در ۱۳ اوت سال ۱۹۴۵ طی سخنرانی در برابر کادرهای حزبی درباره نقش ارتش شوروی چنین گفت: " در این روزها در وضع خاور و تغییرات فاحشی در شرف وقوع است. تسلیم امپریالیسم ژاپن اکنون امری مسلم شده است. عامل قطعی تسلیم ژاپن - پیروزی اتحاد شوروی در جنگ است. یک میلیون از جنگجویان ارتش سرخ به شمال شرقی چین سرازیر شده اند، هیچ نیروی را در برابر این قدرت یارای مقاومت نیست" (۱) (تکیه از ما است). ولی حالا گروه مائوئیستی رهبری یکن گریبان چاک میدهد تا شاید مردم چین " آنگاه که آب می نوشند در فکر مسوم کردن سرچشمه آن باشند". اما خود خلق هیچگاه چنین توصیفی را نخواهد پذیرفت برعکس خود خلق و نیز روند تاریخ حکم میکند که این وضع غیر طبیعی قرار گرفتن یک کشور (فعلًا) سوسیالیستی در برابر دیگر کشورهای سوسیالیستی از بین برود. حل تناقض بزرگی که جامعه چین در چار آن گردیده در راه بیشتر ندارد. یا مائوئیسم خواهد توانست زبیرنای سوسیالیستی اقتصادی چین را پیران کند و آنرا با رونمای مائوئیستی آن منطقه سازد و یا خلق چین، ننگ مائوئیسم و پیرانگرا از دامن کشور سوسیالیستی خود خواهد زد و جمهوری توده ای چین را دوباره در جای شایسته اش میان خانواده کشورهای سوسیالیستی قرار خواهد داد. خلقهای جهان آرزومندند که این تناقض را زایل نموده مائوئیسم و طرفداران توسط نیروهای انقلابی خلق چین حل شود. این در جهت سیر تکامل تاریخ و خواست سراسر بشریت مترقی است.

ب. عطار

۱ - مائوتسه دون " وضعیت و سیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی"، ترجمه فارسی از نشریات زبان های خارجی پکن، ص ۱.

ملی کردن صنایع نفت و نزوئلا

و اهمیت داخلی و خارجی آن

هفتم شهریور ۱۳۰۴ رئیس جمهور نزوئلا، کارلوس آندرس پارس قانون ملی شدن صنایع نفت و نزوئلا را امضاء نمود. با امضاء این قانون، که با تشریفات خاصی در حضور نمایندگان دولت، احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و محافل کارفرمایی در شهر کاراکاس صورت گرفت، به تسلط کارتل بین المللی نفت بر منابع و صنایع نفت بزرگترین کشور نفتخیز آمریکا لایتن نقطه پایان گذاشته شد. قانون ملی شدن نفت و نزوئلا، که از اول ژانویه ۱۹۲۶ به اجرا در میآید، ضمن اینکه پس از جمهوری عراق، لیبی و الجزایر یکی دیگر از کشورهای عمده صادرکننده نفت از دایره تسلط انحصارات عمده امپریالیستی نفت رهایی میبخشد، برای خود و نزوئلا و ملت آن قدم بسیار مهمی در کار تأمین استقلال اقتصادی و استقرار حق حاکمیت ملی بشمار میرود.

فارت ثروت نفت و نزوئلا از ده روم قرن بیستم با تسلط تدریجی عمده ترین انحصارات امپریالیستی نفت، به ویژه استاندارد اویل اوف نیوجرسی و رویال داچ شل، بر منابع و صنایع نفت آن کشور آغاز شد. در سال ۱۹۴۳، در سال پس از آنکه رژیم کودتائی ژنرال ایساناسامینا انگاریا با تکیه به حمایت امپریالیسم آمریکایی کار آورده شده بود، قانونی بنام "قانون نفت" که متن آنرا انحصارات نفتی آمریکا تهیه دیده بودند به نزوئلا تحمیل گردید. طبق این قانون نه فقط امتیازات نفتی که قبلی از آن زمان گرفته شده بود برای چهل سال دیگر تا ۱۹۸۳ تمدید، بلکه زمینه تسلط بیشتر انحصارا نفتی بر منابع و صنایع نفت و نزوئلا هموار گردید.

با استفاده از قانون تحمیلی نفت در سال ۱۹۴۳ اعضا کارتل بین المللی نفت، به ویژه اعضا آمریکائی آن به توسعه مناطق امتیاز وسط تسلط خود بر صنایع نفت و نزوئلا پرداختند. در سال ۱۹۴۳ از مجموع ۱۷۰ میلیون تن نفت استخراجی در نزوئلا بیش از ۹۰ درصد در حیطه امتیاز و تصرف پنج عضوا از اعضا هفت گانه کارتل بین المللی نفت قرار داشته است. این اعضا با این نسبت ها نفت فارتی و نزوئلا را بین خود تقسیم کرده اند: "کرتول پترولیوم کورپوریشن" (وابسته به "استاندارد اویل اوف نیوجرسی") ۵۰ درصد، "شل و نزوئلا" (وابسته به "رویال داچ شل") ۳۰٪ شرکت های "مشکرانده اویل"، "ونسان" و "موپیل اویل" (وابسته به "گالف"، "کالیفرنیا" استاندارد" و "موپیل" ۴ بر روی ۲۰ درصد. ده درصد باقیمانده استخراج نفت و نزوئلا نیز بوسیله ۱۳ کمپانی نفتی امپریالیستی خارج از کارتل تصرف شده که تقریباً همه آنها از ایالات متحد آمریکا بوده اند.

با تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت کلیه امتیازات نفتی در نزوئلا لغو و صنایع نفت آن کشور در همه مراحل، اعم از اکتشاف و استخراج، تصفیه و صدور و فروش نفت در بازار داخلی و جهانی منحصراً در اختیار دولت و نزوئلا قرار میگیرد.

ویژگی قانون ملی شدن صنایع نفت و نزوئلا در آنست که اولاً به کلیه امتیازات نفتی - اعم از امتیازات اعضا کارتل و انحصارات خارج از آن - پایان میدهد، ثانیاً همه مراحل صنایع نفت را در بر میگیرد، ثالثاً مشروط به هیچ قید و شرطی نیست که حق حاکمیت و نزوئلا را بر نفت خود چه در داخل

کشور و چه در بازار بین المللی خدشه در سازد. ضمناً باید توجه داشت که دولت ونزوئلا هفت سال قبل از پایان مدت امتیازهای نفتی به ملی کردن صنایع نفت خود اقدام میکند. همچنین طبق قانونی که قبلاً گذرانده شده کلیه ابزار و آلات صنایع نفت که از چند سال به اینطرف به مالکیت دولت درآمده بدون پرداخت غرامت جزء اموال دولت ونزوئلا محسوب میشود.

تصویب و اجرای قانون ملی شدن نفت ونزوئلا پیروزی بزرگ همه نیروهای مترقی ملی آن کشور، به ویژه پیروزی احزاب چپ و در رأس آنها حزب کمونیست ونزوئلا و اتحادیه کارگران صنایع نفت آن کشور بشمار میرود. این نیروها از همان اوایل نه فقط خود از طرح کنندگان ضرورت ملی کردن صنایع نفت بودند، بلکه با تمام قوا و در همه مراحل از تصویب این قانون پشتیبانی کردند و اکنون نیز برای اجرای تمام و کمال آن میکوشند.

تصویب قانون ملی شدن نفت در ونزوئلا پیروزی مهمی برای مبارزات ضد امپریالیستی همه ملل امریکای لاتین شمرده میشود. هدف این مبارزه پایان دادن به تسلط سیاسی و فوارت نواستعمار دول امپریالیستی، به ویژه امپریالیسم امریکا و انحصارات فارتگران است که انحصارات نفت از جمله عمدترین آنها هستند. کارتل بین المللی نفت با تسلط بر منابع و صنایع نفت ونزوئلا نه فقط ثروت خود این کشور را غارت میکرد و زحمتکشان آنرا شدیداً استثمار مینمود، بلکه از نفت ونزوئلا برای استثمار و غارت دیگر ملل کشورهای امریکای لاتین استفاده بعمل میآورد. نفت ونزوئلا همچنین منبع ارزان انرژی برای صنایع خود ایالات متحده امریکا بود که موجب میشد امپریالیسم امریکا با فقیرتر ساختن ملل کشورهای صادرکننده مواد خام، خود همه ساله غنی و قوی تر شود. اکنون با ملی شدن صنایع نفت در ونزوئلا به پایه این نوع فوارت با ضربت جدی وارد شده است.

تصویب قانون ملی کردن صنایع نفت ونزوئلا در همین حال ضربه بسیار مهمی است به مواضع کارتل بین المللی نفت و انحصارات فارتگرنفتی در کلیه کشورهای نفتخیز در حال رشد. پس از اقدام مهم اجرای موفقیت آمیز ملی کردن نفت در جمهوری عراق، با تصویب و اجرای قانون ملی شدن نفت، ونزوئلا در همین کشور بزرگ نفتخیزی که فارت ثروت نفت آن هم پای کشور ایران و عراق از اوایل قرن آغاز شده از تسلط کارتل بین المللی نفت رها می یابد. در همین این نوع کشورها اکنون تنها کشور ایران است که علیه فوارت های دروغ شاه همچنان زیر تسلط کارتل بین المللی نفت و همسایه ترین اتحادیه امپریالیستی نفتخواران - کنسرسیوم باقی میماند.

خارج شدن ونزوئلا و منابع و صنایع نفت آن از محیطه تسلط کارتل بین المللی نفت ضربه مهمی است به مواضع کارتل در بازار جهانی و صنایع جهانی نفت. با در نظر گرفتن این امر که کارتل از تسلط بر منابع و صنایع نفت کشورهای نفتخیز مهمی چون عراق، الجزایر و لیبی رانده شده، طرفداری از ونزوئلا تغییر فاحشی بسود مبارزه دیگر کشورهای نفتخیز ایجاد میکند که هم اکنون سرگرم مبارزه علیه انحصارات نفتی، به ویژه اعضا کارتل بین المللی نفت هستند.

تصویب قانون ملی شدن نفت ونزوئلا اقدامی است که در مبارزه حاد و مداوم علیه کارتل بین المللی نفت و دول امپریالیستی حامی آن، به ویژه امپریالیسم امریکا صورت گرفته است. در سالهای اخیر امپریالیسم امریکا از هیچ توطئه ای بمنظور جلوگیری از ملی شدن نفت در ونزوئلا روگردان نبوده است. دولت امریکا همواره همسایه فوارت اقتصاد - سیاسی و حتی تهدید نظامی را بکار برد تا از کارتل حمایت کند و آنرا در مواضع فارتگرانه نگاه دارد. اگر با این وجود قانون ملی شدن نفت ونزوئلا با موفقیت تصویب و اجرا گشته میشود این دلیل آنست که دیگر امپریالیسم قادر نیست اراده خود را به مللی که میخواهند به استیفای حقوق ملی نائل آیند، تحمیل نماید. تصویب قانون ملی شدن نفت

نشانه روشن آنستکه با استقرار تناسب جدید نیروها بسود پیروزی مبارزات آزادی ملی که از حمایت همهجانبه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی برخوردار است ، دیگر هیچ تهدیدی نمیتوان از پیروزی مبارزات ملل کشورهای نفتخیز برای ملی کردن صنایع نفت و پایان دادن به عصر قراردادهای امتیازی نفت جلوگیری نمود .

در شرایط مساعد امروز کلیه کشورهای نفتخیز در حال رشد قادرند به استیفای کامل حقوق ملی در نفتنا ایل آیند . اگر دولت امریالیستی امریکا وانگلیس و کارتل بین المللی نفت موفق میشوند اینجا و آنجا مواضع فارتگرانه خود را حفظ کنند و حتی به تمحیل قراردادهای نواستعماری جدید ، نظیر آنچه در مرداد ۱۳۵۲ تحت عنوان قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم به کشورهای تحمیل شد ، بپردازند دلیل آنرا باید در خیانت دولتهای دستنشانده به منافع و مصالح کشورهای خود جستجو نمود . اکنون که قانون ملی شدن نفت ونزوئلا تصویب گردیده و صنایع و صنایع نفت بدون هیچ قید و شرطی به ملت ونزوئلا باز میگردد و بوضوح بیشتری میتوان دید که شاه با امضا قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم چه خیانت بزرگ نابخشودنی بکشور ما انجام داده است . در این قرارداد ، چنانکه میدانیم حق فروش انحصاری قریب سی میلیون بشکه از ذخایر نفت ایران بصورت خام به اعضا کارتل بین المللی نفت داده شده است . بجای آنکه قانون ملی شدن نفت ایران بدون قید و شرط اجرا شود ، شاه تحت عنوان امضا قرارداد فروش نفت عملاً همان قرارداد امتیازی کنسرسیوم را بدست ۲۰ سال دیگر تمدید نمود . جالب است که شاه همچنان مدعی است که گویا آن قرارداد را لخواص صنایع نفت ایران را ملی کرده است !

پیروزی ملت و دولت ونزوئلا در تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت برای رهای کلیه کشورهای نفتخیز از تسلط کارتل بین المللی نفت و انحصارات فارتگرفتی از اهمیت شایان برخوردار است . این پیروزی مبارزه ملل کشورهای نفتخیز را در راه استیفای کامل حقوق ملی در نفت تسهیل میکند و شرایط باز هم مساعد تری برای ملی کردن صنایع نفت در کشورهای دیگری که زیر تسلط انحصارات عمده فارتگسر نفت باقی مانده اند بوجود میآورد . ملل و دولت متروقی در همه کشورهای نفتخیز از اجراء موفقیت آمیز قانون ملی شدن نفت ونزوئلا که مسلماً محتاج حمایت همهجانبه بین المللی خواهد بود ، جانبداری میکنند . مردم ایران و نیروهای متروقی و ملی بویژه حزب توده ایران از قانون ملی شدن صنایع نفت در ونزوئلا بگرمی استقبال میکنند . پیروزی ملی شدن صنایع نفت ونزوئلا متضمن يك نتیجه مهم برای کسب توفیق نهایی در مبارزه بخاطر اجرای واقعی قانون ملی شدن نفت و طرد کامل کنسرسیوم بین المللی از کشور ما ایران است . پیروزی واقعی در امر ملی کردن صنایع نفت در گرو مبارزه علیه رژیم دست نشانده کارتل و " سیا " ، رژیم ضد ملی و ضد خلق شاه و استقرار يك دولت ملی و متروقی است .

م . جهان

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه !

عامل مهم مبارزه بر ضد امپریالیسم

(درباره کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در لیما)

پنجمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد (۴ تا ۸ شهریور ۱۳۵۴ - ۲ تا ۳۰ اوت ۱۹۷۵) در لیما (پایتخت پرو) با موفقیت کار خود را به انجام رسانید . این کنفرانس در زمینه تحکیم مناسبات و همکاری بین این کشورها و در جهت مبارزه علیه امپریالیسم و استحکام مبانی استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای غیرمتعهد و صلح جهانی گام مهمی بشمار میرود .

در این کنفرانس نمایندگان ۸۲ کشور غیرمتعهد بعنوان عضواصلی و نمایندگان سه کشور بعنوان میهمان و نیز نمایندگان هشت جنبش‌های بخش ملی و چهار سازمان بین‌المللی شرکت داشتند . مسائل مهم مربوط به اوضاع بین‌المللی و معضلات عمده جهان معاصر در کنفرانس مورد بحث و بررسی قرار گرفت .

در برنامه کار کنفرانس بررسی اوضاع خاور نزدیک ، قبرس ، هند و چین و امریکای لاتین قرار داشت که قبل از هر چیز گواه بر علاقتندی و توجه خاص کشورهای غیرمتعهد نسبت به آن مسائل گرهی اوضاع بین‌المللی است که با سرنوشته ملل کشورهای غیرمتعهد ، جنبش‌های رهایی بخش ملی و مبارزه بر ضد امپریالیسم و در راه استحکام صلح پیوند دارند . از مسائل مهم دیگر که شرکت‌کنندگان در کنفرانس بآن توجه نمودند مسئله مربوط به اعلام اقیانوس هند به منطقه صلح بود .

علاقتندی و توجه کشورهای غیرمتعهد به این مسائل و نیز به مسئله تامین صلح و تثبیت روند تنش زدایی نشان میدهند که این کشورها با سیاست خود یعنی برود م شرکت در پیمان‌های نظامی و پشتیبانی از جنبش‌های رهایی بخش ملی چه سهم پرارزشی در مبارزه علیه امپریالیسم و تثبیت کامیابیهایی بدست آمده در زمینه کاهش و خاموشی اوضاع بین‌المللی و صلح جهانی ایفا میکنند . شرکت‌کنندگان در کنفرانس لیما اهمیت شایان توجه کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و نیز نقش موثر کشورهای جامعه سوسیالیستی را در به ثمر رساندن روند تنش زدایی و پشتیبانی آنان را از سیاست کشورهای غیرمتعهد متذکر گردیدند . رایجول روآ وزیر امور خارجه جمهوری کوبا ضمن نطق خود در کنفرانس لیما اظهار داشت " هماهنگی اقدامات کشورهای غیرمتعهد در عرصه جهانی در مبارزه علیه امپریالیسم و سلطه انحصارات و نیز پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و تمام‌نیروهای مترقی و دموکراتیک از این مبارزات تعیین‌کننده ووشیقه موفقیت و پیروزی کشورهای غیرمتعهد در راه آزادی و استحکام استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی واقعی آنانست " .

این اظهارات که موبد نظریات جنبش کمونیستی و کارگری جهانی مبنی بر تاثیر متقابل سمنیروی عمده جهان معاصر : جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری و جنبش‌های رهایی بخش ملی در مبارزه علیه امپریالیسم است بمثابة ضربه در هم شکننده ای بمنظریات و اقدامات تفرقه افکنانه رهبران یکن‌هه گروه‌های ماوئیستی است که با سیاست وهملیات ضد کمونیستی و ضد شوروی خود تلاش دارند در بین گردانهای مبارز ضد امپریالیسم و طرفداران کاهش تنش‌جات و صلح تفرقه و نفاق ایجاد نمایند و میان کشورهای غیرمتعهد نسبت به کشورهای جامعه

سوسیالیستی و نیروی عمد و آن اتحاد شوروی سو^ه ظن وی اعتمادی تولید کنند .

ماژوتیسیم و کشورهای غیرمتعهد

مواضع رهبران چین بطور کلی در تمام مسائل بین المللی با مواضع کشورهای غیرمتعهد در تضاد است .

در حالیکه کشورهای غیرمتعهد به کاهش تشنجات بین المللی علاقمند هستند و پیگیری رونشد تنش زدائی را زمینه مساعدی برای پیشرفت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود میدانند ، رهبران ماژوتیسیتی چنین عقیده دارند که اگر وخامت در مناسبات بین المللی هرچه بیشتر حاصل شود و به جنگ جهانی منجر گردد ، منافع کشورهای غیرمتعهد است و گویا موجب انقلاب جهانی خواهد شد .

در مورد مسئله خلع سلاح نیز بین مواضع کشورهای غیرمتعهد و رهبری ماژوتیسیتی بکن فاصله زیادی وجود دارد . بکن تلاش میوزرد کشورهای غیرمتعهد را معتقد سازد که تمام جلسات و کنفرانس های مربوط به خلع سلاح وسیله ای برای گمراهی و فریب اندازان عمومی است ، در صورتیکه در سازمان ملل متحد و دیگر سازمانهای بین المللی ، کشورهای غیرمتعهد از تداوم رهبری مربوط به خلع سلاح و اقداماتی که منجر بکاهش تسلیحات گردد پشتیبانی میکنند . سران کشورهای غیرمتعهد در کنفرانس خود در الجزیره نیز اظهار نظر کردند که کنفرانس بین المللی خلع سلاح با شرکت همه کشورهای جهان در آینده نزدیک تشکیل شود .

در مورد پیمانهای تجار و کار نظامی و کنفرانس مربوط به امنیت اروپا و آسیا نیز مواضع بکن درست در مقابل مواضع کشورهای غیرمتعهد قرار دارد . رهبران بکن آشکارا از پیمانهای تجار و کار نظامی ناتو و سنتو پشتیبانی میکنند و اضا^ه این پیمانها را به تقویت قدرتنظامی و تشدید مسابقه تسلیحاتی تشویق میکنند در حالیکه کشورهای غیرمتعهد اصولا با پیمانهای نظامی تجار و کار و ایجاد و ابقا^ه پایگاه های نظامی امپریالیستی در خاک کشورهای دیگر مخالف هستند و طرفدار ایجاد مناطق خالی از سلاح اتعی میباشند .

شرکت کنندگان در کنفرانس لیمابرای استحکام همبستگی کشورهای غیرمتعهد و کمکهای متقابل در صورت پدید آمدن خطر سو^ه قصد بحق حاکمیت و استقلال و امنیت هر یک از این کشورها استراتژی مشترکی طرح و تدوین کردند و در زمینه دفاع از ثروت های ملی و منابع طبیعی این کشورها در مقابل غارتگری انحصارات چند ملتی و برقراری بهای واحد برای مواد خام این کشورها تصمیماتی اتخاذ نمودند . خط مشی عمومی کشورهای غیرمتعهد که در این کنفرانس اتخاذ گردید و در اعلامیه نهایی بنام اعلامیه لیمابا زبان یافته عبارتست از وحدت و همبستگی کشورهای غیرمتعهد در اجرای تحولات اجتماعی و اقتصاد و دفاع و استفاده و باصرفه ارضای طبیعی این کشورها و اتخاذ سیاست واحد جمعی نسبت به سرمایه های خارجی و انحصارات بین المللی .

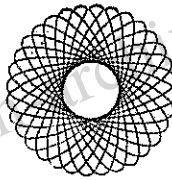
شرکت کنندگان در کنفرانس متفقا به پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام درود و شهنیت گفتند و در اعلامیه کنفرانس متذکر شدند که این پیروزی بشاره پیروزی همه کشورهای غیرمتعهد و کشورهای جامعه سوسیالیستی است که از یک راه دلانه خلق ویتنام علیه امپریالیسم بطور قاطع پشتیبانی کردند . در کنفرانس سیاست تجار و کارانه اسرائیل در خاور نزدیک و رژیمهای استعماری و طرفدار تبعیض نژادی بطور جدی محکوم گردید . شرکت کنندگان در کنفرانس نسبت به مسئله استحکام و وحدت کشورهای غیرمتعهد در برابر امپریالیسم و بحران اقتصاد کشورهای جهان سرمایه داری کتلاش دارند بی آمدن سنگین این بحران را بدو اثر کشورهای در حال رشد تحمیل نمایند توجه خاصی مبذول داشتند .

در جلسه همگانی کنفرانس لیمای پدیرش جمهوری دموکراتیک ویتنام ، جمهوری دموکراتیک تود ه ای کره ، پاناما ، سازمان آزاد بیخش فلسطین به جنبش کشورهای غیرمتعهد بعنوان اعضای تام الحقوق بتصویب رسید و از قبول رژیم کره جنوبی به جرگه کشورهای غیرمتعهد امتناع گردید .

رژیم ضد خلقی شاه و کشورهای غیرمتعهد

دیکتاتوری نظامی محمد رضا شاه با پیش گرفتن سیاست تسلیحاتی و نظا میگری لنگام گسیخته و شتاب در راه هم پیوندی اقتصادی و نظامی با کشورهای امپریالیستی تمام ثروتهای ملی کشورها را از طرق مختلف به جیب انحصارات بین الطلی سرازیر کرد و اقتصاد کشور را دچار نابسامانی نمود . است . در حالیکه کشورهای غیرمتعهد در راه جلوگیری از نفوذ سرمایه های خارجی و استحکام استقلال اقتصادی کشورهای خود کوشش میورزند ، رژیم خیانت پیمحمد رضا شاه هرچه بیشتر به گسترش نفوذ انحصارات امپریالیستی در کشور امکان میدهد . شرکت ایران در زمینان سنتو ، انعقاد قرارداد و د جانیه نظامی با ایالات متحد ه امریکا ، سیل میلیاردها دلار جنگ افزار همراه با ورود گروههای متعدد در کارشناسان نظامی امریکا به کشور که ارتش ایران را به زائده پنتاگون تبدیل نموده در دست همان سیاستی است که در کنفرانس لیمای از طرف کشورهای غیرمتعهد محکوم شده است . دولت ایران که میتواند با اتحاد سیاستی ملی و دموکراتیک در خانواد کشورهای غیرمتعهد کوشش خود را در زمینه استحکام استقلال اقتصادی و سیاسی و نظامی خویش بکاربرد و استحکام مابانی صلح در منطقه و سراسر جهان باری رساند ، به برکت رژیم سفاک محمد رضا شاه در دست در جهت عکس سیر میکند .

ح . قائم پناه



(ادامه مقاله " درباره شعار " سرنگون باد رژیم استبدادی شاه ")

بعلاوه اجرای شعار تاختیکی حزب برقراری درجات گوناگونی از اتحاد عمل میان هواداران دور و نزدیک این شعار را ایجاد میکند . باید اشکال قابل انعطاف تری از شکل و اتحاد عمل با سایر نیروهای ضد رژیم پدید آید و از اتحاد عمل ضمنی و علام نشده گرفته تا اتحاد سازمانی نیروها در یک جبهه وسیع - همه انواع اشکال همکاری - مورد استفاده قرار گیرد .

زمانیکه نیروی متشکلی برای اجرای شعار موجود بود بسته به شرایط روز و متناسب با امکانات نیروهای ضد رژیم میتوان و باید هر شکلی از عمل انقلابی را که بهترین و موثرترین باشد برگزید .

چه بسا سیر انقلاب ایران اشکالی پدید آورد که امروزناشناخته است .

ف . م . جوانشیر

دستیچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهای از نامه های وارده از ایران را درج کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

نامه ان از یکی از دوستان دریافت داشته ایم که حاوی اخبار جالبی درباره مبارزات کارگران ، کمبود مواد غذایی ، استثمار و حشیانه کارگران قالیباف ، رواج عمده مواد مخدر از جانب دولت جنگ انداختن درباریان بر زمینهای مرفوب و مطالب دیگری است . بخشهای از این نامه را برای خوانندگان دنیا دستیچین میکنیم : دوست ما بنویسید :

— در بسیاری از کارخانه ها در حال حاضر کارگران برای گرفتن سود کارخانه و دستمزدها بیشتر دست باعصاب زده اند . ساواک برای جلوگیری از این اعتصابها و قریب کارگران ، خود را طرفدار پرداخت سود بکارگران نشان میدهد ، کارفرمایان نیز که میخواهند تا آخرین دینار شمره کار کارگران را بجیب ببریند ، سعی میکنند تا آنجا که ممکن است از پرداخت سود خودداری کنند . بعد از " ادای " شاه که تا سال آینده هیچ کارگر ایرانی نباید حقوقش کمتر از ۱۲۰۰ تومان باشد ، بسیاری از کارگران با استناد بگفته شاه بر مبارزات اعتصابی خود افزوده اند .

بهترین کارگر قالی باف کاشان يك قالی را بمدت یکسال و نیم تا دو سال میبافد . وسائل و مواد لازم بوسیله سرمایه دارد میشود ، و کارگر بافنده در پایان کار در حدود هزار تا هزار و پانصد تومان بعنوان دستمزد میگیرد . البته دستمزد کارگران غیر ما هر مراتب از اینم کمتر است .

— کشیدن تریاک بخصوص در میان طبقه بالا بسیار رواج دارد . رژیم سعی میکند مردم و بویژه جوانها را نیز بدین مسئله جلب کند . پیدا کردن تریاک و مواد مخدر در دهر نقطه از ایران بسیار آسان است ، بطوریکه حتی در خیابانهای تهران خود شاهد خرید و فروش مواد مخدر بودیم . آنوقت رژیم انسانهای واقعی و کسانی را که دستآشتی بسویش دراز نمیکنند به بهانه داشتن تریاک دستگیر و حتی اعدام میکنند . در صورتیکه بسیاری از وزراء ، درباریان و دروازه ستاره طرفدار رژیم بطور آشکار و بدون ترس باسط تریاک را در هر فرصتی آماده میکنند .

— ما در قرح و خانواده علم در رودان در استان ساحلی مقدار قابل توجهی زمین خریده اند — بطوریکه در قسمت جنوب خانواده شاه اقدام بخریدن مقدار زیادی زمین کرده اند . — در استان ساحلی به کارکنان شرکت های تعاونی تعلیمات ضد چریکی میدهند . بدین ترتیب که آنها را برای مدتی احضار کرده و آنها را تحت تعلیم قرار میدهند . اغلب این کارکنان از این وضع ناراضی هستند .

— از وقتیکه لنج های مسافری از بندرعباس به قشم و بالعکس مسافر نمیکنند در سه منطقه باید به ژاندارمها باج بدهند : یکبار در اسکله بندرعباس ، بار دیگر در ژاندارمری و بار سوم به ژاندارمهای قشم و بدین ترتیب مبلغ زیادی از درآمد خود را باید صرف باج دادن به ژاندارم کنند تا بتوانند مسافر بگیرند و الا به هر بهانه ای که شده یا آنها را جریمه های سنگین میکنند و یا از حرکتشان جلوگیری میکنند . — در بسیاری از مناطق جنوبی ایران بمنظور آماده کردن مردم برای جنگ و ایجاد ترس و اثبات لزوم خرید بیش از حد اسلحه ، روزهای از هفته ادارات را باحال آماده باش در میآورند . باینصورت

که جرافها خاموش ، پرده ها کشیده و بکنفرشت پنجره مدام در حال کشیک باشد .
 - در حال حاضر علاوه بر کمبود پیاز ، پنبه هم در داروخانه ها پیدا نمیشود . فقط بعضی از
 دکانها هنوز یک پاد بسته پنبه از گذشته برای فروش موجود دارند .
 - بطور کلی در همه طبقات ناراضی شدیدی چشم پیخورده . گرانای وحشتناک است ، گوشت
 تازه اصلا پیدا نمیشود ، کمبود مواد غذایی کاملا چشم پیخورده و یک ناگرساد به زحمت میتواند خرج
 خود و خانواده اش را در پیابورد . اجاره خانه سرسام آور است . بطوریکه برای یک خانه کوچک
 باید ماهانه ۱۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان بیشتر اجاره پرداخت .

دوست دیگری درباره روح پایداری و بیگاری خانوادہ رضائیا با ما مینویسد :
 شهین رضائی خواهر بزرگ رضائی ها که دستگیر شده است ، دختری بسیار شجاع
 و فهمیده است و در بالا بردن سطح آگاهی و دانش دوستان خود همیشه کوشا بود و آنها را به مبارزه
 دعوت میکرد . ضمنا مادر رضائی ها نیز که زنی مبارز و مقاوم است در زندان بسر میبرد . از سر نوشت
 آنها اطلاعی در دست نیست .

نامه دیگری از دوستی داریم که مسئله کمبود پزشک را مطرح کرده است . این دوست
 مینویسد :

رژیم اعدام کننده درمان برای همه جانی شده است . ولایت ایران از این بابت دیگر
 نگرانی ندارد . دولت فکر میکند که با دادن و قرض ضد بارداری بزنان بیچاره روستائی ، مشکل
 درمان را در روستا ها حل کرده است . نمونه بی توجهی دولت به مسئله درمان ، روستاهای
 قزوین است که در چندین پارچه ده آن فقط در دیده دکتر وجود دارد ، گمانم تا بخواهند
 مریض را بدانجا برسانند یا مریض از دست برود یا اینکه با مشقتهای فراوان محلی که دکتر را آنجا
 اقامت دارد میرسد . چرا باید شهر دار قزوین یک محضر خصوصی داشته باشد و زمینهای مرفه
 از مردم بگیرد و پولها را بچیب خود و همکارانش بریزد . اینها نمونه های از بعد التی های رژیم
 ایران است .

دوست دیگری اقدام مؤدیانه سازمان امنیت را درباره روحانیون افشان نمود مینویسد :
 سازمان امنیت هدای روحانی در دست کرده که با اتومبیل مجلل بروضه خوانی میروند .
 فرض بدنام کردن روحانیون است .

پاسخ يك مادر

برادری به خواهرش که در مهاجرت بود نوشت : " تا کی میخواهی در واز وطن بهمانی ، مادر ما
 ۸۰ سال دارد و به پرستاری محتاج است ، یک چیزی بنویس و برگرد " . خواهر در
 جواب نوشت : " اگر میخواهی از این " چیزها " بنویسی ، خواهش میکنم دیگر نامه ننویس ! "
 برادرش گایت نزد مادر برد که دخترت چنین و چنان نوشته است . کسی نمیداند مادر
 ۸۰ ساله چه جواب داد ، ولی برای دخترش نوشت : " بارک الله دخترم ! چه خوب
 جواب برادرت را داده بودی ! " .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Sep. No7

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور به وسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیای

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالقیرلاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2